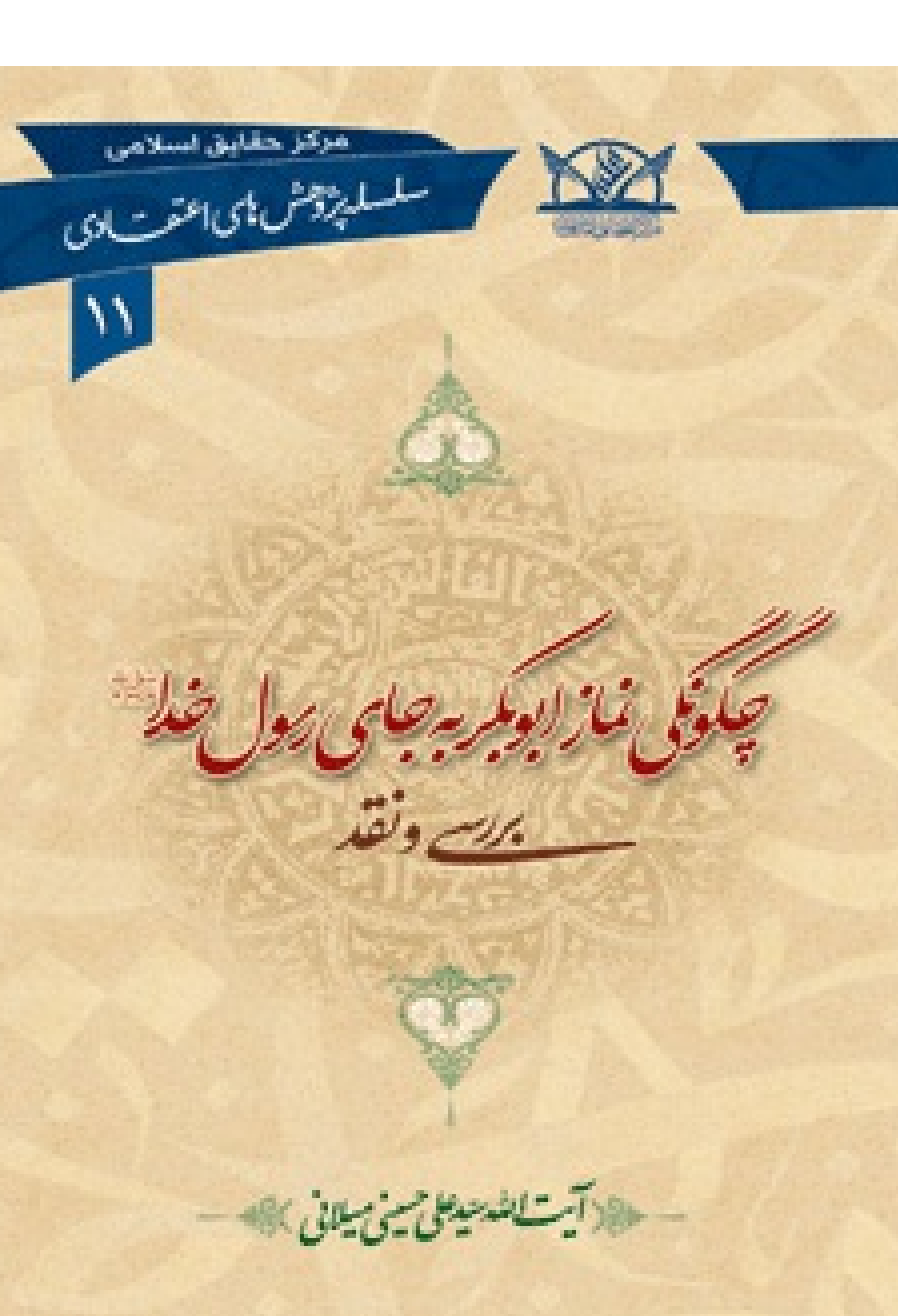

مرکز حقایق اسلامی
سلسله پژوهش های اعتقادی
۱۱
چگونگی نماز ابوبکر به جای رسول خدا
بررسی و نقد
آیت الله سید علی حسینی میلانی


بسم الله الرحمن الرحیم

چگونگی نماز ابوبکر به جای رسول خدا صلی الله علیه و آله

نویسنده:

آیت الله علی حسینی میلانی

ناشر چاپی:

مرکزالحقایق الاسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

چگونگی نماز ابوبکر به جای رسول خدا صلی الله علیه و آله (بررسی و نقد)

مشخصات کتاب

سرشناسه:حسینی میلانی، سیدعلی، ۱۳۲۶ -

عنوان و نام پدیدآور:چگونگی نماز ابوبکر به جای رسول خدا صلی الله علیه و آله (بررسی و نقد)/علی حسینی میلانی.

مشخصات نشر:قم: مرکز حقایق اسلامی، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری:۱۸۳ص.

فروست:سلسله پژوهش های اعتقادی؛ ۱۱

شابک:۹۷۸-۹۶۴-۲۵۰۱-۹۶-۰

یادداشت:چاپ دوم : ۱۳۸۸ (فیپا) .

موضوع:ابوبکر، عبدالله بن ابی قحافه، ۵۱ قبل از هجرت-۱۳ق.

موضوع:علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- اثبات خلافت

موضوع:احادیث

موضوع:خلافت -- دفاعیه ها و ردیه ها

رده بندی کنگره:BP۲۵/ ح۵۴چ۸ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی:۲۹۷/۹۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی:۱۶۰۸۶۸۵

ص :۱

اشاره

مقدمه

سرآغاز

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

... آخرين و كامل ترين دين الهى با بعثت خاتم الانبياء، حضرت محمّد مصطفى صلّى اللّه عليه و آله به جهانيان عرضه شد و آئين و رسالت پيام رسانان الهى با نبوّت آن حضرت پايان پذيرفت.

دين اسلام در شهر مكّه شكوفا شد و پس از بيست و سه سال زحمات طاقت فرساى رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و جمعى از ياران باوفايش، تمامى جزيره العرب را فرا گرفت.

ادامه اين راه الهى در هجدهم ذى الحجّه، در غدير خم و به صورت علنى، از جانب خداى منّان به نخستين رادمرد عالم اسلام پس از پيامبر خدا صلّى اللّه عليه و آله يعنى امير مؤمنان على عليه السلام سپرده شد.

در اين روز، با اعلان ولايت و جانشينى حضرت على عليه السلام ، نعمت الهى تمام و دين اسلام تكميل و سپس به عنوان تنها دينِ مورد

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ، - با توطئه هایی از پیش مهیّا شده - مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را - که همچون آفتاب جهان تاب بود - پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُرَرْبار پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله ، توسّط امیر مؤمنان علی علیه السلام ، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علاّمه حلّی، قاضی نور اللّه، میر حامد حسین، سیّد شرف الدین، امینی و . . . همچون ستارگانی پرفروز می درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

ص:۱۰

واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام ، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند . . .

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت اللّه سیّد علی حسینی میلانی، می باشد.

مرکز حقایق اسلامی ، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سنگ آن محقّق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّمٌ له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّمٌ له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّه اللّه الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

ص:۱۱

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

الحمـد للّه ربّ العالمین و الصـلاه و السـلام علی سیّدنا محمّـد و آله الطاهرین المعصومین و لعنه اللّه علی أعدائهم أجمعین من الأوّلین و الآخرین

پیش گفتار

محدّثان اهل تسنّن روایتی را بدین مضمون نقل کرده اند:

آنگاه که پیامبر خدا صـلی اللّه علیه و آله در بستر بیماری افتاد - که به سـبب همان بیماری وفات یافت - به ابو بکر دستور داد که به عنوان امام جماعت برای مسـلمانان نماز بخواند. و شخص آن حضرت نیز به مسجد رفت و با مردم پشت سر ابو بکر نماز خواند... .

این روایت را محدّثان اهل تسنّن با متون گوناگونی نقل کرده اند.

نوشتاری که پیش رو دارید تحقیق و پژوهشی پیرامون این روایت است. در این راستا این روایت مورد بررسی و نقد قرار گرفته است؛

ص:۱۵

چرا که به دلایلی شایسته بحث و تحقیق است:

۱ . وابسته به احوالات و سیره مبارک پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله است؛

۲ . قائلین به خلافت ابو بکر پس از پیامبر، به این روایت تمسّک می جویند؛

۳ . در احکام شرعی و مسائل اعتقادی از آن بهره می گیرند؛

و مواردی دیگر از این قبیل.

ما در این پژوهش، روایت را از مهم ترین جوانب آن مورد تحقیق و بررسی قرار داده و مطالبی که درباره آن گفته شده بررسی کردیم و در این راستا و در پرتو نورانی این پژوهش، به واقعیّت حال و حقیقت کلام رسیدیم.

اکنون این پژوهش نو و ابتکاری را که پیش تر مورد بررسی و نقد قرار نگرفته است، به پژوهشگران و اندیشمندان تقدیم می نماییم. امید آن که با دیده انصاف و به دور از هر گونه تعصّب و بی راهه رفتن به آن بنگرند. و ما توفیقی إلّا باللّه.

علی حسینی میلانی

ص:۱۶

بخش یکم: راویان خبر و روایات آنان

اتفاق نظر محدّثان

اشاره

روایتی که نقل شد، همه محدّثان بر آن اتّفاق نظر دارند. هیچ کتاب صحیح ، مسند و معجمی نیست که آن را نقل نکرده باشد. ما پیش از آن که به نقد و بررسی آن بپردازیم، ناگزیریم آن را از منابع نقل شده بیان کنیم؛ ولی در این موضوع فقط به آن چه صاحبان صحاح ستّه و احمد بن حنبل در المسند نقل کرده اند اکتفا می کنیم؛ زیرا که آن چه در این کتاب ها آمده، از نظر متن کامل تر و از نظر سند قوی تر است. بنا بر این هر گاه موقعیّت این روایت در صحاح ستّه و المسند مشخّص شود، جایگاه آن در دیگر کتاب ها نیز مشخّص خواهد شد و نیازی به طولانی کردن سخن نخواهد بود.

۱- به روایت مالک

این قضیّه در کتاب الموطّأ این گونه آمده است:

مالك، از هِشام بن عُرْوَه نقل می کند که عروه گوید:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در حال بیماری از منزل خارج و وارد مسجد شد. دید ابو بکر ایستاده و مردم به او اقتدا کرده اند. وقتی ابو بکر متوجّه شد عقب رفت. رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به او اشاره کرد که همان جا بمان؛ سپس رسول خدا صلی اللّه علیه و آله کنار ابو بکر نشست.

ابو بکر نمازش را با اقتدا به پیامبر خواند، در حالی که مردم به ابو بکر اقتدا کرده بودند. (۱)

۲- به روایت بخاری

بخاری این قضیّه را در موارد بسیاری از صحیح خود نقل کرده است. وی در صحیح خود در کتاب نماز جماعت می نویسد:

۱ . عمر بن حفص بن غیاث، از پدرش، از اعمش، از ابراهیم نقل می کند که اسود گوید: روزی نزد عایشه بودیم و در مورد اهمیّت نماز و بزرگداشت آن گفت و گو می کردیم.

عایشه گفت: هنگامی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بیمار شد - همان بیماری که منجر به وفات آن حضرت شد - وقت نماز فرا رسید و اذان گفته شد. فرمود: به ابو بکر بگویید نماز جماعت را برای مردم به پا دارد.

۱- ۱) . الموطّأ: ۱ / ۱۳۶، کتاب نماز جماعت، حدیث ۱۸.

عرض شد: ابو بکر پیرمردی دل نازک است؛ وقتی در جایگاه شما بایستد نمی تواند پیش نماز شود.

پیامبر تکرار کرد و آن ها دوباره همان مطلب را تکرار کردند. آن حضرت برای بار سوم تکرار کرد و فرمود:

إنّکنّ صواحب یوسف! مروا أبا بکر فلیصلّ بالناس.

شما همچون زنان مصر در عصر یوسف [دنبال خواسته های خودتان] هستید! به ابو بکر بگویید پیش نماز شود.

پس ابو بکر خارج شد و نماز خواند. در این هنگام پیامبر صلی اللّه علیه و آله در خود احساس سبکی و آرامش کرد و در حالی که در حال خمیده به دو نفر تکیه کرده بود، از منزل خارج شد. گویی می دیدم که از درد، پاهایش بر زمین کشیده می شد. [پس از رسیدن آن حضرت به مسجد] ابو بکر خواست که عقب بایستد، پیامبر به او اشاره کرد که همان جا بایست.

سپس حضرت را آوردند تا در کنار ابو بکر نشست.

به اعمش گفته شد: آیا پیامبر صلی اللّه علیه و آله نماز می خواند و ابو بکر به او اقتدا کرده بود و مردم به ابو بکر اقتدا کرده بودند؟

اعمش با سرش پاسخ داد: آری.

ص:۲۱

ابو داود طیالسی بخشی از این روایت را از شعبه، از اعمش نقل کرده است. ابو معاویه می افزاید: پیامبر صلی اللّه علیه و آله سمت چپ ابو بکر نشست و ابو بکر ایستاده نماز می خواند. (۱)۲ . بخاری در همان کتاب و در بخشی دیگر، این گونه نقل می کند:

یحیی بن سلیمان، از ابن وهب، از یونس، از ابن شهاب، از حمزه بن عبد اللَّه و وی از پدرش نقل می کند که گوید:

هنگامی که درد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شدّت یافت، درباره نماز با ایشان گفت و گو شد. فرمود: به ابو بکر بگویید برای مردم نماز بخواند.

عایشه گفت: ابو بکر مردی دل نازک است. هرگاه مشغول قرائت شود، گریه بر او غلبه می کند.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: به او بگویید نماز بخواند.

عایشه دوباره همان پاسخ را تکرار کرد.

پیامبر فرمود: به او بگویید نماز بخواند؛ همانا شما همچون زنان

۱- ۱) . صحیح بخاری: ۱ / ۲۳۶، کتاب جماعت و امامت، باب محدودیت حضور بیمار در نماز جماعت، حدیث ۶۳۳.

مصر در زمان یوسف [به دنبال خواسته های خودتان] هستید. (۱)۳ . بخاری سومین روایت را این گونه نقل می کند:

زکریّا بن یحیی، از ابن نُمیر، از هِشام بن عُرْوَه، از پـدرش نقل می کند که گوید: عایشه به ما گفت: رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله در دوران بیماریش دستور داد که ابو بکر برای مردم نماز بخواند و او نیز برای مردم نماز می خواند.

عروه گفت: در این حال رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله در خود احساس سبکی و آرامش کرد و از خانه خارج شد، در حالی که مردم به ابو بکر اقتـدا کرده بودنـد. وقتی ابو بکر پیـامبر را دیـد، عقب رفت. پیـامبر صـلی اللّه علیه و آله به او اشاره کرد که همان جا بایست.

سپس رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله به موازات ابو بکر و در کنار او نشست. ابو بکر نمازش را با اقتدا به پیامبر صلی اللّه علیه و آله خواند و مردم نیز به ابو بکر اقتدا کردند. (۲)۴ . بخاری در بخشی دیگر، روایت را این گونه نقل می کند:

اسحاق بن نصر، از حسین، از زائده، از عبد الملک بن عمیر، از ابو برده، نقل می کند که ابو موسی گوید:

۱- ۱) . صحیح بخاری: ۱ / ۲۴۱، باب اهل علم و فضل به امامت سزاوارترند، حدیث ۶۵۰.

۲- ۲) . همان: ۲۴۱ و ۲۴۲، باب کسی که در کنار امام جماعت بایستد، حدیث ۶۵۱.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله بیمار شد. بیماری آن حضرت شدّت یافت؛ از این رو فرمود: به ابو بکر بگویید برای مردم نماز بخواند.

عایشه گفت: ابو بکر مردی دل نازک است؛ وقتی در جایگاه شما بایستد، نمی تواند برای مردم نماز بخواند.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: به ابو بکر بگویید برای مردم نماز بخواند.

عایشه دوباره همان پاسخ را تکرار کرد.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: به ابو بکر بگو برای مردم نماز بخواند. چرا که شما همچون زنان مصر در زمان یوسف هستید.

در این هنگام شخصی در پی ابو بکر رفت و او را آورد. او در دوران حیات پیامبر صلی اللّه علیه و آله برای مردم نماز خواند. (1)5 . این قضیّه را بخاری در بخش دیگری از کتاب نماز جماعت، این گونه نقل کرده و می نویسد:

عبد اللَّه بن یوسف از مالک، از هِشام بن عُرْوَه، از پدرش نقل می کند که عایشه، امّ المؤمنین، به ما گفت:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در دوران بیماری خود فرمود: به ابو بکر

۱- ۱) . صحیح بخاری: ۱ / ۲۴۰، باب اهل علم و فضل به امامت سزاوارترند، حدیث ۶۴۶.

بگویید برای مردم نماز بخواند.

عـایشه گویـد: من گفتم: ابو بکر وقـتی در جایگـاه شـما بایسـتد، مردم از شـدّت گریه او [قرائت را] نمی شـنوند[!] پس به عمر دستور دهید برای مردم نماز بخواند.

عایشه در ادامه می گوید: به حفصه گفتم: به پیامبر بگو که ابو بکر وقتی در جایگاه شما بایستد، مردم از شدّت گریه او [قرائت را] نمی شنوند. پس به عمر دستور دهید که برای مردم نماز بخواند.

حفصه این کار را انجام داد.

در این حال رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله [به حفصه] فرمود: ساکت شو! شـما همچون زنان مصـر در زمان یوسف هستید. به ابو بکر بگویید برای مردم نماز بخواند.

در این هنگام بود که حفصه به عایشه گفت: نشـد که از تو به من خیری برسد. (1)۶ . بخاری در سند دیگری این گونه روایت می کند:

احمـد بن یونس، از زائـده، از موسـی بن ابی عایشه، از عبیـد اللّه بن عبـد اللَّه بن عتبه نقل می کند که روزی نزد عایشه رفتم و گفتم:

۱- ۱) . صحیح بخاری: ۱ / ۲۴۰، باب اهل علم و فضل به امامت سزاوارترند، حدیث ۶۴۷.

آیا از دوران بیماری رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به من خبر نمی دهی؟

گفت: آری. [هنگامی که بیماری] پیامبر صلی اللّه علیه و آله شدّت یافت، فرمود: آیا مردم نماز خوانده اند؟

عرض کردیم: نه، آن ها منتظر شما هستند.

فرمود: برایم در تشت مقداری آب آماده کنید.

عایشه گوید: ما این کار را انجام دادیم؛ سپس پیامبر شست و شو کرد و نزدیک بود که به زمین بیفتد، پس همان لحظه بی هوش شد.

پس از به هوش آمدن فرمود: آیا مردم نماز خوانده اند؟

عرض کردیم: نه، آن ها منتظر شما هستند ای رسول خدا!

فرمود: برایم در تشت مقداری آب آماده کنید.

آنگاه پیامبر نشست و غسل کرد، و نزدیک بود به زمین بیفتد و بی هوش شد.

پس از به هوش آمدن فرمود: آیا مردم نماز خوانده اند؟

عرض کردیم: نه، منتظر شما هستند ای رسول خدا! مردم نیز برای خواندن نماز عشاء، در مسجد، در انتظار پیامبر صلی اللّه علیه و آله به سر می بردند.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله شخصی را به دنبال ابو بکر فرستاد تا برای مردم نماز بخواند. آن شخص دنبال او رفت و گفت: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله

دستور داد که تو برای مردم نماز بخوانی.

ابو بکر که مردی رقیق القلب بود گفت: ای عمر! تو برای مردم نماز بخوان.

عمر پاسخ داد: تو به این کار شایسته تری.

در نتیجه آن روزها ابو بکر برای مردم نماز می خواند.

پس از مدّتی پیامبر صلی اللّه علیه و آله در خود احساس سبکی و آرامش کرد و برای نماز ظهر در حالی که بین دو مرد - که یکی از آن ها عبّاس بود - تکیه کرده بود از خانه خارج شد و ابو بکر برای مردم نماز می خواند. وقتی ابو بکر پیامبر را دید، خواست که عقب بایستد، پیامبر صلی اللّه علیه و آله به او اشاره کرد که عقب نرود.

سپس به آن دو مرد فرمود: مرا کنار او بنشانید.

آن ها پیامبر را کنار ابو بکر نشاندند.

راوی گوید: ابو بکر نمازش را با اقتدا به پیامبر خواند و مردم نیز به ابو بکر اقتدا کرده بودند، در حالی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله نشسته بود.

عبید اللّه گوید: من نزد عبد اللّه بن عبّاس رفتم و به او گفتم: آیا مطالبی را که عایشه درباره بیماری پیامبر صلی اللّه علیه و آله به من گفت، به تو باز نگویم؟

گفت: بگو.

من ماجرا را به او عرضه داشتم. او چیزی از آن مطالب را انکار نکرد، جز این که گفت: آیا عایشه نام مردی را که با عبّاس بود به تو گفت؟

گفتم: نه.

گفت: او علی بود. (1)۷ . بخاری روایت هفتم را از عایشه این گونه نقل می کند:

مسدّد از عبد اللَّه بن داوود، از اعمش، از ابراهیم، از اسود، نقل می کند که عایشه گوید:

وقتی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله بیمار شد - همان بیماری که به سبب آن وفات یافت - بلال آمد تا ایشان را از وقت نماز آگاه سازد.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: به ابو بکر بگویید نماز بخواند.

گفتم: ابو بکر مردی دل نازک است؛ اگر در جایگاه شما بایستد گریه اش می گیرد و قادر به قرائت نخواهد بود.

فرمود: به ابو بکر بگویید نماز بخواند.

من باز همان پاسخ را تکرار کردم. پیامبر صلی اللّه علیه و آله برای بار سوم و چهارم تکرار کرد و فرمود: شما همچون زنان مصر در زمان

۱- ۱) . صحیح بخاری: ۱ / ۲۴۳ و ۲۴۴، حدیث ۶۵۵.

یوسف [به دنبال خواسته خود] هستید. به ابو بکر بگویید نماز بخواند.

در نتیجه ابو بکر نماز خواند.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله با قامتی خمیده و در حالی که به دو نفر تکیه کرده بود از منزل خارج شد. گویی می دیدم که پاهایش بر زمین کشیده می شد. وقتی ابو بکر او را دید به عقب رفت. پیامبر صلی اللّه علیه و آله به او اشاره کرد که نماز بخوان. ابو بکر عقب ایستاد و پیامبر صلی اللّه علیه و آله کنارش نشست و ابو بکر صدای تکبیر را به مردم می رساند. (1)٨ .
بخاری در بخش دیگری از صحیح چنین نقل می کند:

قتیبه بن سعد، از ابو معاویه، از اعمش، از ابراهیم، از اسود نقل می کند که عایشه گوید:

هنگامی که بیماری رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شدّت یافت، بلال آمد تا ایشان را از وقت نماز آگاه سازد.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: به ابو بکر بگویید برای مردم نماز بخواند.

عرض کردم: ای رسول خدا! ابو بکر مردی دل نازك است؛ وقتی در جایگاه شما بایستد، [از شدّت گریه!] مردم صدای او را نخواهند

١- ١) . صحیح بخاری: ١ / ٢٥١، باب کسی که صدای تکبیر را به گوش مردم می رساند، حدیث ۶٨٠.

شنید؛ ای کاش به عمر دستور می دادید.

فرمود: به ابو بکر بگویید برای مردم نماز بخواند.

به حفصه گفتم: به پیامبر بگو که ابو بکر پیرمردی دل نازک است آنگاه که در جایگاه شما بایستد، مردم صدای قرائت او را نمی شنوند؛ ای کاش به عمر دستور می دادید.

فرمود: شما همچون زنان مصر در زمان یوسف [به دنبال خواسته خودتان] هستید. به ابو بکر بگویید برای مردم نماز بخواند.

هنگامی که ابو بکر مشغول خواندن نماز شد، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در خود احساس سبکی کرد؛ سپس با قامتی خمیده که به دو نفر تکیه کرده بود و پاهایش روی زمین کشیده می شد، حرکت کرد و داخل مسجد شد.

وقتی ابو بکر صدای حرکت او را شنید، رفت که عقب بایستد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به او اشاره کرد و آمد و سمت چپ ابو بکر نشست. ابو بکر ایستاده نماز می خواند و رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نشسته. ابو بکر به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله اقتدا کرد، در حالی که مردم به ابو بکر اقتدا کرده بودند. (۱)

۱- ۱) . صحیح بخاری: ۱ / ۲۵۱ و ۲۵۲، حدیث ۶۸۱.

۹ . بخاری در بخش شایستگی اهل علم و فضل به پیش نمازی می نویسد:

ابو الیمـان، از شـعیب، از زُهْری، از انس بن مالک انصاری - که خـدمتگزار پیامبر و از اصـحاب ایشان بود - این گونه نقل می کند:

ابو بکر در دوران بیماری پیامبر صـلی اللّه علیه و آله - که به سـبب آن حضرتش وفات یافت - برای مردم نماز می خواند. روز دوشـنبه بود که مردم برای ادای نماز صف بسـته بودند. پیامبر صـلی اللّه علیه و آله پرده اتاق را کنار زد و در حالی که ایسـتاده بود به ما نگاه می کرد. گویی صورت آن حضـرت را می دیدم که [در رنگ پریدگی] به رنگ کاغذ قرآن بود. او تبسّم کرد و خندید. نزدیک بود ما از خوشحالی دیدن پیامبر مفتون شویم.

ابو بکر به عقب برگشت تـا به صف بپیونـدد و گمان کرد که پیامبر برای نماز بیرون می آیـد. پیامبر صـلی اللّه علیه و آله به ما اشاره کرد که نمازتان را تمام کنیـد؛ آنگاه پرده را انداخت و در همان روز وفات یافت. (۱)۱۰ . آخرین روایتی که بخاری در این زمینه نقل کرده چنین است:

ابو معمر، از عبد الوارث، از عبد العزیز نقل می کند که انس گوید:

پیامبر صلی اللّه علیه و آله سه روز از خانه بیرون نیامد. نماز برپا شد.

۱- ۱) . صحیح بخاری: ۱ / ۲۴۰، حدیث ۶۴۸.

ابو بکر خواست جلو بایستد. پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود که پرده را کنار بزنند؛ وقتی که چهره پیامبر صلی اللّه علیه و آله پدیدار شد، ما تا آن زمان منظره ای عجیب تر از چهره پیامبر ندیده بودیم. پیامبر صلی اللّه علیه و آله با دستش به ابو بکر اشاره کرد که جلو بایستد. آنگاه حضرت پرده را انداخت و دیگر توان اقامه نماز جماعت را نداشت تا از دنیا رفت. (۱)

۳- به روایت مسلم

مسلم بن حجّاج نیشابوری نیز بارها این حدیث را در صحیح خود نقل کرده است که مواردی را می آوریم:

۱ . احمد بن عبد اللَّه بن یونس، از زائده، از موسی بن ابی عایشه، نقل می کند که عبید اللّه بن عبد اللَّه گوید: نزد عایشه رفتم و به او گفتم: آیا مرا از بیماری رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آگاه می کنی؟

گفت: آری. هنگامی که بیماری پیامبر صلی اللّه علیه و آله شدّت یافت، فرمود: آیا مردم نماز خوانده اند؟

عرض کردیم: نه، مردم منتظر شما هستند ای رسول خدا!

فرمود: برایم در تشت مقداری آب آماده کنید...» تا آخر آن چه پیش تر از بخاری نقل شد.

۱- ۱) . صحیح بخاری: ۱ / ۲۴۱، باب اهل علم و فضل به امامت سزاوارترند، حدیث ۶۴۹.

۲ . محمّـد بن رافع و عبـد بن حمیـد این گونه نقل می کننـد - البتّه در این متن حدیث از ابن رافع نقل شده است - ابن رافع از عبد الرزّاق، از معمر از زُهْری از حمزه بن عبد اللَّه بن عبد اللَّه بن عمر نقل می کند که عایشه گوید:

هنگامی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله داخل خانه من شد، فرمود:

به ابو بکر بگویید برای مردم نماز بخواند.

گفتم: ای رسول خدا! ابو بکر مردی دل نازک است؛ وقتی قرآن می خواند نمی تواند جلوی اشکش را بگیرد! ای کاش به فرد دیگری جز از ابو بکر دستور می دادید.

عایشه گوید: به خدا سوگند! تنها بدین جهت این را گفتم که دوست نداشتم مردم نخستین کسی را که در جایگاه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله می ایستد شوم بدانند و فال بد بزنند.

دو یا سه بار این مطلب را تکرار کردم.

پیـامبر فرمود: بایـد ابو بکر برای مردم نمـاز بخوانـد. چرا که شـما همچون زنـان مصـر در زمان یوسف [به دنبال خواسـته خود] هستید.

۳ . ابو بکر ابن ابی شیبه از ابو معاویه و وکیع؛

همچنین یحیی بن یحیی - متن حدیث از یحیی است - از

ابو معاویه، از اعمش، از ابراهیم، از اسود نقل می کند که عایشه گوید:

هنگامی که بیماری رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شدّت یافت، بلال آمد تا او را از وقت نماز مطّلع سازد... تا آخر آن چه که پیش تر از بخاری نقل شد.

۴ . ابو بکر بن ابی شیبه و ابو کریب از ابن نُمیر، از هِشام؛

همچنین ابن نُمیر – با همان متن مشابه – از ابو هِشام، از پدرش نقل می کند که عایشه گوید:

رسول خدا به ابو بکر دستور داد که در دوران بیماری برای مردم نماز بخواند، و او نیز برای مردم نماز می خواند.

عروه گوید: رسول خدا در خود احساس سبکی کرد و از خانه خارج شد. در این هنگام مردم به ابو بکر اقتدا کرده بودند. وقتی ابو بکر پیامبر را دید، عقب رفت. آن حضرت به او اشاره کرد که همان جا بایست؛ سپس خود به موازات ابو بکر، کنار او نشست و ابو بکر نمازش را با اقتدا به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله خواند و مردم به ابو بکر اقتدا کردند.

۵ . عبد بن حمید، عمرو ناقد و حسن حلوانی از یعقوب (بن ابراهیم بن سعد)؛

همچنین پدرم از صالح، از ابن شهاب، از انس بن مالک نقل می کنند که انس بن مالک گوید:

ابو بکر در دوران بیماری رسول خدا صلی اللّه علیه و آله که به سبب آن وفات یافت برای مردم پیش نماز بود...».

۶ . محمّـد بن مثنّی و هارون بن عبـد اللّه، از عبـد الصّـمد نقل می کنند که گوید: از پدرم شـنیدم که می گفت: عبد العزیز، از انس این گونه نقـل کرد: پیـامبر خـدا صـلی اللّه علیه و آله سه روز از خـانه خـارج نشـد... تـا پایان همان روایتی که پیش تر از بخاری نقل شد.

۷ . این روایت را مسلم، از سُفیان بن عُیَیْنَه، از زُهْری، از انس نیز نقل کرده است... .

۸ . همچنین از عبد الرزّاق، از معمر، از زُهْری، از انس روایت نموده است... .

۹ . آخرین حدیثی که مسلم نیشابوری در این مورد نقل می کند چنین است:

ابو بکر بن ابی شیبه، از حسین بن علی، از زائده، از عبد الملک بن عمیر، از ابو برده نقل می کند که ابو موسی گوید:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بیمار شدند... تا پایان روایتی که پیش تر از بخاری نقل شد. (۱)

۱- ۱) . صحیح مسلم: ۱ / ۳۹۳ – ۴۰۰، کتاب نماز، باب جانشین امام جماعت به هنگام معذور بودن او.

۴– به روایت تِرمذی

این قضیّه را تِرمذی نیز در صحیح خود نقل کرده است. وی می گوید:

اسحاق بن موسی انصاری از معن (بن عیسی)، از مالك بن انس، از هِشام بن عُرْوَه، از پدرش نقل می کند که عایشه گوید:

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: به ابو بکر بگویید برای مردم نماز بخواند.

عایشه گفت: ای رسول خدا! اگر ابو بکر در جایگاه شما بایستد، مردم از شدّت گریه او [قرائت را] نمی شنوند. به عمر دستور دهید برای مردم نماز بخواند.

عایشه گوید: به حفصه گفتم: به او بگو که ابو بکر وقتی در جایگاه شما بایستد، مردم از شدّت گریه او [قرائت را] نمی شنوند؛ از این رو به عمر دستور دهید برای مردم پیش نماز شود. حفصه این کار را انجام داد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: شما همچون زنان مصر در زمان یوسف [به دنبال خواسته خود] هستید. به ابو بکر بگویید برای مردم نماز بخواند.

حفصه به عایشه گفت: هرگز از تو خیری به من نرسید.

ابو عیسی گوید: این حدیث صحیح و معتبر است.

ص:۳۶

ترمِذی این روایت را در همین بخش، از عبد اللَّه بن مسعود، ابو موسی، ابن عبّاس، سالم بن عبید و عبد اللَّه بن زمعه نقل می کند. (۱)

۵- به روایت ابو داود

ابو داود در کتاب سنن خود به نقل این حدیث پرداخته است. وی این گونه نقل می کند:

۱ . عبد اللَّه بن محمّد نفیلی، از محمّد بن سلمه، از محمّد بن إسحاق، از زُهْری، از عبد الملك بن ابی بکر بن عبد الرحمن بن حارث بن هِشام، از پدرش نقل می کند که عبد اللَّه بن زمعه به نقل از عایشه گوید:

هنگامی که بیماری رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شدّت یافت، من با گروهی از مسلمانان نزد ایشان بودم. بلال ایشان را برای نماز صدا زد.

پیامبر فرمود: به کسی بگویید برای مردم نماز بخواند.

عبد اللَّه بن زمعه از خانه خارج شد و متوجّه شد که عمر در بین مردم است - و ابو بکر حضور نداشت - گفتم: ای عمر! برخیز و برای مردم نماز بخوان.

۱- ۱) . صحیح تِرمذی: ۵ / ۳۷۹، کتاب مناقب، باب مناقب مشترك ابو بکر و عمر، حدیث ۳۶۹۲.

عمر جلو ایستاد و تکبیر گفت.

عمر صدای بلندی داشت؛ وقتی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله صدای او را شنید فرمود: ابو بکر کجاست؟

آنگاه دو مرتبه فرمود: خدا و مسلمانان چنین نمی پسندند.

سپس فردی را در پی ابو بکر فرستاد. ابو بکر آمد و پس از این که عمر آن نماز را خوانده بود، برای مردم نماز خواند.

۲ . احمـد بن صالح، از ابن ابی فَدیک، از موسـی بن یعقوب، از عبد اللَّه بن اسـحاق، از ابن شـهاب، از عبید اللّه بن عبد اللَّه بن عتبه نقل می کند که عبد اللَّه بن زمعه گوید:

هنگامی که پیامبر صـلی اللّه علیه و آله صدای عمر را شنید، پیامبر سر خود را از اتاق بیرون آورد؛ سپس با خشم فرمود: نه، نه، نه، باید ابن ابی قُحافه برای مردم نماز بخواند. (۱)

۶- به روایت نَسائی

نَسائی نیز در چند مورد از کتاب سنن خود این حدیث را نقل کرده است. وی در بخش امام جماعت کتاب نماز این گونه نقل می کند:

۱ . عبّاس بن عبد العظیم عنبری، از عبد الرحمن بن مهدی، از

۱- ۱) . سنن ابو داود: ۳ / ۲۲۰ - ۲۲۱، کتاب سنّت، باب خلافت ابو بکر، حدیث ۴۶۶۰ و ۴۶۶۱.

زائده، از موسی بن ابی عایشه، از عبید اللّه بن عبد اللَّه نقل می کند که روزی نزد عایشه رفتم و گفتم: آیا به من خبر نمی دهی... تا آخر حدیثی که در گذشته به آن اشاره شد. (۱)۲ . محمّد بن علاء، از ابو معاویه، از اعمش، از ابراهیم، از اسود نقل می کند که عایشه گوید:

هنگامی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بیمار شد، بلال آمد تا او را از وقت نماز آگاه سازد.

فرمود: به ابو بکر بگویید برای مردم نماز بخواند... تا آخر حدیثی که در گذشته به آن اشاره شد. (۲)۳ . علیّ بن حجر، از اسماعیل، از حمید نقل می کند که انس گوید:

آخرین نمازی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله با مردم به جای آورد، نمازی بود که با یک لباس به صورت متوشّح (۳) پشت سر ابو بکر به جای آورد[!]. (۴)

۱- ۱) . سنن نَسائی: ۲ / ۴۳۵ - ۴۳۶، حدیث ۸۳۳ .

۲- ۲) . همان: ۴۳۴ و ۴۳۵، حدیث ۸۳۲ .

۳- ۳) . توشّح: پوشش خاصی است که لباس را به گونه ای به دور تن پیچیده و روی شانه چپ می افکنند و از زیر دست راست بیرون آورده و روی سینه گره می زنند.

۴- ۴) . سنن نَسائی: ۲ / ۴۱۳، باب اقتدای امام به رعیّت خود، حدیث ۷۸۴.

۴ . محمّد بن مثنّی، از بکر بن عیسی صاحب بصری گوید: از شعبه، از نعیم بن ابی هند، از ابو وائل، از مسروق شنیدم که می گفت:

عایشه گوید:

ابو بکر برای مردم نماز خواند، در حالی که رسول خدا در صف نماز بود. (۱)۵ . اسحاق بن ابراهیم و هناد بن سَرّی، از حسین بن علی، از زائده، از عاصم، از زرّ نقل می کند که عبد اللَّه گوید:

هنگامی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله وفات یافت، انصار گفتند: از ما امیری و از شما نیز امیری باشد.

عمر نزد آن ها آمد و گفت: آیا نمی دانید که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به ابو بکر دستور داد که برای مردم نماز بخواند؟ پس کدام یک از شما راضی می شود که بر ابو بکر مقدّم شود؟

گفتند: پناه می بریم بر خدا که بر ابو بکر مقدّم شویم. (۲)۶ . محمود بن غیلان، از ابو داود، از شعبه، از موسی بن ابی عایشه نقل می کند که گوید: از عبید اللّه بن عبد اللَّه شنیدم که می گفت: عایشه گوید:

۱- ۱) . سنن نَسائی: ۲ / ۴۱۴، باب اقتدای امام به رعیّت خود، حدیث ۷۸۵.

۲- ۲) . همان: ۴۰۹، باب امامت اهل علم و فضل، حدیث ۷۷۶.

رسول خدا به ابو بکر دستور داد تا برای مردم نماز بخواند.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله پیش روی ابو بکر بود و در حال نشسته نماز می خواند، و ابو بکر نیز برای مردم، در حالی که مردم پشت سر ابو بکر بودند، نماز می خواند. (۱)

۷- به روایت ابن ماجه

ابن ماجه نیز به نقل این حدیث پرداخته است. وی در مواردی از سنن خود چنین نقل می کند:

۱ . ابو بکر بن ابی شیبه، از ابو معاویه و وکیع، از اعمش؛

همچنین علی بن محمّد، از وکیع، از اعمش، از ابراهیم، از اسود نقل می کنند که عایشه گوید:

هنگامی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بیمار شد - همان بیماری که به سبب آن وفات یافت؛ ابو معاویه گوید: هنگامی که بیماری او شدّت یافت - بلال آمد تا حضرتش را از وقت نماز آگاه سازد.

پیامبر فرمود: به ابو بکر بگویید برای مردم نماز بخواند... .

عایشه گوید: ما فردی را در پی ابو بکر فرستادیم، او نیز برای

۱- ۱) . سنن نَسائی: ۲ / ۴۱۸، باب اقتدا به امامی که به دیگری اقتدا کرده است، حدیث ۷۹۶.

مردم نماز خواند.

سپس رسول خدا در خود احساس سبکی کرده و برای نماز خارج شد... ابو بکر نمازش را با اقتدا به پیامبر خواند، در حالی که مردم به ابو بکر اقتدا کرده بودند.

۲ . ابن ابی شیبه، از عبد اللَّه بن نُمیر، از هِشام بن عُرْوَه، از پدرش نقل می کند که عایشه گوید:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در دوران بیماریش به ابو بکر دستور داد که برای مردم نماز بخواند... .

۳ . نصر بن علی جهضمی گوید: عبد اللَّه بن داوود در خانه خود از روی نوشته اش برای من نقل کرد که سلمه بن نبیط، از نعیم بن ابی هند، از نبیط بن شریط نقل می کند که سالم بن عبید گوید:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در دوران بیماریش از هوش رفت؛ وقتی به هوش آمد فرمود: آیا وقت نماز فرا رسیده است؟

عرض کردند: آری.

فرمود: به بلال بگویید اذان بگوید؛ و به ابو بکر بگویید برای مردم نماز بخواند.

سپس از هوش رفت و دوباره به هوش آمد و همان سخن را تکرار فرمود و بار دیگر از هوش رفت. باز به هوش آمد و همان سخن

را تکرار فرمود... .

عایشه گفت: پدرم مردی دل نازک است. اگر در جایگاه نماز بایستد گریه می کند و نمی تواند نماز بخواند. ای کاش به فرد دیگری دستور می دادی.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله بی هوش شد، و بعد به هوش آمد و فرمود: به بلال بگویید اذان بگوید؛ و به ابو بکر بگویید برای مردم نماز بخواند.

شما همچون زنان مصر در زمان یوسف [به دنبال خواسته خود] هستید.

راوی گوید: به بلال گفتند اذان بگوید. او اذان گفت و به ابو بکر امر شد که نماز بخواند. او نیز برای مردم نماز خواند.

سپس رسول خدا در خود احساس سبکی کرد و فرمود: یکی را برایم بیاورید تا به او تکیه کنم.

بریره و مردی دیگر آمدند و پیامبر بر آن دو تکیه کرد. هنگامی که ابو بکر پیامبر را دید، رفت که عقب بایستد. پیامبر به او اشاره کرد که همان جا بمان.

سپس رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آمد و کنار ابو بکر نشست تا ابو بکر نمازش را به جا آورد. پس از این واقعه بود که رسول خدا وفات یافت.

ابو عبد اللّه گوید: این حدیث غریب (۱) است و غیر از نصر بن

۱- ۱) . حدیث غریب: حدیثی است که در تمام طبقات، فقط یک راوی از راوی دیگر روایت کند.

علی کسی آن را نقل نکرده است.

۴ . علی بن محمّد، از وکیع، از اسرائیل، از ابو اسحاق، از ارقم بن شرحبیل نقل می کند که ابن عبّاس گوید:

هنگامی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بیمار شد - همان بیماری که به سبب آن وفات یافت - در خانه عایشه بود، فرمود: علی را برایم صدا کنید.

عایشه گفت: ای رسول خدا! ابو بکر را برایتان صدا بزنیم؟

فرمود: صدایش کنید.

حفصه گفت: ای رسول خدا! عمر را برایتان صدا بزنیم؟

فرمود: صدایش کنید.

امّ فضل گفت: ای رسول خدا! عبّاس را برایتان صدا بزنیم؟

فرمود: آری.

هنگامی که همگی جمع شدند، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله سرش را بلند نمود، آنگاه نگاهی به آنان کرد و سکوت نمود.

عمر گفت: رسول خدا را ترک کنید.

سپس بلال آمد تا او را از وقت نماز آگاه سازد. پیامبر فرمود: به ابو بکر بگویید برای مردم نماز بخواند[!].

عایشه گفت: ای رسول خدا! ابو بکر مردی دل نازک است

هرگاه شما را نبیند گریه می کند و مردم نیز می گریند. ای کاش به عمر دستور می دادی که برای مردم نماز بخواند؟!

ابو بکر خارج شد و برای مردم نماز خواند. در این هنگام رسول خدا در خود احساس سبکی کرد. بعد در حالی که به صورت خمیده به دو مرد تکیه کرده بود و پاهایش روی زمین کشیده می شد، از خانه خارج شد. وقتی مردم آن حضرت را دیدند، ابو بکر را با «سبحان اللّه» گفتن متوجّه آمدن حضرتش ساختند. ابو بکر خواست که عقب بایستد؛ پیامبر به او اشاره کرد که سر جایت بمان.

سپس رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آمد و سمت راست ابو بکر نشست. ابو بکر برخاست و نمازش را با اقتدا به پیامبر خواند در حالی که مردم به ابو بکر اقتدا کرده بودند.

ابن عبّاس گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله قرائت را از جایی که ابو بکر به آن جا رسیده بود شروع کرد.

وکیع در این مورد گوید: و سنّت نیز چنین است.

راوی گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در اثر همان بیماری از دنیا رفت. (۱)

۱- ۱) . سنن ابن ماجه: ۱ / ۳۸۹، باب روایاتی درباره نماز رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در دوران بیماریش نقل شده است.

۸- به روایت احمد

احمد بن حنبل بیش تر از دیگران این روایت را نقل کرده است.

وی در کتاب مسند خود به نقل این روایات پرداخته است که بخشی از آن را ذکر می کنیم:

۱ . عبـد اللَّه، از پـدرش، از یحیی بن زکریّا بن ابی زائـده، از پـدرش، از ابو اسـحاق، از ارقم بن شـرحبیل نقل می کنـد که ابن عبّاس گوید:

هنگامی که رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله بیمار شد، به ابو بکر فرمود که برای مردم نماز بخواند. سپس آن حضرت احساس سبکی کرد و از خانه خارج شد. وقتی ابو بکر متوجّه آن حضـرت شد، خواست که عقب برود؛ پیامبر صلی اللّه علیه و آله به او اشاره کرد و کنار ابو بکر سـمت چپش نشـست و نماز را از آیه ای شروع کرد که ابو بکر به آن رسیده بود. (۱)۲ . عبد اللَّه، از پدرش، از وکیع، از اسرائیل، از ابو اسحاق، از ارقم بن شرحبیل نقل می کند که ابن عبّاس گوید:

هنگـامی که رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله بیمـار شـد - همان بیماری که به سـبب آن وفات یافت - در خانه عایشه بود. آن حضرت فرمود: علی را برایم صدا بزنید.

ص:۴۶

۱- ۱) . مسند احمد: ۱ / ۳۸۳ و ۳۸۴، مسند عبد اللَّه عباس، حدیث ۲۰۵۶.

عایشه گفت: ابو بکر را برایتان صدا بزنیم؟

فرمود: صدایش کنید.

حفصه گفت: ای رسول خدا! عمر را برایتان صدا بزنیم؟

فرمود: صدایش کنید.

امّ فضل گفت: ای رسول خدا! عبّاس را برایتان صدا بزنیم؟

فرمود: صدایش کنید.

آنگاه که همه جمع شدند، پیامبر سرش را بلند کرد و علی را ندید.

عمر گفت: رسول خدا را ترک کنید. سپس بلال آمد تا او را از وقت نماز آگاه سازد... . (1)۳ . عبد اللَّه، از پدرش، از عبد اللَّه بن ولید، از سُفیان، از حمید نقل می کند که انس بن مالك گوید:

آخرین نمازی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آن را به جای آورد نمازی بود که در حال نشسته، و با لباسی که به صورت متوشّح بر تن کرده بود، خواند. (2)۴ . عبد اللَّه، از پدرش، از یزید، از سُفیان (ابن حسین)، از زُهْری نقل می کند که انس گوید:

۱- ۱) . مسند احمد: ۱ / ۵۵۸، مسند عبد اللَّه عباس، حدیث ۳۳۴۵.

۲- ۲) . همان: ۸۴ ، مسند انس بن مالک، حدیث ۱۲۸۴۸.

هنگامی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بیمار شد - همان بیماری که به سبب آن وفات یافت - بلال نزد حضرتش آمد تا او را از وقت نماز آگاه سازد. پس از آن دو بار فرمود: ای بلال! تو پیامت را رساندی؛ پس هر کس خواست نماز بخواند، و هر کس خواست نماز را ترک کند.

بلال به سوی حضرتش بازگشت و عرض کرد: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت! چه کسی برای مردم نماز بخواند؟

فرمود: به ابو بکر بگو که برای مردم نماز بخواند.

هنگامی که ابو بکر جلو ایستاد، پرده را از مقابل پیامبر کنار زدند.

راوی گوید: گویی آن حضرت را دیدیم که چهره اش [از رنگ پریدگی] مانند کاغذی سفید است و بر دوش ایشان پارچه ای بود.

ابو بکر رفت که عقب بایستد و گمان کرد که پیامبر می خواهد برای نماز خارج شود. رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به ابو بکر اشاره کرد که بایستد و نماز بخواند. پس ابو بکر برای مردم نماز خواند، و ما پس از آن حضرتش را ندیدیم. (1)5 . عبد اللّه، از پدرش، از حسین بن علی، از زائده، از عبد الملک بن عمیر، از ابو برده بن ابی موسی نقل می کند که

1- 1) . مسند احمد: 1 / 60، مسند انس بن مالک، حدیث 12680.

ابو موسی گوید:

«رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بیمار شد...». (۱)۶ . عبد اللَّه، از پدرش، از عبد الأعلی، از معمر، از زُهْری، از عبید اللّه بن عبد اللّه نقل می کند که عایشه گوید:

آنگاه که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در خانه میمونه بیمار شد، از همسرانشان اجازه خواست که در خانه من پرستاری شود. آن ها به پیامبر صلی اللّه علیه و آله اجازه دادند. رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در حالی که بر عبّاس و مردی دیگر تکیه کرده بود و پاهایش روی زمین کشیده می شد از خانه خارج شد.

عبید اللّه گوید: ابن عبّاس گفت: آیا می دانی آن مرد که بود؟ او علی بن ابی طالب علیهما السلام بود؛ ولی عایشه از او دل خوشی نداشت[!].

زُهْری گوید: پیامبر - در حالی که در خانه میمونه بود - به عبد اللَّه بن زمعه فرمود: به مردم بگو که نماز بخوانند.

او عمر بن خطّاب را دید و گفت: ای عمر! برای مردم نماز بخوان.

عمر برای آن ها نماز خواند. او صدای بلندی داشت؛ از این رو وقتی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله صدایش را شنید او

۱- ۱) . مسند احمد: ۵ / ۵۶۵، ابو موسی اشعری، حدیث ۱۹۲۰۱.

را شناخت... . (۱)۷ . عبد اللّٰه، از پدرش، از وکیع، از اعمش، از ابراهیم، از اسود نقل می کند که عایشه گوید:

هنگامی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بیمار شد... پیامبر آمد تا در کنار ابو بکر نشست، و ابو بکر نمازش را با اقتدا به پیامبر خواند، در حالی که مردم به ابو بکر اقتدا کرده بودند. (۲)۸ . عبد اللّٰه، از پدرش، از ابو معاویه، از اعمش، از ابراهیم، از اسود نقل می کند که عایشه گوید:

... پیامبر صلی اللّه علیه و آله آمد تا سمت چپ ابو بکر نشست و در حال نشسته نماز می خواند و ابو بکر ایستاده بود، در حالی که به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله اقتدا کرده بود و مردم به ابو بکر اقتدا کرده بودند. (۳)۹ . عبد اللّٰه، از پدرش، از بکر بن عیسی از شُعبه بن حجّاج از نعیم بن ابی هند، از ابو وائل، از مسروق نقل می کند که عایشه گوید:

ابو بکر برای مردم نماز خواند و رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در

۱- ۱) . مسند احمد: ۷ / ۵۳، حدیث عایشه، حدیث ۲۳۵۴۱.

۲- ۲) . همان: ۳۰۰، حدیث ۲۵۲۳۳.

۳- ۳) . همان: ۳۱۹ و ۳۲۰، حدیث ۲۵۳۴۸.

صف نمازگزاران بود[!]. (۱)۱۰ . عبد اللَّه، از پدرش، از شبابه بن سوار، از ابو شُعبه، از نعیم بن ابی هند، از ابو وائل، از مسروق نقل می کند که عایشه گوید:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در همان بیماری که به سبب آن وفات یافت، در حال نشسته، پشت سر ابو بکر نماز خواند[!]. (۲)۱۱ . عبد اللَّه، از پدرش، از شبابه، از شعبه، از سعد بن ابراهیم، از عُرْوَه بن زبیر نقل می کند که عایشه گوید:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در همان بیماری که به سبب آن وفات یافت، فرمود: به ابو بکر بگویید برای مردم نماز بخواند... و پیامبر پشت سر او به صورت نشسته نماز خواند[!]. (۳)۱۲ . عبد اللَّه، از پدرش، از عبد الصمد بن عبد الوارث، از زائده، از عبد الملک بن عمیر، از ابن بریده، از پدرش چنین نقل می کند:

هنگامی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بیمار شد فرمود: به ابو بکر بگویید برای مردم نماز بخواند.

۱- ۱) . مسند احمد: ۷ / ۲۲۸، حدیث ۲۴۷۲۸.

۲- ۲) . همان: ۲۲۸، حدیث ۲۴۷۲۹.

۳- ۳) . همان: حدیث ۲۴۷۳۰.

عایشه گفت: ای رسول خدا! پدرم مردی دل نازک است.

فرمود: به ابو بکر بگویید برای مردم نماز بخواند. شما همچون زنان مصر در زمان یوسف [به دنبال خواسته خود] هستید.

در نتیجه ابو بکر، در دوران حیات رسول خدا صلی اللّه علیه و آله برای مردم امامت کرد. (۱)

۱- ۱) . مسند احمد: ۶ / ۴۹۷، حدیث بریده اسلمی، حدیث ۲۲۵۵۱.

بخش دوم: بررسی سندهای روایت

پژوهشی پیرامون سندهای روایت

اشاره

همـان گونه که ملاـحظه شـد، ما این روایت را با کامل ترین متن و صـحیح ترین طرق، از صـحاح و مسـند احمـد نقل کردیم. همـان طور که پیش تر گفتیم، شـناخت موقعیّت روایت بـا دقّت نظر در سـند آن و متونی که نقـل شـده است، ما را از دقّت در روایاتی که از دیگر صـحابه و در کتاب های غیر صحاح نقل شده است بی نیاز می سازد. البتّه چه بسا ما به برخی از آن موارد در ضمن پژوهش سندی اشاره خواهیم کرد.

با توجّه به آن چه بیان شد، این روایت ها از نه نفر از صحابه نقل شده که عبارتند از:

۱ . عایشه دختر ابو بکر؛

۲ . عبد اللَّه بن مسعود؛

۳ . عبد اللَّه بن عبّاس؛

۴ . عبد اللَّه بن عمر؛

ص:۵۵

۵ . عبد اللَّه بن زمعه؛

۶ . ابو موسی اشعری؛

۷ . بریده اسلمی؛

۸ . انس بن مالک؛

۹ . سالم بن عبید.

بنا بر این ما این روایت را از نُه نفر از صحابه نقل کردیم، گرچه تِرمذی، پس از نقل حدیث از عایشه، فقط به شش نفر اشاره کرده است.

وی می نویسد:

«این روایت در این باب از عبد اللَّه بن مسعود، ابو موسی اشعری، ابن عبّاس، سالم بن عبید و عبد اللَّه بن زمعه نقل شده است». (۱)پرواضح است که - آن سان که ملاحظه خواهیم کرد - اساس و پایه در همه روایات، عایشه است... فراتر این که برخی از روایاتی که از غیر صحابه نقل شده، روایات مرسل هستند که به واسطه عایشه نقل شده اند؛ از این رو در ابتدا، سندهایی که از غیر عایشه نقل شده است به دقّت بررسی می نماییم.

۱- ۱) . سنن تِرمذی: ۵ / ۳۷۹، کتاب مناقب، باب مناقب مشترک ابو بکر و عمر، حدیث ۳۶۹۲.

۱- روایت ابو موسی اشعری

اشاره

یکی از راویان این روایت، ابو موسی اشعری است. بخاری و مسلم بر نقل روایت از وی اتّفاق نظر دارند و احمد نیز روایت را از وی نقل کرده است. ابو موسی اشعری و روایت او از چند نظر مورد اشکال واقع شده است:

۱ . مرسل بودن روایت. ابن حجر عسقلانی ضمن تصریح به مرسل بودن روایت او می نویسد: احتمال دارد این روایت را از عایشه گرفته باشد. (۱)۲ . کسی که از ابو موسی روایت کرده فرزندش «ابو برده» است.

چنانچه ابن حجر عسقلانی۲ نیز به این مطلب تصریح کرده است.

باید توجّه داشت که ابو برده، مرد فاسق و گناهکاری است که در قتل حجر بن عَدیّ دست داشته است. وی در بین گروهی که علیه حجر بن عَدیّ شهادت باطل و دروغ می دادند، شهادت دروغ داد و آن گواهی دروغین منجر به شهادت حجر شد. (۲)همچنین در روایتی آمده است: ابو برده از ابو العادیه - قاتل

۱- ۱) و ۲ . فتح الباری: ۲ / ۲۱۰.

۲- ۲) . تاریخ الطبری: ۴ / ۱۹۹ و ۲۰۰.

عمّار بن یاسر رضی اللّه تعالی عنه - پرسید: آیا تو عمّار بن یاسر را به قتل رساندی؟

پاسخ داد: آری.

گفت: پس دستت را به من بده؛ سپس آن را بوسید و گفت: هرگز آتش با تو تماس نخواهد گرفت[!]. (۱)۳ . راوی دیگری که از ابو موسی اشعری نقل کرده، «عبد الملک بن عمیر» است.

رجال شناسان عبد الملک را فردی «مدلّس»، «مضطرب الحدیث»، «ضعیف» و «کثیر الغلط» قلمداد کرده اند.

احمد بن حنبل در مورد عبد الملک گوید: او با این که روایات اندکی دارد؛ ولی بسیار مضطرب الحدیث است. از او فقط پانصد حدیث دیدم که در بیشتر آن ها اشتباه کرده است. (۲)اسحاق بن منصور پیرامون عبد الملک گوید: احمد بن حنبل به طور جدّی او را تضعیف کرده است. (۳)

۱- ۱) . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۴ / ۹۹.

۲- ۲) . تهذیب التهذیب: ۶ / ۳۶۰ و دیگر منابع.

۳- ۳) . تهذیب التهذیب: ۶ / ۳۶۰، میزان الاعتدال: ۴ / ۴۰۶.

احمـد بن حنبل در جای دیگر نیز پیرامون وی می گوید: از نظر نقل حدیث ضـعیف است و اشـتباه می کند. (۱)و ابن مَعین نیز پیرامون وی گوید: مخلّط (۲) است. (۳)ابو حاتم نیز درباره عبـد الملک اظهار نظر کرده و می نویسـد: او حافظه خوبی نـدارد. حافظه اش دگرگون شده است. (۴)ابو حاتم در جای دیگری می نویسد: او به حافظه خوب داشتن توصیف نشده است. (۵)ابن خراش در مورد عبد الملک گوید: او مورد رضایت و پسند شعبه نبود. (۶)ذهبی نیز می گوید: ابن جوزی از او یاد کرده و نقل نموده است که او مورد جرح قرار گرفته و سخنی از توثیق او به میان نیاورده است. (۷)

۱- ۱) . میزان الاعتدال: ۴ / ۴۰۶.

۲- ۲) . مخلّط در اصطلاح حدیث شناسی به کسی گویند که به علّت اختلال حواس احادیث معتبر را با غیر معتبر می آمیزد.

۳- ۳) . میزان الاعتدال: ۴ / ۴۰۶، تهذیب التهذیب: ۶ / ۳۶۰.

۴- ۴) . میزان الاعتدال: ۴ / ۴۰۶.

۵- ۵) . تهذیب التهذیب: ۶ / ۳۶۰.

۶- ۶) . میزان الاعتدال: ۴ / ۴۰۶.

۷- ۷) . همان.

سمعانی نیز او را نقد کرده و گوید: او مدلّس بود. (۱)ابن حجر نیز به مانند سمعانی اظهار نظر کرده است. (۲)آری، عبد الملک کسی است که فرستاده امام حسین علیه السلام به سوی اهل کوفه را سر برید. هنگامی که عبد اللّه بن یقطر و یا قیس بن مسهّر صیداوی سفیر امام حسین علیه السلام به دستور ابن زیاد از بالای قصر به زمین پرتاب شد، هنوز اندک رمقی داشت و نَفَس های پایانی را می کشید؛ عبد الملک بن عمیر بالای سر او آمد و سرش را از تن جدا کرد. وقتی که از کار وی خرده گرفتند، در پاسخ گفت: من فقط خواستم او را راحت کنم! (۳)

نگاهی به شخصیّت ابو موسی اشعری

۴ . اکنون نگاه کوتاهی به شخصیّت ابو موسی اشعری داریم.

به راستی ابو موسی اشعری از معروف ترین دشمنان مولایمان امیر مؤمنان علی علیه السلام است. او در جنگ جمل اهل کوفه را از جهاد در رکاب امام باز می داشت. همو بود که در جنگ صفّین امام علی علیه السلام را

۱- ۱) . الأنساب: ۴ / ۴۴۴.

۲- ۲) . تقریب التهذیب: ۱ / ۶۱۸.

۳- ۳) . تلخیص الشافی: ۳ / ۳۳ - ۳۵، روضه الواعظین: ۱ / ۱۷۷ و ۱۷۸، مقتل الحسین علیه السلام مقرّم: ۱۸۶.

از خلافت عزل کرد و کار به جایی رسید که امام علیه السلام در قنوت نمازش او را همراه معاویه و گروهی از پیروانش لعن می کرد!

گفتنی است که احمد بن حنبل در بخش فضایل ابو بکر این روایت را با همین ترتیب به سند خود از زائده، از عبد الملک بن عمیر، از ابو برده بن ابی موسی، از پدرش نقل کرده است. (۱)

۲- روایت عبد اللَّه بن عمر

اشاره

آن سان که ملاحظه شد، یکی از راویان روایت مذکور «عبد اللَّه بن عمر» بود. به نظر می رسد این روایت نیز از عایشه نقل شده است. همان گونه که مسلم آن را از عبد الرزّاق، از معمر، از زُهْری، از حمزه بن عبد اللَّه بن عمر، از عایشه روایت کرده است؛ ولی بخاری آن را به سندش از زُهْری، از حمزه، از پدرش روایت کرده که گوید:

«هنگامی که بیماری رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شدّت یافت...».

نگاهی به شخصیّت محمّد بن شهاب زُهْری

در هر حال، محور هر دو سند محمّد بن شهاب زُهْری است.

دانشمندان رجال، محمّد بن شهاب زُهْری را مورد بررسی و نقد قرار داده اند که به دیدگاه برخی از آنان اشاره می کنیم:

ص:۶۱

۱- ۱) . فضائل الصحابه: ۱ / ۱۰۶.

یحیی بن مَعین (۱) و عبد الحقّ دهلوی او را مورد جرح قرار داده اند.

زُهْری از مشهورترین کسانی است که از امیر مؤمنان علی علیه السلام روی گردان شد، و از راویان عمر بن سعد ملعون بوده است.

ابن ابی الحدید معتزلی در مورد زُهْری این گونه می نگارد:

او از کسانی بود که از حضرت علی علیه السلام روی گردان شد.

جریر بن عبد الحمید، از محمّد بن شیبه نقل می کند که گوید: در مسجد مدینه حضور داشتم. زُهْری و عُرْوَه بن زبیر نشسته بودند و در مورد علی علیه السلام گفت و گو می کردند و از آن حضرت بدگویی می نمودند.

آن گفت و گو به گوش علی بن حسین علیهما السلام رسید. حضرت تشریف آورد و بالای سر آن دو ایستاد و فرمود: امّا تو ای عروه! پدرم، داوری درباره پدر تو را به خدا واگذار کرد و خداوند به نفع پدرم و علیه پدر تو حکم کرد. و امّا تو ای زُهْری! اگر در مکّه بودم، دَمِ آهنگری پدرت را به تو نشان می دادم (۲).

۱- ۱) . او از اساتید بخاری و مسلم و از پیشوایان جرح و تعدیل است. همه علمای اهل سنّت اتّفاق نظر دارند که او داناترین عالم به حدیث صحیح و ناصحیح می باشد. وی در سال ۳۰۲ وفات یافت. شرح حال او در تذکره الحفّاظ: ۲ / ۴۲۹ و کتاب های دیگر بیان شده است.

۲- ۲) . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۴ / ۱۰۲.

ابن ابی الحدید می افزاید:

عاصم بن ابی عامر بجلی، از یحیی بن عروه نقل می کند که گوید:

آنگاه که پدرم از علی یاد می کرد، درباره او بد می گفت. (۱)محمّد بن شهاب زُهْری همواره با تمام توان می کوشید تا مناقب امیر مؤمنان علی علیه السلام - از جمله فضیلت سبقت او در اسلام - را انکار کند.

در این زمینه ابن عبد البرّ گوید:

معمّر در کتاب جامع خود از زُهْری این گونه نقل می کند: زهری گوید: کسی را نمی شناسیم که پیش از زید بن حارثه اسلام آورده باشد.

عبد الرزّاق گوید: و ما نیز کسی را نمی شناسیم که چنین سخنی را گفته باشد، جز زُهْری. (۲)ذهبی در شرح حال عمر بن سعد گوید:

زُهْری و قَتاده به صورت مرسل، از عمر بن سعد روایت کرده اند.

ابن مَعین گوید: چگونه می تواند فردی که حسین علیه السلام را کشته مورد اعتماد باشد؟! (۳) در نتیجه زُهْری از کسانی مثل عمر بن

۱- ۱) . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۴ / ۱۰۲.

۲- ۲) . الإستیعاب: ۲ / ۱۱۷، شرح حال زید بن حارثه.

۳- ۳) . الکاشف: ۲ / ۳۰۱.

سعد که مورد اعتماد نیستند به طور مرسل روایت کرده است.

علّامه شیخ عبد الحقّ دهلوی نیز در کتاب رجال المشکاه به شرح حال زُهْری پرداخته است. وی می گوید:

او به همنشینی امیران و اندکیِ دیانت و دینداری دچار شده بود.

دانشمندان و زاهدان معاصر او، این امر را بر او خرده می گرفتند و او را سرزنش می کردند.

او در پاسخ آن ها می گفت: من در خیر آن ها شریک هستم و با شرّ آن ها کاری ندارم!

به او می گفتند: آیا نمی بینی آنان به چه کار مشغول هستند؟

او ساکت می ماند و پاسخ نمی داد.

ابن حجر در شرح حال اعمش گوید: حاکم نیشابوری از ابن مَعین حکایت می کند که او گوید: بهترین سندها، سند اعمش، از ابراهیم، از علقمه، از عبد اللّه است.

کسی به او گفت: آیا اعمش مانند زُهْری است؟

پاسخ داد: می خواهی اعمش مثل زُهْری باشد؟ زُهْری به العرض و الاجازه (۱) معتقد بود و برای امویان کار می کرد؛ در حالی که اعمش،

۱- ۱) . «العرض و الاجازه» دو اصطلاح حدیثی است در کیفیت و چگونگی اخذ حدیث.

فقیری صبور بود که از امرا و سلاطین دوری می گزید و باتقوا، آگاه و عالم به قرآن بود. (۱)از طرفی زُهْری از کارگزاران بنی امیّه و از تقویت کنندگان و تأییدکنندگان پایه های سلطنت آن ها بود؛ از این رو امام سجّاد علیه السلام برای او نامه ای نوشت و در آن، او را پند داد و از این کار او را بر حذر داشت و فرجام بدکار او را در دنیا و آخرت به او تذکر داد. در بخشی از آن نامه آمده است:

إنّ أدنی ما کتمتَ و أخفَّ ما احتملتَ أنْ آنستَ وحشه الظالم، و سهّلت له طریق الغیّ... جعلوک قطباً أداروا بک رحی مظالمهم، و جسراً یعبرون علیک إلی بلایاهم، و سُلّماً إلی ضلالتهم، داعیاً إلی غیّهم، سالکاً سبیلهم. احذَرْ فقد نُبِّئْت، و بادِرْ فقد أُجِّلْت... .

کمترین چیزی که پنهان داشتی و سبک ترین چیزی که از آن چشم پوشیدی، این است که با تنهایی ستمگران خو گرفته ای و راه سرکشی را برای آنان هموار کرده ای... .

آن ها تو را محوری قرار داده اند که سنگ آسیای ستمگریشان را

۱- ۱) . تهذیب التهذیب: ۴ / ۲۰۴.

به دور تو بچرخانند و پلی که از روی آن به سوی گرفتاری هایشان عبور کنند. آنان تو را نردبانی به سوی گمراهیشان، دعوت کننده ای به سرکشی هایشان و پیماینده راهشان برگزیده اند... .

من اکنون به تو هشدار دادم؛ پس ترتیب اثر بده و تا مهلتی که [از خدا] داری تمام نشده، شتاب کن!... . (۱)آری، با همه این مواعظ، زُهْری از گمراهی نجات نیافت و این اندرزهای حکیمانه او را از همکاری با ستمگران در باطل گرایی و ظلمشان باز نداشت؛ بلکه به این شیوه ادامه داد، به گونه ای که به تعبیر بزرگان اهل سنّت، از محافظان و مدافعان امویان شد.

سخنی کوتاه در شخصیّت عبد اللّه بن عمر

طبق نقل تاریخ، وی از کسانی بود که پس از عثمان از بیعت با امیر مؤمنان علی علیه السلام خودداری کرد و از یاری آن حضرت امتناع

ص:۶۶

۱- ۱) . تحف العقول عن آل الرسول: ۲۷۴ - ۲۷۷، نوشته ابن شُعبه حرّانی، از علمای امامیّه در قرن چهارم هجری است. غزالی این نامه را در کتاب احیاء علوم الدین (۲ / ۱۴۳) آورده؛ ولی گفته است: «هنگامی که زُهْری با امرا همنشین شده بود، یکی از برادران دینی او نامه ای برای وی نوشت...»! و در برخی از مصادر دیگر این مطلب به ابو خازم نسبت داده شده است.

ورزید و در جنگ ها با آن بزرگوار همراهی نکرد؛ ولی آنگاه که حجّاج بن یوسف از طرف عبد الملک والی حجاز شد، عبد اللَّه بن عمر شبانه برای بیعت به نزد حجّاج آمد.

حجّاج به او گفت: برای چه با شتاب آمده ای؟

پاسخ داد: از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شنیدم که می فرمود:

من مات و لم یعرف إمام زمانه مات میته جاهلیّه.

هر کس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ دوران جاهلیت مرده است.

حجّاج که مشغول نوشتن بود به او گفت: دستم مشغول است، پایم را بگیر و بیعت کن[!]

عبد اللَّه بن عمر پای حجّاج را مسح کرد و بیرون رفت[!] (۱)

۳- روایت عبد اللَّه بن زمعه

یکی از راویان این حدیث، «عبد اللَّه بن زمعه» است. ابو داود به دو سند این حدیث را از او روایت کرده است که محور هر دو روایت زُهْری است که در گذشته به شرح حالش اشاره شد.

۱- ۱) . الفصول المختاره: ۲۴۵.

۴- روایت عبد اللَّه بن عبّاس

یکی دیگر از راویان این حدیث، عبد اللَّه بن عبّاس است که ابن ماجه و احمد از او روایت کرده اند. ابن ماجه این حدیث را از اسرائیل، از ابو اسحاق، از ارقم بن شرحبیل، از ابن عبّاس نقل می کند.

احمد بن حنبل نیز آن را از یحیی بن زکریّا بن ابی زائده، از پدرش، از ابو اسحاق، از ارقم، از ابن عبّاس نقل می کند.

محور نقل در این دو طریق، ابو اسحاق از ارقم است. اکنون این دو تن را به جهت احراز صلاحیّتِ نقل حدیث بررسی می کنیم.

بخاری در این مورد می گوید: در جایی ذکر نشده که ابو اسحاق از ارقم بن شرحبیل حدیثی را شنیده باشد. (۱)گفتنی است که گروهی از اهل علم در مورد ابو اسحاق سبیعی این گونه اظهار نظر کرده اند:

او اختلال حواس پیدا کرده بود، بدین جهت مردم او را با ابن عُیَیْنَه رها کردند و کنار گذاشتند. (۲)

۱- ۱) . تاریخ الکبیر: ۲ / ۴۶، بو صیری این مطلب را در زوائد آورده است. ر.ک حاشیه سنن ابن ماجه: ۲ / ۳۷۹.

۲- ۲) . میزان الاعتدال: ۳ / ۳۲۶.

در مورد دیگری آمده است: او مدلّس بود. (۱)قابل ذکر است که او از عمر بن سعد ملعون، قاتل حضرت سیدالشهداء ابی عبد اللّه الحسین علیه السلام روایت می کرد. (۲)از طرفی او از شمر بن ذی الجوشن ملعون نیز روایت نقل می کرد. (۳)از سوی دیگر در سند احمد بن حنبل افزون بر آن چه ذکر شد، این اشکالات وجود دارد:

۱ . شنیدن «زکریّا» از «ابو اسحاق» پس از اختلال حواس وی است، همان گونه که ملاحظه خواهی کرد.

۲ . نقد زکریّا بن ابی زائده.

رجال شناسان، زکریّا بن ابی زائده را این گونه نقد کرده اند:

ابو حاتم در مورد او گوید: در نقل حدیث سهل انگار بود و همواره تدلیس می کرد.

همچنین ابو زُرعه، ابو داود و ابن حجر او را به تدلیس متّهم کرده اند... .

۱- ۱) . تهذیب التهذیب: ۸ / ۵۵.
۲- ۲) . الکاشف: ۳ / ۳۸۵، میزان الاعتدال: ۵ / ۲۳۹، تهذیب التهذیب: ۷ / ۳۸۱.
۳- ۳) . میزان الاعتدال: ۳ / ۳۸۵، تهذیب التهذیب: ۸ / ۵۳.

در نقل دیگری از احمد نقل شده که گوید:

اگر در مورد زکریّا و اسرائیل اختلاف نظر باشد، به نظر من زکریّا از ابو اسحاق بهتر است.

وی در ادامه می افزاید: روایت این دو از نظر اعتبار به هم نزدیک است و حدیث هر دو از ابو اسحاق ضعیف است که اخذ حدیث آن دو از ابو اسحاق در پایان عمر او بوده است. (۱)به راستی که من از احمد در شگفتم که این گونه اظهار نظر می کند، در عین حال - آن سان که ملاحظه کردی - در المسند حدیث را از زکریّا، از ابو اسحاق نقل می کند. فراتر این که وی در الفضائل نیز به نقل آن پرداخته است. (۲)آری، احمد بن حنبل، این حدیث ساختگی را نه از این طریق؛ بلکه از ابن عبّاس و او نیز از عبّاس نقل کرده است. وی یک بار می گوید:

یحیی بن آدم برای ما نقل کرده؛ بار دیگر اظهار می دارد: ابو سعید (مولای بنی هاشم)، از قیس بن ربیع، از عبد اللّٰه بن ابی سفر، از ارقم بن شرحبیل، از ابن عبّاس نقل می کند که عبّاس بن عبد المطّلب گوید:

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله در دوران بیماری خود فرمود: به ابو بکر

۱- ۱) . تهذیب التهذیب: ۳ / ۲۹۳، الجرح و التعدیل: ۳ / ۵۳۰.

۲- ۲) . فضائل الصحابه: ۱ / ۱۰۶.

بگویید برای مردم نماز بخواند.

ابو بکر خارج شد و تکبیر گفت. پیامبر صلی اللّه علیه و آله احساس راحتی کرد، در حالی که به صورت خمیده بین دو مرد تکیه کرده بود خارج شد. هنگامی که ابو بکر آن حضرت را دید عقب ایستاد. پیامبر به او اشاره کرد که همان جا بایست. سپس رسول خدا صلی اللّه علیه و آله کنار ابو بکر نشست و از همان قسمت از سوره که ابو بکر به آن قسمت رسیده بود، قرائت فرمود. (۱)ولی آن سان که ملاحظه می کنید، محور این سند «قیس بن ربیع» است. همو که بخاری آن را در کتاب الضعفاء (۲) آورده است.

همچنین نَسائی (۳) و ابن حِبّان او را در کتاب المجروحین (۴) آورده اند.

افراد دیگری او را از نظر نقل حدیث ضعیف دانسته اند. فراتر این که از احمد نقل شده است که مردم او را رها کردند؛ بلکه از یحیی بن مَعین نقل شده است که مردم وی را تکذیب کردند. (۵)

۱- ۱) . فضائل الصحابه: ۱ / ۱۰۸ - ۱۰۹.

۲- ۲) . الضعفاء الکبیر: ۱۹۵.

۳- ۳) . همان: ۲۰۲.

۴- ۴) . کتاب المجروحین: ۲ / ۲۱۶.

۵- ۵) . تهذیب التهذیب: ۸ / ۳۴۰ - ۳۴۲، میزان الاعتدال: ۵ / ۴۷۷، لسان المیزان: ۴ / ۵۷۰.

۵- روایت عبد اللَّه بن مسعود

نَسائی این حدیث را از ابن مسعود نقل کرده است. همچنین هیثمی آن را روایت کرده و می گوید: احمد و ابو یعلی آن را روایت کرده اند. این در حالی است که در تمام اسناد «عاصم بن ابی النجود» وجود دارد.

هیثمی در مورد عاصم گوید: او از نظر نقل حدیث ضعیف است. (۱)ابن حجر پیرامون عاصم از ابن سعد این گونه نقل می کند: او در نقل حدیث بسیار خطا می کرد.

وی از یعقوب بن سُفیان نیز درباره او این گونه نقل می کند:

حدیث او اضطراب داشت.

از ابو حاتم نیز چنین نقل شده است: جایگاه عاصم به گونه ای نیست که بتوان گفت او ثقه است. او حافظ نبوده است.

ابن علیّه نیز راجع به او سخن به میان آورده و می گوید: همواره هر که نامش عاصم بوده بدحافظه بوده است.

از ابن خراش نیز در مورد او نقل شده که در احادیث او مطالب

۱- ۱) . مجمع الزوائد: ۵ / ۳۳۳، کتاب خلافت، باب خلفای چهارگانه، حدیث ۸۹۳۶ .

غیر قابل قبولی است.

از عُقَیلی نیز در مورد او این گونه نقل شده است: تنها اشکال او حافظه بد او بود.

دارقُطْنی در مورد عاصم اظهار نظر کرده و می گوید: در مورد حافظه او اشکالی وجود دارد.

بزّار در مورد او گوید: حافظه خوبی نداشته است.

حَمّاد بن سَلَمه درباره او گوید: در آخر عمرش اختلال حواس پیدا کرده بود.

عجلی در توصیف او گوید: عاصم عثمانی بود. (۱)

۶- روایت بریده اسلمی

حدیث بریده اسلمی را نیز احمد بن حنبل با سند خود از ابن بریده و وی از پدرش روایت کرده است. در نقد این حدیث نکته ای قابل ذکر است که آیا ابن بریـده، همان عبد اللّه بن بریده است که از پدرش نقل کرده است و یا سـلیمان بن بریده؟ پس با چشم پوشی از این اختلاف، همین بس که یکی از راویان آن «عبد الملک بن عمیر» است که در گذشته به بررسی رجالی وی پرداختیم و عدم اعتماد به وی ثابت شد.

۱- ۱) . تهذیب التهذیب: ۵ / ۳۷ و ۳۸.

۷- روایت سالم بن عبید

حدیث سالم بن عبید را ابن ماجه نقل کرده است.

این حدیث را از سه محور می توان مورد بررسی و نقد قرار داد:

۱ . ابن ماجه پس از نقل آن می گوید: این حدیثی غریب است.

۲ . سندش جای تأمّل دارد؛ چرا که نعیم بن ابی هند که یکی از راویان آن است، همواره از علی رضی اللّه عنه بدگویی می کرد و از این رو یکی از پیشوایان اهل تسنن از او حدیثی استماع نکرده است. (۱)بخاری و مسلم نیز از سلمه بن نبیط روایت نکرده اند. بخاری در مورد سلمه گوید: وی در پایان عمرش دُچار اختلال حواس شد. (۲)۳ . افزون بر همه این ها، هیچ روایتی در صحاح از سالم بن عبید نقل نشده است، و از طرفی اصحاب سنن نیز، جز دو حدیث از او روایت نکرده اند و آن دو حدیث نیز در سندش اختلاف وجود دارد!

ابن حجر درباره وی گوید:

سالم بن عبید اشجعی، از اهل صفّه بود؛ سپس به کوفه آمد.

اصحاب سنن از او دو حدیث صحیح پیرامون عطسه نقل کرده اند. وی روایت دیگری از عمر دارد که در گفتار عمر و عملکرد او در زمان

۱- ۱) . تهذیب التهذیب: ۱۰ / ۴۱۸.

۲- ۲) . همان: ۴ / ۱۴۳.

وفات پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سخن ابو بکر در این مورد مطرح شده است. این روایت را یونس بن بُکَیر در زیادات خود نقل کرده است.

البتّه هلال بن یساف، نبیط بن شریط و خالد بن عرفطه نیز از سالم بن عبید روایت نقل کرده اند. (۱)ابن حجر در ادامه می افزاید: چهارمین فرد، سالم بن عبید اشجعی است. وی مدّتی با پیامبر صلی اللّه علیه و آله مصاحبت داشته است. وی از اهل صفّه بوده و از کوفیّین به شمار می آید. او از پیامبر صلی اللّه علیه و آله در مورد تشمیت عاطس (۲) روایت نقل کرده است. همچنین از عمر بن خطّاب روایتی نقل کرده است. خالد بن عرفجه - و گفته می شود:

ابن عرفطه - هلال بن یساف و نبیط بن شریط از سالم روایت کرده اند و در سند حدیثش اختلاف است. (۳)با توجّه به عبارت ابن حجر در این دو کتاب، و با مراجعه به روایتی که هیثمی نقل کرده است، (۴) روشن می شود که حدیث سالم بن عبید پیرامون نماز ابو بکر، همان حدیثی است که از عمر (درباره آن چه

۱- ۱) . الإصابه: ۳ / ۸ .

۲- ۲) . تشمیت عاطس: گفتاری که هنگام عطسه، به عطسه کننده می گویند.

۳- ۳) . تهذیب التهذیب: ۳ / ۳۸۳ و ۳۸۴.

۴- ۴) . مجمع الزوائد: ۵ / ۳۳۱ و ۳۳۳، کتاب خلافت، باب خلفای چهارگانه، حدیث ۸۹۳۵ .

که به هنگام وفات پیامبر صلی اللّه علیه و آله گفته و عمل کرده) نقل نموده است؛ اما ابن ماجه بخشی از این روایت را ذکر کرده، آن سان که هیثمی به این مطلب تصریح کرده است.

از طرفی ظاهر عبارت ابن حجر در الإصابه نادرستی سند آن را می رساند، و شاید مقصود او از گفته اش در تهذیب التهذیب همین مطلب باشد، آن جا که می گوید: «در سند حدیثش اختلاف است»؛ زیرا قدر متیقّن از روایات او، همان چیزی است که نبیط بن شریط از او روایت می کند و این حدیث نیز از همین قبیل است.

۸- روایت انس بن مالک

حدیث انس بن مالك، در زمره احادیثی است که زُهْری از او نقل کرده است. البتّه بخاری، مسلم و احمد نیز آن را نقل کرده اند.

ما پیش تر در مورد زُهْری مطالبی را ارائه کردیم و از حال وی آگاهی یافتیم.

افزون بر این، راوی از انس در نزد بخاری، شعیب بن حمزه می باشد که همان کاتب زُهْری و روایت گر از اوست. (۱)

۱- ۱) . تهذیب التهذیب: ۴ / ۳۱۹.

ابو الیمان (حکم بن نافع) نیز از شعیب روایت می کند.

از طرفی علما و دانشـمندان رجالی نیز پیرامون روایت ابو الیمان از شـعیب سـخن به میان آورده و آن را نقد کرده اند، تا جایی که گفته شـده است که ابو الیمـان، حتی یک کلمه هم از شـعیب نشـنیده است. (۱)امّـا راوی از زُهْری در نزد احمـد بن حنبل، سفیان بن حسین است.

حـال آن که عالمان رجالی بر عـدم اطمینان به روایات او از زُهْری اتّفاق نظر دارنـد. این مطلب را ابن حجر از ابن مَعین، احمد بن حنبل، نَسائی، ابن عَدیّ و ابن حبّان نقل کرده است.

از سوی دیگر از یعقوب بن شیبه نقل شده است که درباره سفیان بن حسین گوید: در احادیث او ضعف وجود دارد.

و از عثمان بن ابی شیبه نقل شده که درباره سفیان گوید: او در نقل حدیث کمی مضطرب بوده است.

از ابن خراش نیز نقل شده که سفیان لیّن الحدیث بوده است.

از ابو حاتم نیز نقل شده است که درباره سفیان گوید: به حدیث او نمی توان استدلال و احتجاج کرد.

از ابن سعد نیز در مورد او مطلبی نقل شده است که گوید: سفیان

۱- ۱) . تهذیب التهذیب: ۲ / ۳۹۶ و ۳۹۷.

در احادیث خود زیاد اشتباه می کرد. (۱)افزون بر این مطالب، هیثمی نیز این حدیث را نقل کرده است.

وی گوید: احمد این حدیث را نقل کرده که در سند آن سُفیان بن حسین آمده است؛ در حالی که سفیان - با توجّه به زُهْری - از نظر نقل حدیث ضعیف است و این حدیث نیز از احادیثی است که وی از زُهْری روایت کرده است. (۲)از جمله روایات او روایتی است که از حمید، از انس نقل شده است و نَسائی و احمد بن حنبل آن را نقل کرده اند و حمید، همان حمید بن ابی حمید الطویل است که علمای رجالی به مدلّس بودن وی تصریح کرده اند.

همچنین تصریح کرده اند که احادیث حمید از انس تدلیس شده است. (۳)روشن است که این حدیث نیز از آن احادیث است. علاوه بر این که راوی آن - نزد احمد بن حنبل - همان سُفیان بن حسین است که پیش تر از شخصیّت او اطّلاع یافتیم.

۱- ۱) . تهذیب التهذیب: ۴ / ۹۷ و ۹۸.

۲- ۲) . مجمع الزوائد: ۵ / ۳۳۱، کتاب خلافت، باب خلفای چهارگانه، حدیث ۸۹۳۳ .

۳- ۳) . تهذیب التهذیب: ۳ / ۳۵ و ۳۶.

صرف نظر از این که طُرقی که از انس آمده صحیح باشد یا صحیح نباشد، سخن در مورد خود انس است.

بنا بر این نخستین مشکل وی دروغ گویی اوست. به عنوان مثال دروغ وی در جریان حدیث «طیر مشویّ»؛ (مرغ بریان) رخداد.

در آن حدیث آمده است: روزی برای رسول خدا صلی اللّه علیه و آله مرغ بریانی هدیه شد. آن حضرت از خداوند سبحان خواست که علی علیه السلام را برساند. پیامبر منتظر بود که علی علیه السلام حاضر شود.

هر بار که آن حضرت می آمدند تا خدمت پیامبر صلی اللّه علیه و آله برسند، انس می گفت: رسول خدا کار دارند!

این رفتار انس به گونه ای بود که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله عصبانی شد و به او فرمود:

یا أنس! ما حملک علی ردّه؟!

ای انس! چه چیز تو را بر بازگرداندن او واداشت؟! (1)دومین مشکل انس، کتمان شهادت به حق بود. این موضوع نیز در

۱- ۱) . بیشتر پیشوایان اهل تسنن، این روایت را در کتاب های خود نقل کرده اند؛ از جمله مراجعه کنید به المستدرک: ۳ / ۱۴۱ و ۱۴۲. کتاب معرفه الصحابه بخش مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام، حدیث ۴۶۵۰. برای آگاهی بیشتر ر.ک نفحات الازهار از همین نگارنده.

جریان درخواست حضرت علی علیه السلام از مردم پیرامون حدیث غدیر و طلبِ شهادت بر این واقعه رخداد. امیر مؤمنان علی علیه السلام از مردم خواست که پیرامون حدیث غدیر شهادت بدهند. برخی گواهی دادند و گروه دیگری - از جمله انس - خودداری کردند. حضرتش آن ها را نفرین کرد و نفرین آن حضرت آنان را دربر گرفت. (۱)بدیهی است که خبر دروغگو مورد پذیرش واقع نمی شود، و کتمان شهادت، گناه کبیره بوده و به عدالت زیان می رساند.

۹- روایت عایشه

اشاره

همان گونه پیش تر بیان شد، پایه و اساس این واقعه، همان کلام عایشه است؛ زیرا که او در این قصّه حضور داشت و صاحب این قصّه است.

از طرفی حدیث دیگران نیز یا به او می رسد و یا حکایتی از گفتار و رفتار اوست.

از سوی دیگر روایت عایشه نسبت به دیگر روایات، بیشترین طُرق را داشته و دارای صحیح ترین سندها در مقایسه با دیگر سندها است و روایت وی کامل ترین متن را نیز دارا می باشد که به طور مفصّل

۱- ۱) . ر.ک الغدیر: ۱ / ۱۹۲.

قصّه را بیان نموده است.

آن سـان که ملاحظه کردیـد، مـا مهم ترین سـندهای آن را ذکر کردیم، و آن را بـا کامـل ترین متن نقل نمودیم. ما در فصـل آینده، با دقّت به متن این روایت با متن های گوناگونش خواهیم پرداخت.

اکنون سند این حدیث را از دو محور بررسی می نماییم:

۱ . راویان سندها؛

۲ . شخصیّت عایشه.

یک بار سخن درباره رجال سندها؛ و بار دیگر سخن پیرامون خود عایشه است.

راویان سندها

اشاره

طُرق احادیث نقل شده از عایشه به افراد ذیل منتهی می شود:

۱ . اسود بن یزید نخعی؛

۲ . عُرْوَه بن زبیر بن عوّام؛

۳ . عبید اللّه بن عبد اللّه بن عتبه بن مسعود؛

۴ . مسروق بن اجدع.

همه این طُرق مورد طعن، قدح و تضعیف قرار گرفته است، به گونه ای که روایت آن ها از اعتبار و احتجاج ساقط شده است.

ص:۸۱

روایت اسود از عایشه

یکی از راویان از عایشه «اسود» است. وی از کسانی است که از امیر مؤمنان علی علیه السلام روی گردان شد. (۱)راویی که از اسود حدیث را نقل می کند، ابراهیم بن یزید نخعی است که در تمام سندها نام وی آمده است. وی از بزرگان مدلّسین است.

ابو عبد اللّه حاکم - در جنس چهارم از مدلّسین - می گوید: گروهی احادیثی را تدلیس می کنند که از مجروحین (افرادی که تضعیف شده اند) روایت کرده اند؛ از این رو اسامی و کنیه های آنان را تغییر دادند تا شناخته نشوند.

وی در ادامه می گوید: عبد اللّه بن محمّد بن حَمَوَیْه دقیقی به من خبر داد و گفت: جعفر بن ابی عثمان طیالسی، از خلف بن سالم برای ما نقل کرد و گفت: از عدّه ای از بزرگان اصحابمان شنیدم که پیرامون کثرت تدلیس و مدلّسین گفت و گو می کردند. نتیجه این گفت و گو این بود که به تمییز و جداسازی اخبار آن ها پرداختیم؛ ولی تدلیس حسن بن ابی الحسن و ابراهیم بن یزید نخعی برای ما مشتبه شد؛ زیرا که حسن، افراد ناشناخته ای را تا صحابه مطرح می کند، و چه بسا از افرادی

۱- ۱) . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۴ / ۹۷ و ۹۸.

همچون: عتی بن ضمره، حنیف بن منتجب، دغفل بن حنظله و افرادی مانند آن ها تدلیس کرده است.

البتّه ابراهیم نیز بین خود و اصحاب عبد اللّه افرادی همچون:

هنی بن نویره، سهم بن منجاب و خزامه طائی را داخل می کند و چه بسا از آن ها تدلیس می نماید. (1)از سوی دیگر راویی که از ابراهیم روایت را نقل کرده است، همان سلیمان بن مهران اعمش است که وی نیز معروف به تدلیس است؛ (2) همان تدلیسی که قبیح و مضرّ به عدالت است.

سیوطی در بیان «تدلیس تسویه» می نویسد: خطیب گوید: اعمش و سُفیان ثوری نیز همانند ابراهیم عمل می کنند.

علائی در این زمینه گوید: این نوع تدلیس از فاحش ترین و بدترین انواع تدلیس است.

عراقی نیز این گونه اظهار نظر می کند: این کار در مورد کسی که از روی عمد آن را انجام دهد قادح و مضرّ است و باعث تضعیف او می شود.

شیخ الاسلام نیز در این باره گوید: بدون تردید آن عمل نوعی جرح است که باعث ضعف می باشد، و اگر ثوری و اعمش به آن وصف

۱- ۱) . معرفت علوم الحدیث: ۱۰۷ و ۱۰۸.

۲- ۲) . تقریب التهذیب: ۱ / ۳۹۲.

شوند جای عذری نیست. (۱)خطیب بغدادی در این مورد گوید: تدلیس در حدیث نزد بیشتر دانشمندان ناپسند است، و بعضی از علما تدلیس را بسیار مذمّت و نکوهش کرده اند، و برخی از دانشمندان در دوری از تدلیس افتخار نموده اند. (۲)سیوطی از شُعبه بن حجّاج نقل می کند که او در مورد تدلیس گوید: تدلیس برادر دروغ است.

همچنین از او نقل شده که گوید: تدلیس در حدیث از زنا بدتر است.

از شعبه نیز پیرامون تدلیس این گونه نقل شده است که اگر از آسمان بیفتم، برای من بهتر است تا این که تدلیس کنم!

از ابو اسامه در این مورد چنین نقل شده است: خدا خانه های مدلّسین را خراب کند. به نظر من آن ها فقط دروغگویان هستند.

ابن مبارك نیز در این باره می گوید: اگر از آسمان بیفتیم، برای من محبوب تر است از آن که حدیثی را تدلیس کنیم.

از وکیع نقل شده است که گوید: ما تدلیس در لباس را حلال نمی شماریم چه برسد به تدلیس در حدیث.

۱- ۱) . تدریب الراوی: ۱ / ۱۸۸.

۲- ۲) . الکفایه فی علم الروایه: ۳۵۵.

از این رو، این حدیث با همین سند که همه علما در نقل آن اتّفاق نظر دارند از درجه اعتبار ساقط می شود. پس نیازی به بررسی وضعیّت راویانی که پیش از اعمش هستند، نیست.

ولی با این وجود ملاحظه می کنیم که راویی که از اعمش نقل می کند، در نزد بخاری و احمد - در یکی از دو سند - و در نزد مسلم و نَسائی، همان ابو معاویه است که او نیز از مدلّسین است.

در این زمینه جلال الدین سیوطی در کتاب تدریب الراوی ، در تحت عنوان فائده چنین می نویسد:

می خواهم اسامی کسانی را که متّهم به بدعت هستند از بین کسانی که بخاری و مسلم و یا یکی از آن ها روایتی را از آن ها نقل کرده اند ذکر کنم. آنان عبارتند از:

ابراهیم بن طهمان، ایّوب بن عائذ طائی، ذرّ بن عبد اللّه مرهبی، شبابه بن سوار، عبد الحمید بن عبد الرحمن، محمّد بن حازم، ابو معاویه ضریر، و ورقاء بن عمر یشکری. اینان متّهم به اعتقاد به ارجاء هستند؛ یعنی معتقدند که کسانی که مرتکب گناهان کبیره می شوند، درباره جهنّمی بودن یا نبودن آن ها نمی توان نظر قطعی داد. (۱)

۱- ۱) . تدریب الراوی: ۱ / ۲۷۸ - ۲۸۰.

ابن حجر نیز از چنـدین نفر نقـل می کنـد که ابو معاویه فردی خبیث و قائل به ارجاء بوده و مردم را به همین عقیـده دعوت می کرده است. (۱)از طرفی راوی از اعمش در نزد ابـن مـاجه و احمـد - در طریـق دیگر او - وکیـع بن جرّاح است که دربـاره او آمده است: وی شراب خوار بوده و همواره به آن مداومت داشته است. (۲)یکی دیگر از راویانی که از ابو معاویه - در یکی از سنـدهای بخـاری - نقـل کرده است، حفص بن غیاث است که او نیز از مدلّسـین بوده است. (۳)افزون بر آن، حفص از طرف هارون قاضـی کوفه بوده است. از احمد بن حنبل نیز نقل کرده اند که گوید: وکیع، دوست حفص بن غیاث بود و آنگاه که او قاضی شد، وکیع از او کناره گرفت. (۴)

روایت عُرْوَه بن زبیر

آن سـان که گـذشت، این حـدیث به روایت عُرْوَه بن زبیر نیز نقل شـده است. با توجّه به این که عروه در زمان خلافت عمر به دنیا آمده؛

۱- ۱) . تهذیب التهذیب: ۹ / ۱۱۷.

۲- ۲) . تذکره الحفّاظ: ۱ / ۳۰۷ و ۳۰۸، میزان الاعتدال: ۷ / ۱۲۷.

۳- ۳) . تهذیب التهذیب: ۲ / ۳۷۵.

۴- ۴) . همان: ۱۱ / ۱۱۱.

پس حدیث مرسل خواهد بود و ناگزیر آن را از عایشه روایت کرده است.

عروه از افرادی است که در کینه و دشمنی علیه امیر مؤمنان علی علیه السلام معروف بوده است - همان طور که از این عمل به هنگام نقل خبرش با زُهْری، و مطالبی درباره پسرش در گذشته آگاه شدیم - دشمنی او به گونه ای بود که در جنگ جمل با وجود کمی سنّش حاضر شد. (۱)او و زُهْری در تنقیص و تحقیر امام امیر مؤمنان علی علیه السلام و حضرت زهرای طاهره علیها السلام حدیث جعل می کردند.

هیثمی از او حدیثی را در فضل زینب دختر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نقل کرده و آن را صحیح دانسته است. در آن حدیث ساختگی آمده که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله همواره می فرمود: زینب بهترین دختران من است.

راوی گوید: این حدیث ساختگی به گوش علی بن حسین علیهما السلام رسید. حضرتش به نزد زُهْری رفت و فرمود: این چه حدیثی است که از تو به من رسیده که در آن حق فاطمه سلام اللّه علیها را کوچک شمرده ای؟

وی گفت: هرگز این حدیث را نقل نخواهم کرد. (۲)

۱- ۱) . تهذیب التهذیب: ۷ / ۱۶۱.

۲- ۲) . مجمع الزوائد: ۹ / ۳۴۲، کتاب مناقب، باب آن چه که پیرامون فضایل زینب دختر رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله رسیده است، حدیث ۱۵۲۳۱.

از سوی دیگر روایت کننده از عروه در روایت بخاری، مسلم، ترمذی و ابن ماجه، پسرش هِشام است که او نیز از مدلّسین است.

عالمان رجالی در مورد او گفته اند: هرچه از دیگران می شنید به پدرش نسبت می داد. و ذکر کرده اند که مالک از او خوشش نمی آمد.

ابن خراش گفت: به من خبر رسیده است که مالک از او به جهت نقل حدیثش برای اهل عراق ایراد می گرفت.

هِشام سه بار به کوفه رفت. یک بار می گفت: پدرم برایم نقل کرده که گفت: از عایشه شنیدم. بار دوم می گفت: پدرم از عایشه به من خبر داد؛ و بار سوم می گفت: پدرم از عایشه روایت کرده است. (۱) این حدیث نیز از جمله آن احادیث است.

روایت عبید اللّه بن عبد اللّه از عایشه

اکنون این حدیث را به روایت عبید اللّه بن عبد اللّه بررسی می نماییم.

راویی که این روایت را از عبید اللّه نقل می کند - طبق نقل بخاری، مسلم و نَسائی - «موسی بن أبی عایشه» است. ابن ابی حاتم در مورد او و روایتش گوید: از پدرم (۲) شنیدم که می گفت: روایتی را که موسی بن

۱- ۱) . تهذیب التهذیب: ۱۱ / ۴۶.

۲- ۲) . پدر ابی حاتم، همان محمّد بن ادریس رازی، یکی از بزرگان، پیشوایان و حافظان مورد اعتماد در جرح و تعدیل است. وی در حدود سال ۲۷۷ ه وفات یافته است. شرح حال او در: تذکره الحفّاظ: ۲ / ۵۶۷، تاریخ بغداد: ۲ / ۷۰ و منابع دیگر از مصادر رجالی آمده است.

ابی عایشه، از عبیـد اللّه بن عبد اللَّه درباره بیماری پیامبر صـلی اللّه علیه و آله نقل می نماید، مرا ناراحت می کند. (۱)امّا راوی روایتی که ابو داود و احمـد بن حنبل نقل کرده انـد، زُهْری است که این روایت را از عبیـد اللّه بن عبد اللَّه نقل می کند - ولی ابو داود از عبید اللّه، از عبد اللَّه بن زمعه روایت می کند - و ما پیش تر زُهْری را معرفی کردیم.

افزون بر این، مطالبی پیرامون شخص عبید اللّه بن عبد اللَّه مطرح شده است. ابن سعد از مالک بن انس این گونه نقل می کند:

روزی علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام نزد عبیـد اللّه بن عبـد اللَّه بن عتبه بن مسعود آمـد که از او دربـاره برخی مسائل سؤال کند! او در حال نماز بود و اصحابش دور او را گرفته بودند.

حضرتش نشست تا نماز او تمام شد.

عبید اللّه پس از پایان نماز به آن حضرت رو کرد.

اصحابش گفتند: خدا سلامتت بدارد! این شخص که نزد تو آمده

۱- ۱) . تهذیب التهذیب: ۱۰ / ۳۱۵.

پسر دختر رسول خداست و جایگاه و منزلتش روشن است. از تو در مورد برخی مسائل سؤال می کند. پس ای کاش نخست به او رو می کردی و حاجتش را برآورده می ساختی؛ سپس به آن چه در آن هستی می پرداختی!

عبید اللّه در پاسخ آن ها گفت: هرگز! کسی که در جست و جوی طلب علم است، بایستی متحمّل زحمت و سختی باشد. (۱)

روایت مسروق بن اجدع از عایشه

در بررسی حدیث از طریق مسروق بن اجدع از عایشه، با اشکالات ذیل مواجه می شویم:

۱ . این حدیث را ابو وائل (شقیق بن سلمه)، از مسروق روایت می کند. عاصم بن بهدله در مورد شخصیّت ابو وائل گوید:

به ابو وائل گفته شد: کدامیک از آن دو نزد تو محبوب تر است:

علی یا عثمان؟

گفت: علی نزد من محبوب تر بود، بعد عثمان محبوب تر شد[!] (۲)۲ . طبق نقل نَسائی و احمد بن حنبل، نعیم بن ابی هند از ابو وائل روایت می کند که در گذشته پیرامون شخصیّت نعیم آگاهی یافتیم.

۱- ۱) . الطبقات الکبری: ۵ / ۱۶۶.

۲- ۲) . تهذیب التهذیب: ۴ / ۲۷۵.

احمد به دو طریق این روایت را به نعیم بن ابی هند می رساند. در یکی از این دو طریق راویی که از نعیم روایت را نقل می کند «شبابه بن سوار» است. رجال شناسان در شرح حال او می گویند: شبابه به ارجاء معتقد بود و مردم را به سوی آن دعوت می کرد. به همین جهت احمد بن حنبل او را ترک کرد و با تاختن به وی او را از اعتبار می انداخت.

ابو حاتم نیز در مورد او این گونه اظهار نظر کرده است: نمی توان به حدیث او استناد کرد. (۱)جلال الدّین سیوطی در همان فائده مذکور او را آورده است.

ابن حجر نیز در شرح حال او مطالبی را آورده که بیان گر دشمنی او با اهل بیت پیامبر صلی اللّه علیه و آله است. (۲)

نگاهی به شخصیّت عایشه

اکنون پس از مطالبی که پیرامون راویان این حدیث بیان داشتیم، لازم است مطالبی را درباره شخصیّت عایشه ارائه نماییم.

طبق تحقیقی که انجام یافته است، عایشه هر شأن و فضیلتی را برای خود، پدر و دوستدارانش - از نزدیکان و خویشان -

---

۱- ۱) . تهذیب التهذیب: ۴ / ۲۷۴، تاریخ بغداد: ۹ / ۲۹۸.

۲- ۲) . تهذیب التهذیب: ۴ / ۲۷۵.

می خواست. هرگاه می دید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله مورد محبّت یکی از همسرانش قرار می گرفت و آن حضرت نزد او می ماند، بر او می شورید؛ همان گونه که با زینب دختر جحش این گونه رفتار کرد.

آنگاه بـا حفصه تبـانی کردنـد که هرگاه پیامبر صـلی اللّه علیه و آله نزد هر کـدام از آن ها وارد شود بگویـد: من از شـما بوی مغافیر [نوعی صـمغ] استشمام می کنم تا ایشان از ماندن و عسل خوردن نزد زینب امتناع ورزد[!] (۱) هرگاه عایشه می دید که پیامبر خدا صـلی اللّه علیه و آله از حضـرت خدیجه علیها السـلام به خوبی یاد کرده و او را می ستاید با جسارت می گفت: چه قـدر از این پیرزن بی دندان یاد می کنی؟! خداوند عزّ و جلّ بهتر از او را به تو داده است...[!] (۲) آنگاه که متوجّه می شد که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله در حال اقدام برای ازدواج با زنی است، با دروغ و خیانت مانع آن می شد!

به عنوان نمونه نقل کرده انـد که روزی پیامبر خـدا صـلی اللّه علیه و آله زنی را از قوم کلب خواسـتگاری کرده بود، از این رو عایشه را برای کسب اطلاعاتی نزد خانواده او فرستاد. پیامبر به عایشه فرمود: او را چگونه دیدی؟

۱- ۱) . این قضیّه از قضایای معروف است. به کتاب های حدیثی و تفسیری در تفسیر سوره تحریم مراجعه کنید.

۲- ۲) . مسند احمد: ۷ / ۱۷۰، حدیث عایشه، حدیث ۲۴۳۴۳.

پاسخ داد: چیز قابل ذکری ندیدم!

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: تو چیز قابل ذکری دیدی! تو خالی روی گونه او دیدی که تک تک موهای تو بر تنت راست شد.

عایشه گفت: ای رسول خدا! هیچ رازی از شما پنهان نیست. (۱)عایشه حتّی به صرف توهّم این که پیامبر می خواهد ازدواج کند این گونه رفتار می کرد. به عنوان نمونه گوید: روزی عثمان هنگام ظهر نزد پیامبر آمد. من فکر کردم که او برای گفت و گو درباره زنان نزد پیامبر آمده است. از این رو غیرت و رشک زنانگی مرا وادار کرد که استراق سمع کنم[!] (۲)موضع گیری او در مورد کسانی که از آن ها بدش می آمد، سراپا جنگ و ستیز بود. به عنوان نمونه یکی از موضع گیری های او در برابر امیر مؤمنان علی علیه السلام این گونه بیان شده است:

روزی مردی در حضور عایشه از علی و عمّار رضی اللّه عنهما بدگویی کرد.

عایشه گفت: من درباره علی چیزی ندارم که به تو بگویم؛ ولی

---

۱ - ۱) . الطبقات الکبری: ۸ / ۱۲۷، کنز العمّال: ۱۲ / ۱۸۸ ، کتاب فضایل، باب فضایل پیامبر صلی اللّه علیه و آله، حدیث ۳۵۴۵۵.

۲- ۲) . مسند احمد: ۷ / ۱۶۵، حدیث عایشه، حدیث ۲۴۳۱۶.

درباره عمّار، همانا از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شنیدم که می فرمود:

« هرگاه عمّار بین دو امر مخیّر شود، راه یافته ترین و کامل ترین آن دو را انتخاب می کند». (1)فراتر این که عایشه به خاطر تأیید و تقویت دشمنان علی علیه السلام حدیث جعل می کرد. نعمان بن بشیر گوید: روزی معاویه توسّط من برای عایشه نامه ای فرستاد. من نزد عایشه رفتم و نامه معاویه را به او دادم.

عایشه به من گفت: فرزندم! آیا مطلبی را که از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شنیده ام به تو بگویم؟

گفتم: آری.

گفت: روزی از روزها من و حفصه نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بودیم. فرمود: ای کاش نزد ما مردی بود که با ما گفت و گو می کرد.

عرض کردم: ای رسول خدا! آیا کسی را در پی ابو بکر بفرستم؟

او ساکت ماند. پیامبر دوباره همان سخن را تکرار فرمود.

حفصه عرض کرد: آیا کسی را در پی عمر بفرستم؟

۱- ۱) . مسند احمد: ۷ / ۱۶۳، حدیث ۲۴۲۹۹.

او ساکت ماند. سپس فرمود: نه.

آنگاه مردی را صدا زد و با او درِگوشی سخن گفت. چیزی نگذشت که عثمان آمد. او به عثمان رو کرد و با او سخن گفت. شنیدم که به او سه مرتبه فرمود: ای عثمان! شاید خداوند عزّ و جلّ پیراهنی را بر تنت بپوشاند. پس اگر از تو خواستند که آن را درآوری، تو آن را بیرون نیاور.

گفتم: ای امّ المؤمنین! پس پیش از این، این حدیث کجا بود؟

گفت: فرزندم! به خدا سوگند! این حدیث را از یادم برده بودند به گونه ای که گمان نمی کردم که آن را شنیده ام[!] (۱)نعمان بن بشیر گوید: من این حدیث را به معاویه بن ابی سُفیان رساندم. او به گزارش من راضی نشد و آن را باور نکرد، تا این که خود طی نامه ای به امّ المؤمنین نوشت که برای من درباره آن حدیث بنویس.

عایشه درباره آن حدیث نامه ای برای معاویه نوشت. (۲)بنگر که چگونه عایشه در آن دوران، معاویه را بر خون خواهی دروغینش از عثمان تأیید می کرد و چگونه بر تحریک مردم به قتل عثمان، عذر و بهانه می آورد و از پنهان کردن نام مردی که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله وی را صدا زد غافل نمی شود، پس از این که پیامبر صلی اللّه علیه و آله از

۱- ۱) . مسند احمد: ۷ / ۲۱۴ و ۲۱۵، حدیث ۲۶۴۳۶.

۲- ۲) . همان: ۱۲۷، حدیث ۲۴۰۴۵.

فرستادن در پی ابو بکر و عمر خودداری کرد!؟

آری آن مرد جز امیر مؤمنان علی علیه السلام نبود؛ ولی آن سان که ابن عبّاس گفته است، عایشه از علی علیه السلام دل خوشی نداشت که ما در بخش های آینده در این زمینه سخنانی بیان خواهیم کرد.

بنا بر این هرگاه حال عایشه و وضعیّت روایات او در دوران عادی زندگیش این گونه بوده است، طبیعی است که این حال او در دوران و ساعات پایان زندگی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به بالا-ترین درجه رسیده باشد، و به طور طبیعی اخبار او پیرامون حالات پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله در آن شرایط، حسّاس تر باشد.

اکنون به نمونه هایی از سخنان او توجّه کنید. وی می گوید:

هنگامی که حال رسول خدا صلی اللّه علیه و آله وخیم شد، به عبد الرحمن بن ابی بکر فرمود:

کتف (۱) یا لوحی به من بده تا برای ابو بکر نوشته ای بنویسم که با او مخالفت نشود[!]

هنگامی که عبد الرحمن خواست بلند شود فرمود: خدا و مؤمنان

ص:۹۶

۱- ۱) . کِتْف: استخوان شانه ای که در زمان های قدیم روی آن می نوشتند.

ابا دارند از این که با تو - ای ابو بکر! - مخالفت شود[!] (۱)وی در مورد دیگری می گوید:

هنگـامی که حـال رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله وخیم شـد، بلال آمـد تا او را از وقت نماز مطّلع سازد. او فرمود: به ابو بکر بگویید برای مردم نماز بخواند... . (۲)در جای دیگری می گوید:

رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله وفات یافت در حالی که سـر او بین سـینه و گردن من بود[!] (۳)این ها نمونه هایی از سـخنان عایشه است.

از سوی دیگر هنگامی که پیامبر خدا صـلی اللّه علیه و آله دسـتور داد که علی علیه السـلام به حضورش فرا خوانده شود، فرمان حضرتش اطاعت نشد؛ بلکه به آن بزرگوار پیشنهاد می شود که ابو بکر و عمر فرا خوانده شوند!

ابن عبّاس در این زمینه می گوید:

هنگامی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بیمار شد، همان بیماری که

۱- ۱) . مسند احمد: ۷ / ۷۱، حدیث ۲۳۶۷۹.

۲- ۲) . همان: ۳۱۹، حدیث ۲۵۳۴۸.

۳- ۳) . همان: ۱۷۵، حدیث ۲۴۳۸۴.

به سبب آن وفات یافت، آن حضرت در خانه عایشه بود. حضرتش فرمود: علی را برایم صدا کنید.

عایشه گفت: برایتان ابو بکر را صدا بزنیم؟[!]

فرمود: صدایش کنید.

حفصه گفت: ای رسول خدا! برایتان عمر را صدا بزنیم؟[!]

فرمود: صدایش کنید.

امّ فضل گفت: ای رسول خدا! عبّاس را برایتان صدا بزنیم؟[!]

فرمود: صدایش کنید.

هنگامی که همه آن ها جمع شدند، پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله سر مبارکش را بلند کرد و علی علیه السلام را ندید در نتیجه ساکت ماند. در این هنگام عمر گفت: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را ترک کنید[!]... . (۱)از سوی دیگر آنگاه که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله ، در حالی که به دو مرد تکیه کرده برای نماز از خانه بیرون می رود، عایشه می گوید:

پیامبر در حالی از خانه خارج شد که بین دو مرد بود و به آن ها تکیه کرده بود که یکی از آن ها عبّاس بود.

عایشه از مرد دیگر نامی نمی برد.

۱- ۱) . مسند احمد: ۱ / ۵۸۸، مسند عبد اللّه بن عباس، حدیث ۳۳۴۵.

ابن عبّاس در ادامه می گوید:

آن مرد علی علیه السلام بود؛ ولی عایشه نمی تواند از آن حضرت به نیکی یاد کند. (۱)

آخرین فردی که با پیامبر خدا وداع نمود

بنا بر این، با توجّه به شناختی که از شخصیّت عایشه به دست آوردیم که این گونه نسبت به علی علیه السلام کینه دارد به طوری که نمی تواند از او به نیکی یاد کرده و دل خوشی از آن حضرت ندارد، و می کوشد که آن حضرت را از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله دور نماید و برای خود و پدرش چیزی را ادّعا می کند که هیچ ریشه و اصلی ندارد.

فراتر این که امّ سلمه رضی اللّه عنها از یک امر حقیقی خبر داده و می گوید: سوگند به آن که به او سوگند یاد می کنم علی علیه السلام آخرین کسی بود که با پیامبر صلی اللّه علیه و آله دیدار داشت.

امّ سلمه می افزاید: ما هر روز بامدادان از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله عیادت می کردیم. حضرتش بارها می فرمود: آیا علی آمد؟

گمان می کنم که او را در پی کاری فرستاده بود. علی علیه السلام آمد.

گمان کردم که با او کاری دارد؛ از این رو ما از خانه خارج شدیم

۱- ۱) . عمده القاری: ۵ / ۱۹۲.

و نزدیک درِ خانه نشستیم. من از همه به درِ خانه نزدیک تر بودم. دیدم علی علیه السلام روی ایشان خم شده و با او نجوا و درِگوشی سخن می گوید. آنگاه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در همان روز قبض روح شد و علی علیه السلام آخرین فردی بود که با آن حضرت وداع نمود. (۱)آن چه بیان شد، روایات اندکی از انبوه روایاتی بود که عایشه در بعضی از آن ها دست برده و برخی وقایع واقعی، مهم و تاریخی را تحریف کرده است. پس از بررسی و شناخت این گونه روایات، یقین می کنیم که خبر عایشه پیرامون نماز پدرش به امر پیامبر صلی اللّه علیه و آله و این که آن حضرت از خانه خارج شد و پشت سر او نماز خواند! - آن سان که در برخی اخبار از او نقل شده - از همین قبیل است.

البتّه از چیزهایی که عدم اعتماد به کلام عایشه را تأکید می کند، وجود اختلاف هایی است که در این قضیّه - که یک قضیّه بیش نیست - از وی نقل شده است؛ چنانچه به زودی ملاحظه خواهیم کرد.

---

۱ - ۱) . عمده القاری: ۷ / ۴۲۶، حدیث امّ سلمه، حدیث ۲۶۰۲۵، المستدرک: ۳ / ۱۴۹، کتاب شناخت صحابه، مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام، حدیث ۴۶۷۱، تاریخ مدینه دمشق: ۴۵ / ۳۰۱، الخصائص: ۲۱۶، حدیث ۱۵۵.

بخش سوم: بررسی و نقد متن و مدلول حدیث

دقّت هایی در متن و مدلول حدیث

اشاره

با توجّه به مطالبی که در بخش های پیشین گذشت، ملاحظه کردیم که این حدیث با همه طرق و اسنادش مردود و بی اعتبار است.

اکنون به نظر می رسد که این پرسش مطرح شود که با توجّه به این که این حدیث، از احادیثی است که صاحبان صحاح، مسانید، معجم ها و علمای دیگر بر آن اتّفاق نظر دارند و آن را از عدّه ای از صحابه روایت کرده اند، با این وضع چگونه می توانیم آن را با همه طرقش بی اعتبار بدانیم؟

ما این پرسش را از دو محور پاسخ می دهیم:

۱ . شما در بخش «بررسی سندهای روایت» ملاحظه کردید که راویان سندهای این حدیث متّهم به انواع طعن و عیب بوده اند. ما در آن بخش و در هنگام بررسی، فقط بر مشهورترین کتاب های اهل سنّت در جرح و تعدیل تکیه کردیم و طبق سخنان بزرگان و عالمان آنان، اسانید

این حدیث را نقد نمودیم.

۲ . نظریه پژوهشگران و محققان علوم حدیث، رجال و کلام این است که در کتاب های شش گانه (صحاح ستّه)، احادیث صحیح، ضعیف و جعلی وجود دارد. از طرفی دیگر، در میان صحابه نیز افرادی عادل، منافق و فاسق وجود دارد. البتّه ما این موضوع را در برخی از پژوهش های خود ثابت کرده ایم. (۱)آری، آن چه در نزد اهل تسنّن مشهور است دو امر است:

۱ . قول به اصالت عدالت صحابه؛

۲ . قول به صحّت آن چه در دو کتاب بخاری و مسلم نقل شده است.

بدیهی است که این دو موضوع دارای شهرتی هستند که هیچ پایه و اساسی ندارد.

امّا پیرامون حدیث «نماز ابو بکر»، کسی را نیافتم که به این حدیث ایراد گرفته باشد. البتّه نه بدین جهت که آن در کتاب های صحاح آمده است؛ بلکه اصل در پذیرش این روایت بوده و اهل تسنّن آن را صحیح دانسته و یکی از دلیل های خلافت ابو بکر قرار داده اند، و به همین دلیل

۱- ۱) . برای آگاهی از این موضوع به کتاب أصحابی کالنجوم و محاضرات فی الاعتقادات: ۲ / ۵۵۳، رساله الصحابه از همین نگارنده مراجعه شود.

ملاحظه می کنید که آنان در کتاب های کلامی و غیر آن به این حدیث استدلال می کنند.

نگاهی به سخنان استدلال کنندگان به این حدیث بر امامت ابو بکر

اشاره

همان گونه که اشاره شد، عدّه ای از علمای اهل تسنّن با توجّه به حدیث «نماز ابو بکر»، به امامت او استدلال کرده اند. قاضی عضد الدّین ایجی در ضمن دلیل هایی که به پندارش بیان گر امامت ابو بکر است چنین می نویسد:

دلیل هشتم: پیامبر صلی اللّه علیه و آله ابو بکر را در نماز جانشین خود قرار داد و او را عزل نکرد. پس او در این امر و موارد دیگر به عنوان امام باقی می ماند؛ زیرا هیچ کس قائل به جدایی بین این دو موضوع از یکدیگر نیست. به همین جهت علی رضی اللّه عنه فرمود:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله تو را در امر دینِ ما مقدّم دانست[!]، پس آیا ما تو را در امر دنیایمان مقدّم ندانیم؟ (۱)

۱- ۱) . المواقف: ۳ / ۶۰۵. گفتنی است که به طور قطع این سخنی جعلی است که به امیر مؤمنان علی علیه السلام نسبت داده شده است. کسی که این حدیث را به صورت مرسل آورده - همان طور که در الإستیعاب: ۳ / ۹۷ آمده است - همان حسن بصری است که در نقل روایات به صورت ارسال و تدلیس، و در انحراف از امیر مؤمنان علی علیه السلام معروف و مشهور است.

فخر رازی نیز در این مورد اظهار نظر کرده است. وی در دلایل خلافت ابو بکر می نویسد:

دلیل نهم: این که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در دوران بیماری منجر به رحلتش؛ ابو بکر را جانشین خود برای نماز قرار داد و از آن امر عزلش نکرد؛ پس واجب است که بعد از وفاتش نیز جانشین آن حضرت در نماز باقی بماند و هرگاه جانشینی ابو بکر در نماز ثابت شود، جانشینی او در سایر امور نیز اثبات می شود؛ زیرا که ضرورتاً کسی قائل به فرق و جدایی این دو امر از یکدیگر نیست. (۱)ابو نعیم اصفهانی نیز در مطالع الانظار از این موضوع سخن به میان آورده و می نویسد:

دلیل سوم: پیامبر صلی اللّه علیه و آله در دوران بیماری خود، ابو بکر را در نماز جانشین خود قرار داد، در نتیجه جانشینی او در نماز به نقل صحیح ثابت است. از طرفی پیامبر صلی اللّه علیه و آله ابو بکر را از جانشینی اش در نماز عزل نکرد؛ پس بعد از وفات ایشان نیز ابو بکر جانشین او در نماز باقی می ماند. در نتیجه هرگاه جانشینی

۱- ۱) . الأربعین فی اصول الدّین: ۲ / ۲۹۲.

ابو بکر بعد از وفات پیامبر در نماز اثبات شود، خلافت او بعد از وفات پیامبر در غیر نماز هم اثبات خواهد شد؛ زیرا کسی قائل به جدایی این دو موضوع از هم نیست. (۱)یکی از علمای اهل تسنّن که به این روایت استدلال کرده، نیشابوری صاحب تفسیر است. وی در تفسیر آیه غار می نویسد:

اهل تسنّن با این آیه، به برتری ابو بکر و نهایت اتّحاد، مصاحبت و موافقت باطنی و ظاهری او با پیامبر استدلال می کنند، وگرنه پیامبر در چنین موردی به او تکیه نمی کرد. از طرفی ابو بکر بعد از ایشان در علم و دانش دومین نفر بود، چرا که پیامبر فرمود: «در سینه من چیزی ریخته نشد، مگر این که آن را در سینه ابو بکر هم ریختم». (۲)او در دعوت به سوی خدا پس از رسول خدا نیز دومین نفر بود؛ چرا که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله ایمان را ابتدا به ابو بکر عرضه داشت و او ایمان آورد؛ سپس ابو بکر ایمان را به طلحه، زبیر، عثمان بن عفّان و جمعی دیگر از بزرگان صحابه عرضه داشت.

۱- ۱) . مطالع الأنظار فی شرح طوالع الأنوار فی علم الکلام: ۲۳۳.
۲- ۲) . این حدیث از جمله احادیث ساختگی است. برای آگاهی بیشتر ر.ک: احادیث واژگونه در فضایل صحابه از همین نگارنده.

ابو بکر در جنگ ها، در ادای نماز جماعت و در مجالس و محافل از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله جدا نمی شد و پیامبر او را در دوران بیماریش به جای خود امام جماعت قرار داد... . (۱)کرمانی نیز در شرح صحیح بخاری به شرح این حدیث ساختگی پرداخته و می نویسد:

در آن حدیث فضیلتی است برای ابو بکر، و ترجیح او بر همه صحابه، و هشداری است که او برای جانشینی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از دیگران شایسته تر است. (۲)عینی نیز در عمده القاری در شرح صحیح بخاری ، به شرح و توضیح این حدیث پرداخته و می نویسد:

چند مطلب از این حدیث استفاده می شود:

یکم: بیان گر فضل ابو بکر است.

دوم: این که ابو بکر در زمان حیات پیامبر صلی اللّه علیه و آله برای مردم نماز خوانده، و در همین امامت صغری دلالتی بر امامت کبری است.

سوم: این که شایسته ترین فرد به امامت، آگاه ترین فرد است. (۳)

۱- ۱) . غرائب القرآن و رغائب الفرقان: ۳ / ۴۷۱.

۲- ۲) . الکواکب الدّراری: ۵ / ۵۲ .

۳- ۳) . عمده القاری: ۵ / ۲۰۳.

همچنین نَوَوی در شرح صحیح مسلم ، فائده هایی را از این حدیث مطرح کرده و می نویسد:

از جمله فائده های آن حدیث می توان به این امور اشاره کرد:

فضیلت و برتری ابو بکر، ترجیح دادنش بر همه صحابه، برتر دانستن او و اشاره به این که وی به جانشینی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از دیگران سزاوارتر است.

مورد دیگر این که هرگاه امام برای حضور در نماز جماعت عذری دارد، کسی را جانشین خود می کند تا برای مردم نماز بخواند و او جز برترین فرد را جانشین خود نمی کند. فوائد دیگر این حدیث برتری عمر (۱) بعد از ابو بکر است؛ زیرا که ابو بکر به سراغ غیر عمر نرفت. (۲)مَناوی نیز در شرح جامع الصغیر تذکّری را عنوان می کند و می گوید:

اصحاب ما در علم اصول می گویند: جایز است که بر اساس قیاس اجماع حاصل شود، نظیر امامت ابو بکر که صورت گرفت؛ زیرا که

۱- ۱) . این برتری بدین جهت است که ابو بکر به عمر گفت: برای مردم نماز بخوان... گویی گفته ها و اعمال ابو بکر حجّت است؟! البتّه اهل تسنّن از این جهت دچار اشکال شده اند که به زودی به آن اشاره خواهد شد.

۲- ۲) . المنهاج، شرح صحیح مسلم: ۴ / ۱۱۶.

همه صحابه بر خلافت او - که همان امامت عظمی است - اتّفاق نظر داشتند و استناد آن ها قیاس بر امامت صغری است که همان نماز برای مردم به انتخاب پیامبر مصطفی صلی اللّه علیه و آله است. (۱)آخرین استدلال به این حدیث مطلبی است که در فواتح الرَّحموت در شرح مسلّم الثبوت در مبحث اجماع آمده است. نگارنده این کتاب در شرح مسأله ای این گونه می نگارد:

جایز است که دلیل اجماع قیاس باشد، به خلاف نظر ظاهری مذهبان و ابن جریر طبری که برخی از آن ها گفته اند که چنین استنادی از نظر عقلی امکان ندارد. عدّه دیگر معتقدند که این امر از نظر عقلی امکان دارد؛ ولی تا کنون واقع نشده است. در مورد اخبار آحاد نیز گفته شده است که مانند قیاس است، گرچه در این باره اختلاف وجود دارد.

دلیل ما بر این موضوع این است که چنین استنادی مانعی ندارد؛ زیرا که (در قضیّه خلافت ابو بکر) امامت کبری - که همان خلافت است - بر امامت نماز قیاس شد.

۱- ۱) . فیض القدیر: ۵ / ۶۶۵.

حق این است که دستور پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله به امامت نماز، اشاره ای به مقدّم بودن ابو بکر بر امامت کبری بود... . (۱)

جانشینی در امامت نماز، دلیلی بر خلافت نیست

آن چه بیان شد، نمونه ای از سخنان علمای اهل تسنّن در استدلال به این حدیث ساختگی بود؛ ولی برای پژوهشگر حقیقت جو پیش تر معلوم شد که این حدیث، سند معتبری در صحاح ندارد، چه برسد در منابع دیگر.

از طرفی دیگر صِرف وجود آن در آن کتاب ها - حتّی در دو کتاب بخاری و مسلم - ما را از دقّت در سندش بی نیاز نمی کند. بنا بر این، مطالبی را که عالمان اهل تسنّن پیرامون این حدیث بیان کرده اند هیچ اصل و ریشه ای نداشته و مطالبی که به عنوان پایه و اساس عقاید، فقه و علم اصول قرار داده اند هیچ اساسی ندارد.

در این راستا می گوییم: جانشینی در امامتِ نماز دلیلی بر خلافت نیست؛ و به فرض صحیح بودن حدیث فرمان پیامبر صلی اللّه علیه و آله به ابو بکر برای نماز در جایگاه ایشان این حدیث، دلیل بر امامت کبری و خلافت عظمی نمی باشد؛ زیرا هنگامی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله از

۱- ۱) . فواتح الرّحموت بشرح مسلّم الثبوت: ۲ / ۲۳۹ و ۲۴۰.

مدینه خارج می شد، کسی را برای امامت نماز برای مردم منصوب می کرد؛ از جمله این که - همان گونه که روایت می کنند - روزی پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله می خواست از مدینه خارج شود، امّ مکتوم نابینا را برای امامت جانشین خود ساخت.

در این مورد، ابو داود در سنن خود، فصلی را با این عنوان گشوده و این روایت را در آن نقل کرده است. وی در عنوان «باب امامت نابینا» می نویسد:

ابو عبد اللّه محمّد بن عبد الرحمن عنبری، از ابن مهدی، از عمران قطّان، از قَتاده نقل می کند که انس گوید: پیامبر صلی اللّه علیه و آله ابن امّ مکتوم نابینا را برای امامت مردم جانشین خود کرد. (1)بنا بر این، آیا تا کنون کسی قائل به امامت ابن امّ مکتوم شده به دلیل این که پیامبر صلی اللّه علیه و آله او را برای نماز جانشین کرد؟!

این سخن به قدری بدیهی است که ابن تیمیّه - ملقّب به «شیخ الاسلام» - به آن اعتراف کرده و در منهاج السنّه می گوید:

جانشین کردن در زمان حیات، یک نوع نیابت محسوب می شود که برای هر ولیّ امری گریزی از آن نیست. این گونه نیست که

1- 1) . سنن ابو داود: 1 / 203، کتاب نماز، باب امامت نابینا، حدیث 595.

هر کس در حیات ولیّ امر صـلاحیّت جانشـینی بر بعضی از امور امّت را داشته باشد، پس از مرگ او نیز صلاحیّت داشته باشد که جانشین باقی بماند؛ زیرا که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در دوران زندگی خویش بیش از یک نفر را جانشین خود قرار داد، و از میـان آن هـا هیـچ کس صـلاحیّت جانشـینی بعـد از وفاتش را نـداشت؛ همچنان که آن حضـرت ابن امّ مکتوم نابینا را در دوران حیاتش جانشین خود کرد، در حالی که او صلاحیّت خلافت بعد از وفاتش را نداشت؛ همین طور بشیر بن عبد المنذر و غیر او. (۱)فراتر این که راویان آنان روایت کرده انـد که پیامبر خدا صـلی اللّه علیه و آله پشت سـر عبد الرحمن بن عوف نماز خوانـد! اگر این روایت به فرض محال نیز صـحیح باشد؛ دلیلی بر شایسـتگی خلافت بعد از ایشان نخواهد شد و به همین خاطر هیچ کس آن را ادّعا نکرده است.

روشن است که آن حدیث باطل است؛ زیرا که با یک امر ضـروری و قطعی مخالف است که پیامبر صـلی اللّه علیه و آله پشت سر احدی از امّتش نماز نمی خواند و هیچ نیازی به بررسی سند آن نیست.

کوتاه سخن این که نه حدیث دستور دادن به ابو بکر برای نماز

۱- ۱) . منهاج السنّه: ۷ / ۳۳۹.

و نه حدیث نماز خواندن آن حضرت پشت سر او - گرچه سند دو حدیث کامل باشد - هیچ دلالتی بر خلافت ندارند.

بدیهی است که در مورد سایر نکات اعتقادی، فقهی و اصولی که علمای اهل تسنّن با استفاده از حدیث امر به نماز در شروح و پاورقی ها ذکر می کنند، همه آن ها به اثبات اصل قضیّه و تمامیّت سندهایی که حاکی این احادیثند بستگی دارد.

در نتیجه روشن شد که هیچ یک از آن سندها صحیح نمی باشد، بنا بر این فرمان پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله به ابو بکر در دوران بیماری برای اقامه نماز به جای آن حضرت ثابت نشد.

وجوه دروغ بودن اصل قضیّه

اشاره

بنا بر تحقیقی که انجام یافت، روشن شد که نه تنها اصل قضیّه فرمان پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله به ابو بکر در دوران بیماری برای اقامه نماز ثابت نشد؛ بلکه عدم آن ثابت شده است. در این زمینه وجوه بی شماری است که اگر پژوهشگر و جستجو گر حقایق در این قضیّه بنگرد و آن را بررسی نماید، عدم ثبوت آن را از خلال کتاب های حدیثی، تاریخی و سیره به دست می آورد. وجوهی قوی و مورد اعتماد است که مجموع این وجوه می رساند که آن جریان از ریشه ساختگی

بوده است.

به عبارت دیگر، کسی که به ابو بکر امر کرد که در جایگاه پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله در دوران بیماریش نماز بخواند، پیامبر نبود؛ بلکه فرد دیگری بوده است.

ما برای آگاهی بیشتر پژوهشگران، آن وجوه را به اختصار ذکر می کنیم:

۱- ابو بکر در لشکر اسامه بود

به طور تحقیق، همه منابع اتّفاق نظر دارند که در آن ایّام سپاه اسامه بن زید تشکیل یافته بود. در این راستا پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله به بزرگان قوم؛ یعنی ابو بکر، عمر و... فرمان داد که با او حرکت کنند. این امری ثابت و قطعی است.

ابن حجر عسقلانی در شرح بخاری ، به این مطلب اعتراف کرده و با شرح عنوان «فرستادن پیامبر صلی اللّه علیه و آله اسامه بن زید رضی اللّه عنهما را در دوران بیماریش که به سبب آن وفات یافت» مورد تأکید قرار می دهد.

وی می نویسد:

روز شنبه، دو روز پیش از وفات پیامبر، روز تجهیز لشکر و آماده سازی سپاه اسامه بود. روز سوم درد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آغاز

شد که آن حضرت پرچمی را به دست خود پیچید و به دست اسامه داد.

اسامه آن را گرفت و به بریده داد و در منطقه جَرَبْ اردو زد.

از کسانی که به سرعت به لشکر اسامه فرا خوانده شدند بزرگان مهاجرین و انصار بودند که از جمله آنان ابو بکر، عمر، ابو عبیده، سعد، سعید، قَتاده بن نعمان و سلمه بن اسلم بودند. گروهی در این باره به مخالفت پرداختند. سپس درد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شدّت گرفت و فرمود:

أنفذوا بعث اسامه.

لشکر اسامه را حرکت دهید.

این روایت از طریق واقدی، ابن سعد، ابن اسحاق، ابن جوزی، ابن عساکر و دیگران نقل شده است. (۱)ما این مطلب را از چند محور بررسی می نماییم:

۱ . طبق این روایت، پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله به ابو بکر فرمان داده است که همراه اسامه حرکت کند. آن حضرت در آخرین لحظه زندگی خویش فرمود:

۱- ۱) . فتح الباری: ۸ / ۱۹۲.

أنفذوا - أو جهّزوا - بعث اسامه.

لشکر اسامه را آماده سازید و حرکت دهید.

بلکه در بعضی از منابع آمده است که حضرتش فرمود:

لعن اللّه من تخلّف عن بعث اسامه.

خدا لعنت کند کسی را که از سپاه اسامه جا بماند و به آن نپیوندد. (1)۲ . در بعضی از روایات به صراحت آمده است که ابو بکر در مدینه حضور نداشت. در سنن ابو داود می نویسد: ابن زمعه گوید:

ابو بکر غایب بود؛ از این رو گفتم: ای عمر! بلند شو و برای مردم نماز بخوان.

۳ . در بسیاری از متون حدیث، تعابیری همچون: «به دنبال ابو بکر فرستادیم» و مانند آن، آمده است که همین عبارات ظهور دارند که او غایب بود و در مدینه نبوده است.

در هر حال، پیامبری که اسامه را فرمانده لشکر کرد و حرکت داد

---

۱ - ۱) . شرح المواقف: ۸ / ۳۷۶، الملل و النحل: ۱ / ۱۴۱، تألیف ابو الفتح شهرستانی، متوفّای سال ۴۵۸ ه . برای آگاهی از شرح حال اسامه و مدح وی ر.ك: وفیات الأعیان: ۱ / ۶۱۰، تذکره الحفّاظ: ۴ / ۱۳۱۳، طبقات الشّافعیه سُبکی: ۶ / ۱۲۸، شذرات الذّهب: ۴ / ۱۴۹، مرآه الجنان: ۳ / ۲۸۹ و ۲۹۰ و منابع دیگر.

و بر حرکت کردنش تأکید کرد؛ بلکه متخلّفان از آن را لعنت نمود، حال به بعضی از همراهان اسامه که فرمان خروج داده، دوباره دستور نمی دهد که برای مردم نماز بخواند!

با توجّه به بررسی که انجام یافت، برای پژوهشگر روشن شد که هرگاه پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله در مدینه حضور نداشت و یا امکان حضور برای ایشان در نماز نبود، یکی از مسلمانان را جانشین خود می نمود، گرچه او ابن امّ مکتوم نابینا باشد.

۲- در صورت امکان، پیامبر به حضور در نماز پایبند بود

همان طور که پیش تر ذکر کردیم، پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فقط در حال خروج از مدینه و یا در حالی که توان انجام نماز را نداشت، کسی را به جای خود برای اقامه نماز منصوب می کرد و در غیر این دو صورت پیامبر صلی اللّه علیه و آله ملتزم و پایبند به حضور در نماز بود.

برخی از احادیث بیان گر این مطلب است که آنگاه که بیماری پیامبر سخت شد فرمود:

أصلّی الناس؟

آیا مردم نماز خوانده اند؟

عرض کردیم: نه، آن ها منتظر شما هستند.

فرمود: برایم آبی آماده کنید... .

پس برای حضـرتش آبی آماده کردنـد و وضو گرفتنـد. نزدیک بود به زمین بیفتند، پس بی هوش شدند. (۱)این حالت سه بار تکرار شد و در این حال بود که ابو بکر برای مردم نماز خواند. آیا به راستی این نماز به دستور پیامبر بود؟!

فراتر ایـن کـه در برخی احـادیث آمـده اسـت: هرگـاه پیـامبر اکرم صـلی اللّه علیـه و آلـه به جهت مسئله ای بیرون نمی رفت، مسلمانان در خانه آن حضرت حاضر می شدند و پشت سر آن بزرگوار نماز می خواندند.

در این زمینه مسلم روایتی را از عایشه نقل می کند. عایشه گوید:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بیمار شد. گروهی از اصحابش وارد خانه شدند که از حضرتش عیادت کنند. رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نشسته نماز می خواند و آن ها، در حالی که ایستاده بودند به آن حضرت اقتدا کردند. (۲)وی روایت دیگری را از جابر نقل می کند. جابر گوید:

۱- ۱) . گفتنی است که از نظر اعتقـادی مورد بحث است که آیا پیامبر اکرم صـلی اللّه علیه و آله - به معنای واقعی کلمه - بی هوش می شود یـا نه؟ در این رابطه بین علمـا و دانشـمندان اختلاف نظر وجود دارد که ما به آن نمی پردازیم و آن را که بحث عقیدتی است به جای خود موکول می نماییم.
۲- ۲) . صحیح مسلم: ۱ / ۳۹۱، کتاب نماز، باب اقتداء مأموم به امام، حدیث ۴۱۲.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بیمار شد. ما پشت سر آن حضرت نماز خواندیم، در حالی که نشسته بود و ابو بکر نیز صدای تکبیر او را به مردم می رساند. (۱)احمد نیز در این زمینه روایتی را از عایشه نقل کرده است. عایشه گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در دوران بیماریش؛ در حالی که نشسته بود، نماز می خواند و گروهی پشت سرش ایستاده نماز می خواندند... . (۲)آری پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله برای حضور در مسجد و نماز برای مسلمانان پایبند بوده اند. شاهد این موضوع، مطلبی است که در بیشتر احادیث این قضیه آمده است؛ از جمله این که بلال آن حضرت را از وقت نماز آگاه می ساخت، و یا حضرتش را برای نماز فرا می خواند، چه این که هرگاه وقت نماز فرا می رسید، بلال به سوی پیامبر صلی اللّه علیه و آله می آمد و آن حضرت را از وقت نماز آگاه می ساخت؛ سپس آن بزرگوار - که پدر و مادرم فدایشان باد - خودش - در هر حالی از احوال - برای نماز خارج می شد و برای مردم نماز می خواند.

۱- ۱) . صحیح مسلم: ۱ / ۳۹۱، کتاب نماز، باب اقتداء مأموم به امام، حدیث ۴۱۳.

۲- ۲) . مسند احمد: ۷ / ۸۶ ، حدیث عایشه، حدیث ۲۳۷۸۲.

۳- پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله علی علیه السلام را خواست

طبق آن چه که در تاریخ آمده است، ابو بکر و دیگران در منطقه جرف بودند، (۱) پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله برای مسلمانان نماز می خواند و علی علیه السلام نزد آن حضرت بود؛ زیرا که هیچ کس ذکر نکرده است که آن بزرگوار به او فرمان حرکت با اسامه را داده باشد.

تا این که بیماری آن حضرت شدّت یافت و قادر به خارج شدن از خانه نبود. از این رو بلال عرض کرد: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت! چه کسی برای مردم نماز بخواند؟ (۲)در این موقع بود که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله علی علیه السلام را خواست. و این گونه فرمود:

ابعثوا إلی علی فادعوه.

کسی را نزد علی بفرستید و او را فرا خوانید.

عایشه گفت: ابو بکر را برایتان صدا بزنیم؟

حفصه گفت: عمر را برایتان صدا بزنیم؟...

علی علیه السلام صدا زده نشد؛ ولی آن ها حاضر شدند و یا آن ها را احضار کردند[!] پس همگی نزد آن حضرت جمع شدند.

۱- ۱) . جرف: مکانی در بیرون مدینه که سپاه اسامه در آن جا اردو زده بودند.

۲- ۲) . مسند احمد: ۴ / ۶۰، مسند انس بن مالک، حدیث ۱۲۶۸۰.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

انصرفوا، فإن تک لی حاجه أبعث إلیکم.

بروید، اگر حاجتی داشتم در پی شما می فرستم.

آن ها رفتند. (1)به طور قطع پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله علی علیه السلام را می خواست نه شخص دیگری از مردم را، و چگونه آنان را می خواست در حالی که به آن ها دستور داده بود که همراه اسامه حرکت کنند و حضرتش از دستور خود باز نگشته بود؟

۴- پیامبر اکرم دستور داد که یکی از مسلمانان برای آن ها نماز بخواند

بنا بر آن چه بیان شد، چون علی علیه السلام حضور نداشت و خودِ پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله نیز توانایی حضور برای نماز را نداشت، و فرض این است که بزرگان و دیگران با لشکر اسامه رفته باشند؛ از این رو پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمان داد که یکی از آن ها برای مردم نماز بخواند. ابو داود از ابن زمعه در این باره چنین نقل می کند. ابن زمعه گوید:

هنگامی که بیماری رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شدّت یافت و من با

۱- ۱) . تاریخ الطبری: ۲ / ۴۳۹.

گروهی از مسلمانان نزد آن حضرت بودیم؛ بلال آن بزرگوار را برای نماز صدا زد.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود:

مروا من یصلّی بالناس. (۱)

کسی را دستور دهید که برای مردم نماز بخواند.

در حدیث دیگری که ابن سعد آن را از ابن زمعه نقل کرده این گونه آمده است: ابن زمعه گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را در همان بیماری که به سبب آن وفات یافت، عیادت کردم. بلال آن حضرت را برای نماز صدا زد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

مر النّاس فلیصلّوا.

به مردم دستور بده که نماز بخوانند.

عبد اللَّه گوید: من خارج شدم. گروهی را دیدم که نمی خواهم درباره آن ها سخنی بگویم[!]. وقتی عمر بن خطاب را دیدم، دنبال شخص دیگری نرفتم و ابو بکر غایب بود. به او گفتم: ای عمر! برای مردم نماز بخوان.

عمر در جایگاه پیامبر ایستاد... عمر گفت: فکر نمی کردم آن هنگام

۱- ۱) . سنن ابی داوود: ۲ / ۴۰۵.

که تو به من دستور دادی جز این باشد که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله تو را به آن امر کرده باشد و اگر چنین نبود برای مردم نماز نمی خواندم.

عبد اللَّه پاسخ داد: وقتی ابو بکر را ندیدم، تو را از دیگران به نماز شایسته تر دانستم[!] (۱)این قضیّه در روایت سالم بن عبید اشجعی این گونه آمده است:

سالم گوید:

هنگامی که بیماری رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شدّت یافت، بی هوش شد. هر وقت به هوش می آمد می فرمود:

مروا بلالاً فلیؤذّن، و مروا بلالاً فلیصلّ بالناس. (۲)

به بلال دستور دهید اذان بگوید، و به بلال دستور دهید برای مردم نماز بخواند.

البتّه پیش از این روشن شد که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله ، مؤذّن خود ابن امّ مکتوم را برای نماز بر مردم جانشین خود کرده بود.

ص:۱۲۴

۱- ۱) . الطبقات الکبری: ۲ / ۱۷۰.

۲- ۲) . بُغیه الطّلب فی تاریخ حلب: ۹ / ۴۱۵۲، تألیف کمال الدّین ابن عدیم حنفی، متوفای سال ۶۶۰ ه . شرح حال او را ذهبی، یافعی و ابن عماد در کتاب های تاریخی خود آورده اند و او را تمجید کرده اند. و ابن شاکر کتبی در مورد او می نویسد:«او محدّثی فاضل و حافظ و مورّخی صادق و فقیه و فتوادهنده ای نوآور، بلیغ و نویسنده ای توانا بود»؛ فوات الوفیات: ۳ / ۱۲۶.

۵- گفتار پیامبر اکرم به عایشه و حفصه

در احادیثی که این داستان آمده، پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله در پی اصرار شدید عایشه و حفصه به آن ها این گونه خطاب فرمود:

إنّکنّ لصویحبات یوسف.

شما همچون زنان مصر در زمان یوسف، در پی خواسته های خودتان هستید!

این موضوع بیان گر این است که از این دو زن - با اصرار شدید و کوشش بیش از حد - عملی سر زده که پیامبر آن را نمی پسندید. به راستی چه عملی از آنان سر زده بوده؟ و چه وقت چنین کاری اتّفاق افتاده است؟

این روایت را ملاحظه کنید.

هنگامی که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله از حضور برای نماز ناتوان شد و علی علیه السلام را خواست، خواسته حضرتش عملی نشد؛ بلکه آن دو زن پافشاری و اصرار کردند که ابو بکر و عمر را صدا بزنند؛ حضرتش دستور داد که شخصی برای مردم نماز بخواند - البتّه فرض این است که آن بزرگان در سپاه اسامه بودند - در این حال پیامبر بی هوش شد - همان طور که در حدیث آمده است - و به هوش نیامد، مگر وقتی که مردم در مسجد بودند و ابو بکر برای آن ها نماز می خواند.

وقتی آن بزرگوار فهمید که آن دو زن بر کاری که اصرار داشتند اقدام کرده اند، خطاب به آن ها فرمود:

إنّکنّ لصویحبات یوسف!

شما همچون زنان مصر در زمان یوسف در پی خواسته های خودتان هستید.

آنگاه با شتاب به خروج از خانه، در حالی که به دو مرد تکیه کرده بود مبادرت کرد و پاهای مبارکش روی زمین کشیده می شد.

گفتنی است که این روایت به طور مفصّل بیان خواهد شد.

در این روایت پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله ، حال آن دو زن را به حال زنان مصر در زمان یوسف علیه السلام تشبیه کرده است. از این تشبیه معلوم می شود که در باطن آن ها چه بوده است. همچنین از این روایت استفاده می شود که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله از عمل آن زنان راضی نبوده است. افزون بر این که حضرتش شخصاً برای نماز خارج شد... .

بنا بر این اگر آن حضرت همان کسی باشد که به ابو بکر دستور داد نماز بخواند، نباید آن دو زن را سرزنش می کرد و نباید به خروج از خانه با آن حال مبادرت می ورزید.

با این حال شارحان حدیث - همان هایی که نمی خواهند به این حقیقت اعتراف کنند - در شرح این سخن و مناسبت آن با این مقام،

مضطرب شده و سخنان گوناگون گفته اند.

ابن حجر عسقلانی این حقیقت را این گونه توجیه می کند و می گوید:

عایشه اظهار می داشت که علّت این که می خواست امامت نماز را از پدرش دور کند این بود که او به خاطر گریه نمی توانست صدایش را به گوش مأمومین برساند[!]

افزون بر این، هدف عایشه این بود که مردم او را شوم و بدقدم ندانند. چرا که وی بعدها به صراحت این مطلب را مطرح کرده است. با این بیان، اشکال کسی را که می گوید: «از زنان یوسف آن چیزی که مخالف باطن باشد، سر نزد و آشکار نشد» دفع می شود. (1)بدیهی است که سخن ابن حجر سرد و توجیه او فاسد است. برای بطلان این توجیه، سه دلیل بیان می کنیم:

دلیل یکم:

طبق این روایت، عایشه گفت: «ابو بکر مردی دل نازک است؛ پس به عمر دستور دهید که برای مردم نماز بخواند» و با این گفتار، به مخالفت با پیامبر صلی اللّه علیه و آله و ردّ کردن فرمایش آن حضرت اعتراف

۱- ۱) . فتح الباری: ۲ / ۱۹۵.

کرده است، به گونه ای که پیامبر صلی اللّه علیه و آله آن را تحمّل نکرد و در برابر او این سخن را فرمود.

دلیل دوم:

این توجیه با فصاحت و حکمت پیامبر صـلی اللّه علیه و آله تناسبی ندارد؛ زیرا پیامبر صلی اللّه علیه و آله هیچ وقت چیزی را به خلاف آن تشبیه نمی کرد و چیزی را به ضدش مانند نمی نمود؛ بلکه حضرتش همواره تشبیه را فقط در جای خودش قرار می داد. بنا بر این، تردیـدی نیست که زنان مصـر در زمان یوسف خـدا را عصـیان کردنـد؛ چرا که هر کـدام از آنان از یوسف آن چیزی را می خواست که دیگری هم می خواست، و هر کدام از آنان که مجذوب او شد، دیگری نیز مجذوب وی شد.

بنـا بر این اگر عایشه، در این مورد پـدرش را از پیامبر صـلی اللّه علیه و آله دور می کرد و شـرف آن مقام ارزشـمند را برای او نمی خواست و به محبّت ریاست و مقام والا فریفته نمی شد، قطعاً پیامبر صـلی اللّه علیه و آله در تشبیه او به زنانِ مصر در زمان یوسف، مَثَل و تشبیه را در غیر جـای خودش قرار داده بود، در حـالی که مقـام و شـأن پیامبر صـلی اللّه علیه و آله والاتر از این است؛ زیرا که چنین امری یک نقص به شمار می آید.

پس در این جـا ثـابت می شود که آن چه پیامبر صـلی اللّه علیه و آله فرمود، فقط به خاطر مخالفت عایشه بود که بی اجازه آن حضرت به پدر خود

ص:۱۲۸

دستور داده بود؛ زیرا که - همان گونه که پیش تر در بیان گوشه ای از احوالات عایشه آوردیم - او فریفته حبّ قدرت و علاقمند به کسب فضایل و اختصاص دادن مناقب به خود و خانواده اش بود.

دلیل سوم:

در برخی از اخبار آمده است: هنگامی که عایشه گفت: «ابو بکر مردی رقیق القلب است؛ پس به عمر دستور بده»، پیامبر صلی اللّه علیه و آله به آن سخن پاسخ نداد؛ بلکه فرمود: «به عمر دستور دهید». (۱)از این روایت روشن می شود که علّت این مطلب، سخن عایشه نبوده که گفت: «ابو بکر مردی دل نازک است».

یکی دیگر از شارحان این حدیث نَوَوی است. وی در شرح این سخن و توجیه آن چنین می نویسد:

منظور پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله از تشبیه آنان به زنان مصر در زمان یوسف این است که شما زنان در کمک کردن به یکدیگر و اصرار زیاد بر آن چه به آن تمایل دارید، همانند زنان مصر هستید.

و این سؤال و جواب و اعتراض عایشه با پیامبر صلی اللّه علیه و آله ، دلیلی است بر این که اعتراض و سؤال و جواب با ولی امر به عنوان

۱- ۱) . تاریخ الطبری: ۲ / ۴۳۹.

پیشنهاد، مشورت دادن و اشاره به آن چه که مصلحت به نظر می رسد با عبارت لطیفی جایز باشد.

البتّه نظیر این اعتراض، اعتراض عمر به پیامبر صلی اللّه علیه و آله است[!] که به آن حضرت گفت: به مردم مژده و بشارت نده که بر این مژده تو تکیه کنند و دل خوش شوند[!] نظیر این اعتراض ها در تاریخ زیاد و مشهور است. (۱)همان گونه که ملاحظه می کنید، این توجیه از توجیه ابن حجر عسقلانی سبک تر و بی ارزش تر است، و پاسخ آن از آن چه که در توجیه پیشین ذکر کردیم ظاهر می شود. عجیب این که نَوَوی در توجیه کار عایشه به عمل عمر و مخالفت او با رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در مواردی بسیار استشهاد کرده است[!]

ما پیش تر گفتیم توجیهاتی که با تکلّف و زحمت در بیان وجه مناسبت (گفته پیامبر درباره عایشه) ذکر کرده اند، کامل و تمام نیست.

این مطلب را عملکرد بعضی از اهل تسنّن تأکید می کند که افرادی همچون: ابن عربی مالکی برای رهایی از آن، به تحریفِ حدیث متوسّل می شوند تا این مناسبت تحقّق یابد؛ زیرا با تحریف او این مناسبت به

۱- ۱) . المنهاج، شرح صحیح مسلم: ۴ / ۱۱۸.

روشنی محقّق می گردد؛ ولی سخن در تحریفی است که او انجام داده است. البتّه ما به زودی عین عبارت او را ذکر خواهیم کرد. پس منتظر باشید.

۶- ابو بکر عمر را بر خود مقدّم داشت

از مواردی که کذب این قضیّه را می رساند این است که در بعضی از آن احادیث آمده است: ابو بکر، عمر را برای نماز بر خود مقدم داشت؛ بلکه ابن حجر می نویسد: اصرار عایشه، به درخواست پدرش ابو بکر بود (۱) و این سخن ابو بکر - که به عمر گفت: «برای مردم نماز بخوان» - مورد اشکال واقع شده است؛ زیرا اگر امرکننده به نمازِ ابو بکر پیامبر صلی اللّه علیه و آله است؛ پس چگونه ابو بکر به عمر می گوید: برای مردم نماز بخوان؟ به همین رو علمای اهل تسنّن برای توجیه آن وجوهی را ذکر کرده اند:

نخستین توجیه این است که برخی از علمای اهل تسنّن این سخن را چنین تأویل کرده اند که ابو بکر به خاطر تواضع آن را گفته است!

دومین توجیه را نَوَوی - پس از ردّ توجیه نخست - این گونه ارائه

۱- ۱) . فتح الباری: ۲ / ۱۹۵.

می نمایـد: آری ابو بکر آن سـخن را به خاطر عـذر مذکور گفت؛ یعنی او چون دل نازک بود که زیاد گریه می کرد، ترسـید که نتواند صدایش را به مردم برساند!

تـوجیه سـوم: احتمـالی است که ابن حجر داده است که ابـو بکر از امـامت صـغری، به امـامت عظمی پی برد و آن را فهمیـد، و دانسـت کـه بـه عهــده گرفتـن آن چـه خطری دارد و متـوجّه شــد کـه عمر توانـایی بر آن را دارد از ایـن رو او را برگزیــد[!] (۱)کرمانی پس از نقل این توجیهات می نویسد: اگر کسی بپرسد:

چگونه برای ابو بکر جایز است که با امر رسول صلی اللّه علیه و آله مخالفت کند و دیگری را برای امامت نصب نماید؟!

در پاسخ می گویم: گویی ابو بکر فهمیده بود که دسـتور پیامبر واجب نبوده است، یا این که ابو بکر، به خاطر عذری که ذکر شـد آن سـخن را گفته و عـذرش این بـود که او مردی دل نـازک بـود و زیـاد گریه می کرد و نمی توانست جلوی اشـکش را بگیرد. برخی دیگر از علما سـخن ابو بکر را این گونه تأویل کرده اند که او به خاطر تواضـعی که داشـته این گونه گفته است. (۲)

۱- ۱) . فتح الباری: ۲ / ۱۹۵.

۲- ۲) . الکواکب الدّراری: ۵ / ۷۰.

در پاسخ این توجیهات می گوییم: توجیه نخست، همان تأویل است و همین گونه اهل سنّت سخن ابو بکر را تأویل کرده اند، آن جا که به هنگام پذیرش خلافت و بیعت مردم گفت: «به ولایت شما گمارده شده ام؛ ولی از شما بهتر نیستم»؛ (۱) ولی همان گونه که ملاحظه می کنی، این توجیه، تأویلی است که هیچ آدم عاقلی به آن پایبند نمی شود؛ از این رو نَوَوی آن را رد کرده و می گوید: «چنین نیست».

در مورد توجیه دوم، ملاحظه کردی که پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله در جواب این کلام عایشه چه سخنی فرمود.

توجیه سوم، ظریف ترین و بهترین توجیهات است؛ چرا که احتمال دارد که ابو بکر امامت عظمی! را فهمیده! و از آن خطری که در به عهده گرفتن آن وجود داشته آگاهی داشته! و توانایی عمر را می دانسته و او را انتخاب کرده است؛ ولی پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله توانایی عمر را نمی دانسته! به همین جهت او را انتخاب نکرده است! حال اگر ابو بکر چنین توانایی را در عمر سراغ داشت؛ در نتیجه عمر از او برتر و برای امامت عظمی شایسته تر بود.

ولی بهترین و مناسب ترین وجه این است که ابو بکر خوب

۱- ۱) . الطبقات الکبری: ۳ / ۱۳۶.

می دانست که این فرمان از طرف پیامبر صلی اللّه علیه و آله نبوده و عمر نیز از این موضوع به خوبی آگاه بود؛ به همین جهت عمر در پاسخ ابو بکر گفت: «تو بر آن کار شایسته تری» و ابو بکر نیز به عمر گفت: «تو برای مردم نماز بخوان». این گفت و گو و تعارف همانند سخنی است که ابو بکر در سقیفه رو به حاضران کرد و گفت: با هر یک از دو مرد که می خواهید - عمر و ابو عبیده - بیعت کنید!

۷- پیامبر خدا با تکیه بر دو نفر از خانه خارج شد

با توجّه به متونی که در این داستان آمده، گرچه در برخی از الفاظِ حدیث درباره خروج پیامبر صلی اللّه علیه و آله برای نماز اصلاً سخنی به میان نیامده و در بعضی از آن ها، بدون ذکر چگونگی خروج فقط به آن اشاره شده است، ولی در روایت مفصّلی که عبید اللّه از عایشه نقل کرده که از عایشه خواست که از بیماری رسول خدا او را باخبر سازد، چنین آمده است:

پیامبر صلی اللّه علیه و آله در خود احساس سبکی کرد و در حالی که بین دو مرد که یکی از آن ها عبّاس بود تکیه کرده بود خارج شد.

در حدیث دیگری از عایشه آمده است:

پیامبر در حالی که به دو مرد تکیه داده بود از خانه خارج شد، گویی می دیدم که پاهای آن حضرت به زمین کشیده می شود.

و در حدیث سوم این گونه آمده است:

وقتی ابو بکر نماز را شروع کرد، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در خود احساس سبکی کرد، در حالی که به دو مرد تکیه داده بود برخاست و پاهایش روی زمین کشیده می شد تا این که وارد مسجد شد.

و در حدیث چهارم آمده است:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در خود احساس سبکی کرد؛ سپس از خانه خارج شد، در حالی که ابو بکر برای مردم امامت می کرد.

و در حدیث پنجم می خوانیم:

ابو بکر خارج شد تا برای مردم نماز بخواند. رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در خود احساس سبکی کرد و در حالی که به دو مرد تکیه کرده بود و پاهایش روی زمین کشیده می شد، از خانه خارج شد.

با عنایت به این روایات، توجّه محققین را به نکاتی جلب کرده و پرسش هایی را می پرسیم:

۱ . چه وقت ابو بکر برای نماز خارج شد؟

ابو بکر هنگامی برای نماز خارج شد که پیامبر در حال بی هوشی بود؛ زیرا وقتی پیامبر صلی اللّه علیه و آله در خود احساس سبکی کرد، در حالی که بر دو مرد تکیه کرده بود، از خانه خارج شد.

۲ . چه موقع رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از خانه خارج شد؟

طبق این روایات، پیامبر صلی اللّه علیه و آله هنگامی از خانه خارج شد

که ابو بکر مشغول نماز شده بود؛ پس آیا سبکی که آن حضرت در آن لحظات در خود احساس کرد تصادفی بود، به این که خود را برای خارج شدن توانا دید و بر اساس عادت خارج شد؟ یا این که پیامبر صلی اللّه علیه و آله زمانی خارج شد که فهمید ابو بکر نماز می خواند، یا کسی او را از این امر آگاه ساخت، یا صدای ابو بکر را شنید؟

البتّه از لحاظ نتیجه هیچ فرقی بین این دو وجه نیست؛ زیرا که اگر پیامبر صلی اللّه علیه و آله ابو بکر را به نماز در جای خودش فرمان داده بود، دیگر برای چه - با وجود حالی که روایات آن را توصیف کرده اند - به خروج مبادرت ورزید؟!

۳. رسول خدا صلی اللّه علیه و آله چگونه خارج شد؟

بنا بر آن چه در این روایات آمده است، پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله توان راه رفتن به تنهایی و بدون کمک کسی را نداشت، حتّی یک نفر برای کمک به آن حضرت کافی نبود؛ بلکه آن بزرگوار در حالی که بر دو مرد تکیه کرده بود خارج شد؛ بلکه آن دو نفر نیز کافی نبودند؛ زیرا دو پای مبارکش روی زمین کشیده می شد. بدیهی است که چنین خروجی فقط به خاطر امر مهمّی است که برای اسلام و مسلمانان اهمیّت دارد، وگرنه آن حضرت از خارج شدن برای نماز جماعت عذر داشته، همان گونه که روشن است.

بنا بر این اگر ابو بکر به فرمان آن حضرت برای نماز خارج شده، حضـرتش آمد تا او را عزل کند، آن سان که در قضیّه ابلاغ سوره توبه اتّفاق افتاد که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله به ابو بکر دستور ابلاغ آن سوره را داد سپس به عزلش فرمان داد. این قضـیّه از جریانـاتی است که همه به آن اتّفـاق نظر دارنـد؛ ولی امر به نمـاز - به خاطر وجوهی که ذکر کردیم - به فرمان پیامبر صلی اللّه علیه و آله نبوده است.

۴ . پیامبر صلی اللّه علیه و آله بر چه کسانی تکیه کرده بود؟

با توجّه به روایاتی که نقل شده است، متونی که درباره کسانی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله بر آن ها تکیه کرده بود، با وجود اتّفاق نظر بر دو نفر بودن آن ها، مختلف است. در روایتی آمده است: پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله بر دو مرد تکیه کرده بود که یکی از آن ها عبّاس بود.

در روایت دیگری می خوانیم: آن حضرت به دو مرد تکیه کرده بود.

در متن دیگری چنین آمده است: پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود:

کسی را برایم بیاورید تا بر او تکیه کنم. در این هنگام بریره آمد، و مرد دیگری که پیامبر به آن دو تکیه کرد.

البتّه در این بـاره روایـاتی وجود دارد که در آن هـا اسـامی اشـخاص دیگری آمـده است و بـا توجّه به این اختلافـات، سـخنان شارحان نیز

مضطرب و مختلف شده است.

نَوَوی در شرح این فراز که «پیامبر صلی اللّه علیه و آله از خانه خارج شد، در حالی که بین دو مرد بود که یکی از آن دو عبّاس بود» می نویسد:

ابن عبّاس آن فرد دیگر را به علی بن ابی طالب تفسیر کرده است.

در روایت دیگر آمده است: پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله از خانه خارج شد در حالی که دستش روی مردی دیگر بود. و در روایتی که جز مسلم نقل کرده اند آمده است: پیامبر صلی اللّه علیه و آله در حالی خارج شد که بین دو مرد بود که یکی از آن دو اسامه بن زید بود.

البتّه راه هماهنگ کردن و جمع نمودن این روایت ها با یکدیگر این گونه است: آن ها به نوبت دست مبارک پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله را می گرفتند، یک بار این و بار دیگر آن و آن دیگری، و در این کار با یکدیگر رقابت می کردند. اینان همان مردان بزرگی از خاصّان اهل بیت آن حضرت بودند و عبّاس بیشتر ملازم آن حضرت بود و دست مبارکش را می گرفت. و یا این که یک دست مبارک حضرتش را می گرفت و دیگران به نوبت دست دیگر آن حضرت را می گرفتند و به جهت سن عباس و این که عموی آن حضرت بود و علّت های دیگر، او را این گونه گرامی داشتند که دائم دست پیامبر صلی اللّه علیه و آله در دست او بود. به همین خاطر عایشه او را با اسم یاد کرده و مرد دیگر را

مبهم آورده است[!] زیرا هیچ یک از سه نفر در تمام راه و در بیشتر آن با پیامبر صلی اللّه علیه و آله همراه نبودند، بر خلاف عباس. و الله اعلم. (۱)این قضیّه را شارح بخاری نیز به گونه دیگر نقل کرده است. وی می نویسد:

در خبر دیگری که نزد ابن خُزَیمه از سالم بن عبید نقل شده آمده است: در این هنگام بریره و مردی دیگر را آوردند و پیامبر صلی اللّه علیه و آله به آن دو تکیه کرد و برای نماز خارج شد. (۲)ملاحظه می کنید که در تمامی این سندها «مرد دیگر» ذکر نشده است. از این رو نَوَوی ناگزیر شده که توجیهی برای آن ذکر کند. وی راه جمع بین روایات را بیان کرده تا هیچ یک از آن ها از اعتبار ساقط نشود! بعد از این که معلوم است که این قضیّه، یک قضیّه بیش نبوده است.

ابو حاتم این قضیّه را چنین روایت کرده است:

پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله در حالی از خانه خارج شد که در میان دو زن بود.

آنگاه ابو حاتم این دو روایت را این گونه جمع کرده است:

پیامبر صلی اللّه علیه و آله در حالی که بین دو زن تکیه کرده بود تا درِ خانه

۱- ۱) . المنهاج، شرح صحیح مسلم: ۴ / ۱۱۷.

۲- ۲) . عمده القاری: ۵ / ۱۸۸.

آمد، و از دمِ در، علی علیه السلام و عبّاس آن حضرت را گرفتند و به داخل مسجد بردند. (۱)امّا روایت خروج پیامبر بین دو زن، خطایی است که از ذهبی نیز صادر شده است. (۲)عینی (شارح بخاری) با تعبیر «و بعضی از مردم گمان کردند» به جمعی که نَوَوی برگزیده اشاره کرده و پس از اشکال بر آن می گوید: بین مسجد و خانه پیامبر فاصله ای نبود که نیازی به نوبت بندی باشد.

آنگاه اشکال را این گونه پاسخ می دهد: احتمال دارد که نوبت بندی به جهت زیادی احترام به پیامبر صلی اللّه علیه و آله و یا برای تبرّک جستن از دست مبارکش باشد. (۳)از عبارت عینی (و بعضی از مردم گمان کردند)؛ همچنین از اشکال و جواب وی، احساس می کنیم که او توجیه نَوَوی را نپسندیده است. ابن حجر نیز سخن نَوَوی را نپسندیده و همان گونه که به زودی بیان خواهیم کرد، ابن حجر سخن نَوَوی را ردّ می کند، آن جا که از معمّر روایت

۱- ۱) . عمده القاری: ۵ / ۱۸۸.

۲- ۲) . همان: ۱۹۰.

۳- ۳) . همان: ۱۸۸.

می کند که « عایشه از او (امیرالمؤمنین علیه السلام) دل خوشی نداشت».

و آن جا که از زُهْری روایت می کند که می گوید: «ولی عایشه نمی توانست از او (امیرالمؤمنین علیه السلام) به خوبی یاد کند».

حقیقت مطلب

بعد از نقل توجیهات گوناگون از شارحان روایت، روشن می شود که حقیقت امر این است که این قضیّه، یک قضیّه بیش نیست، و منظور از «مرد دیگر» همان علی علیه السلام است «ولی عایشه نمی توانست از او به خوبی یاد کند». بنا بر این اشکال توجیه نَوَوی روشن شد.

عینی نیز روایت معمّر و زُهْری را ذکر کرده و می گوید:

«یکی از علما گوید: این روایت در ردّ کسانی است که پنداشتند عایشه فرد دوم را مبهم بیان کرده؛ زیرا که دستگیری آن فرد در تمام راه و در بخش زیادی از آن، معیّن نبوده است».

عینی در ادامه گوید: او با این کلام، به ردّ بر توجیه نَوَوی اشاره کرده، ولی به خاطر توجّه به او و دفاع از او، نامش را به صراحت بیان نکرده است. (۱)

ص:۱۴۱

۱- ۱) . عمده القاری: ۵ / ۱۹۲.

در پاسخ این توجیه می گوییم: عینی نیز نه اسم گوینده مطلب را ذکر کرده، در حالی که او همان ابن حجر است، و نه عین عبارتش را؛ چرا که آن جمله شدّت و حِدّت داشت. البتّه ما آن را به طور کامل ذکر خواهیم کرد.

از طرفی عینی، علاوه بر این که به نام نَوَوی تصریح نکرده، به نام کرمانی نیز تصریح ننموده است، و فقط در این جا به این مطلب اکتفا کرده و گوید: «تحقیر و عداوتی در کار نبود و عایشه مبرّای از این است» (۱).

اکنون عبارت عینی را بعد از دو روایت معمّر و زُهْری نقل می نماییم. وی می نویسد:

«این مطلب در ردّ کسی است که با زیرکی می گوید: جایز نیست که در مورد عایشه این گونه گمان شود. همچنین در ردّ کسی است که گمان می کند که عایشه فرد دوم را مبهم آورده؛ چرا که در تمام مسیر یک فرد معینی نبوده، بلکه به نوبت عوض می شدند و در همه آن مسیر نیز مرد دیگر همان عبّاس بود، و این ویژگی نیز به خاطر تکریم و بزرگداشت او بود. و این سخن توهّمی بیش نیست و حقیقت، خلاف آن است؛ زیرا عبّاس در همه روایاتِ صحیح اعتراف کرده که فرد

۱- ۱) . الکواکب الدّراری: ۵ / ۵۲.

نامعیّن، همان علی علیه السلام است؛ پس سخن او مورد قبول است و خدا داناتر است». (1)روشن است که تعصّب گروهی از اهل تسنّن به عایشه، وادارشان می کند که آن چه در روایت معمّر و زُهْری آمده است منکر شوند.

ابن حجر با صحیح دانستن آن انکار، در پاسخ آنان می گوید: کرمانی از این مطلبِ اضافه آگاهی نداشته است، به همین جهت از آن با عبارت زشتی تعبیر کرده است. (2)

۸- حدیث نماز پیامبر پشت سرِ ابو بکر!

یکی دیگر از وجوه کذب داستان نماز ابو بکر به فرمان پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله ، حدیثی است که در این راستا ساخته شده است. در این حدیث آمده است که پیامبر به ابو بکر اقتدا کرد! این حدیث علاوه بر این که از ریشه کذب و دروغ است - همان طور که خواهد آمد - دلیل دیگری است که اصل قضیّه - یعنی دستور پیامبر به ابو بکر برای نماز - دروغی بیش نیست. البتّه ما در مراحل بعدی آن را توضیح خواهیم داد.

۱- ۱) . فتح الباری: ۲ / ۱۹۸.

۲- ۲) . همان.

۹- فردی که قرائت بهتری دارد واجب است مقدّم شود

اشاره

با توجّه به این که در فقه بیان شـده که اگر دو فرد امام جماعت باشـند، بایـد فردی که قرائت بهتری دارد مقدّم شود؛ بنا بر این حـدیث امر به نماز از طرف پیامبر صـلی اللّه علیه و آله ، با آن چه که از آن حضـرت ثابت شده که اگر همه در قرائت مساوی باشند، باید کسی که قرائت بهتری دارد مقدّم شود، منافات دارد. در این زمینه در کتاب های صحیح، احادیث زیادی نقل شده که بیان گر این معنا هسـتند. بخاری بخشـی را با عنوان «باب آنگاه که نمازگزاران در قرائت مساوی باشند، باید مسن ترین آن ها امامت کند» (۱) مطرح کرده است.

منافـات بـدین جهت است که به اتّفاق علما، قرائت ابو بکر از همه بهتر نبوده است و همین مورد نیز از موارد مشـکلی است که گفتار علما و دانشمندان در مورد آن مضطرب و دگرگون است.

عینی، شارح بخاری در این زمینه می نویسد: علما و دانشـمندان درباره این که چه کسی به امامت شایسته تر است اختلاف نظر دارند.

گروهی گفته اند: «فقیه ترین آن ها». ابو حنیفه، مالک و بیشتر علما بر این باورند.

۱- ۱) . صحیح بخاری: ۱ / ۲۴۲.

گروهی دیگر همچون: ابو یوسف، احمد بن حنبل و اسحاق گفته اند: «آن که قرائتش از همه بهتر است».

آنگاه عینی از این اشکال این گونه جواب می دهد: این دو مطلب با هم متعارض نیستند؛ زیرا به زحمت می توان یک قاری پیدا کرد که فقیه نباشد.

وی در ادامه می گوید: برخی از علما این گونه پاسخ داده اند:

انتخاب کسی که قرائتش از همه بهتر است، مربوط به امام جماعت صدر اسلام است. (1)ابن حجر عسقلانی نیز در این زمینه اظهار نظر کرده است. وی در شرح صحیح بخاری می گوید:

این عنوان برگرفته از حدیثی است که مسلم از روایت ابو مسعود انصاری - که به صورت مرفوعه نقل کرده است - آورده است.

ابن ابی حاتم در کتاب علل از پدرش نقل می کند که شعبه در صحّت این حدیث توقّف می کرد؛ ولی این حدیث به طور خلاصه - طبق نظر بخاری - شایستگی استدلال دارد. از طرفی در این حدیث، برخی کلمه «اقرء» را به «افقه» تفسیر کرده اند. یعنی کسی که فقاهت او بهتر است

۱- ۱) . عمده القاری: ۵ / ۲۰۳.

و برخی دیگر این کلمه را بر ظاهر آن - که همان بهتر بودن قرائت است - باقی گذاشته اند.

و به حسب همین اختلافات، فقها نیز در این مورد اختلاف نظر دارند. نَوَوی گوید: اصحاب ما گویند: فقیه ترین فرد بر کسی که قرائت بهتری دارد مقدم می شود و به همین جهت پیامبر صلی اللّه علیه و آله ابو بکر را برای نماز از دیگران مقدم داشت، با این که پیامبر تصریح کرد که دیگران از او قرائت بهتری دارند.

ابن حجر می افزاید: گویی منظور نَوَوی از این تصریح، حدیث « أقرؤکم أُبَی ؛ بهترین قاری شما ابیّ بن کعب است»، می باشد. آنگاه نَوَوی گوید: از این حدیث به این صورت پاسخ داده اند که بهترین قاری از صحابه همان فقیه ترین بوده است.

ابن حجر در ادامه می نویسد: از این جواب نوَوَی لازم می آید کسی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله تصریح کرده که در قرائت از ابو بکر بهتر است، در فقه نیز از ابو بکر فقیه تر باشد؛ در نتیجه استدلال به مقدم داشتن ابو بکر به جهت افقه بودنش، فاسد و باطل می شود.

ابن حجر در ادامه می افزاید: آن گاه نَوَوی پس از این مطلب می گوید: این که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله در حدیث ابو مسعود فرموده که «اگر نمازگزاران در قرائت مساوی بودند؛ پس عالم ترین آن ها به

سنّت امام شود، و اگر در سنّت نیز مساوی بودند، پیشی گیرنده ترین آن ها در هجرت امام شود» بیان گر این است که به طور مطلق باید کسی که قرائت بهتری دارد، مقدّم شود.

ابن حجر پس از نقل سخن نَوَوی می گوید: این مطلب واضح است؛ چرا که دو سخن مغایرت دارند. (۱)

بررسی اقوال دگرگون

آری، اختلافات و چاره جویی هایی را که علمای اهل تسنّن در این موضوع ارائه داده اند خوب ملاحظه کنید. همه این چاره جویی ها بهترین دلیل بر ناتوانی آن ها در حل اشکال است، وگرنه چه وجهی وجود دارد که حدیث «پیش نماز کردن بهترین قاری» فقط بر صدر اسلام حمل شود؟! یا برای چه حدیث بر افقه بودن حمل شود؟! و آیا به راستی ابو بکر افقه بود؟!

امّا وجه دیگری را نَوَوی به اصحابش نسبت داده است که ابن حجر آن را ردّ کرده است و در نتیجه خواهیم دید که همان اصحاب، یا به وجوب تقدیم بهترین قاری اعتراف می کنند یا ساکت می مانند!

به تحقیق آن چه که در دو کتاب بخاری و مسلم در آن اتّفاق نظر

۱- ۱) . فتح الباری: ۲ / ۲۱۷ و ۲۱۸.

شده این است که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در آن نماز، امام جماعت بود. در دیگر منابع نیز این گونه آمده است... .

این نخستین گروه از روایاتی است که به این مطلب تصریح کرده اند.

در گروه دیگری از روایات امام جماعت بودن رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به صورت اجمال نقل شده است؛ مانند حدیث نَسائی که در آن آمده است:

پیامبر صلی اللّه علیه و آله جلوی ابو بکر بود و نشسته نماز خواند، و ابو بکر برای مردم نماز می خواند و مردم پشت سر ابو بکر بودند.

در روایت دیگری که ابن ماجه نقل می کند چنین است:

سپس رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آمد و کنار ابو بکر نشست تا ابو بکر نمازش را تمام کرد.

گروه سوم روایاتی هستند که پیرامون نماز خواندن پیامبر پشت سر ابو بکر ظاهر یا صریح هستند؛ مانند حدیث نَسائی و احمد که چنین نقل می کنند:

همانا ابو بکر برای مردم نماز خواند، در حالی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در صف نمازگزاران بود[!]

در حدیث احمد بن حنبل آمده است:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله پشت سر ابو بکر در حال نشسته نماز خواند[!]

و همچنین از او چنین آمده است: پیامبر صلی اللّه علیه و آله ، در حال نشسته پشت سر ابو بکر نماز خواند[!]

و همین جهت های متفاوت برای شارحان مشکل ایجاد کرده است، به گونه ای که گفتارشان مضطرب و دگرگون و اقوالشان مختلف و متفاوت شده است. ابن حجر به این روایات اشاره کرده و می گوید:

اختلاف در این روایات شدید است. (۱)در این راستا، ابن جوزی و گروهی دیگر، روایاتی را که نشان می دهد پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله پشت سر ابو بکر نماز خوانده است - با توجّه به ضعف سندشان، و اعراض بخاری و مسلم از نقل آن ها - بی اعتبار دانسته اند. (۲)ابن عبد البرّ گوید: طبق روایات صحیح پیامبر صلی اللّه علیه و آله در نماز امام جماعت بود. (۳)

۱- ۱) . فتح الباری: ۲ / ۱۹۷.

۲- ۲) . ابن جوزی رساله ای در این باب دارد که آن را «آفت اصحاب حدیث» نام نهاده. ما آن را برای نخستین بار با مقدمه و پاورقی هایی مهم در سال ۱۳۹۸ ه منتشر کردیم.

۳- ۳) . عمده القاری: ۵ / ۱۹۱.

نَوَوی شارح صحیح مسلم می نویسد:

گرچه بنا بر پنـدار برخی از علما، ابو بکر پیش نماز بود و پیامبر صـلی اللّه علیه و آله به او اقتـدا کرد؛ ولی درست این است که پیامبر پیش نماز بود. این مطلب را مسلم نیز ذکر کرده است. (۱)ما این قول را از دو محور مورد اشکال قرار می دهیم:

۱ . اگر دلیل ردّ این روایت ضـعف سـند باشـد؛ پس روشن شد که همه روایاتی که بیان گر فرمان پیامبر خدا صـلی اللّه علیه و آله به ابو بکر برای نماز هستند ضعیفند.

۲ . اگر دلیل ردّ آن روی گردانی بخاری و مسلم است؛ پس نزد محقّقان ثابت شده که روی گردانی آن دو از حدیث، موجب ضعف آن نمی شود؛ هم چنان که نقل کردن حدیث توسّط آن دو نیز موجب پذیرش آن نخواهد بود.

آری، هم مخالفانِ ابن جوزی و هم طرفدارانش این مطلب را قبول دارند.

در مقابل قول نخست، عبد المغیث بن زهیر و گروهی دیگر می گویند: با توجّه به احادیث صریح در این مطلب، ابو بکر

۱- ۱) . المنهاج، شرح صحیح مسلم: ۴ / ۱۱۳.

امام جماعت بود.

ضیاء مَقْدِسی و ابن ناصر می گویند: هم صحیح است و هم ثابت شده که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در دوران بیماریش – که به سبب آن وفات یافت – سه بار پشت سر ابو بکر نماز خواند، در حالی که به او اقتدا کرده بود[!] این مطلب را جز نادانی که هیچ علمی به روایت ندارد انکار نمی کند. (۱)اشکال این قول این است که جدّاً این احادیث، احادیث بسیار ضعیفی هستند و مهم ترین حدیثی که در این زمینه نقل شده، حدیثی است که شبابه بن سوار آن را روایت کرده است. همو که فردی مدلّس است و محقّقان او را مورد طعن قرار داده اند. افزون بر این که گفتار آن دو (ضیاء مقدسی و ابن ناصر) که گفتند «پیامبر سه مرتبه پشت سر ابو بکر نماز خواند»، با سخن بعضی دیگر که گفتند «خواندن نماز دو مرتبه بوده» تعارض دارد و ابن حِبّان این مطلب را قاطعانه بیان کرده است. (۲)از طرفی متّهم ساختن منکرین این قول به جهل و نادانی نیز تعصّبی بیش نیست.

۱– ۱) . عمده القاری: ۵ / ۱۹۱. عبد المغیث در این باب رساله ای دارد که ابن جوزی آن را با رساله «آفه اصحاب الحدیث» ردّ کرده است.

۲– ۲) . همان.

قول سوم از آنِ عینی و گروهی دیگر است. اینـان معتقدنـد که طریق جمع این اختلاـف عبـارات به این است که بگوییم: واقعه متعدّد بوده است. عینی در این مورد چنین می نگارد:

حـدیث عایشه به طُرُق زیادی در صـحیحین و دیگر کتاب ها روایت شـده است. در این حـدیث اضـطراب و اختلافی دیده می شود که باعث عیب آن نمی گردد.

بیهقی گوید: در احادیث عایشه تعارضی وجود ندارد؛ زیرا نمازی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در آن امام بود، نماز ظهر روز شنبه یا یکشـنبه بود، و نمازی که پیامبر صـلی اللّه علیه و آله در آن مأموم بود، نماز صـبح روز دوشنبه و آخرین نمازی بود که آن حضرت خواند و بعد از آن از دار دنیا رفت.

نعیم بن ابی هند نیز در این باره اظهار نظر کرده و می گوید:

اخباری که پیرامون این جریان وارد شده، همگی صحیح است و در آن ها هیچ تعارضی نیست؛ زیرا پیامبر صلی اللّه علیه و آله در آن بیماری که به سبب آن وفات یافت، دو نماز در مسجد خواند که در یکی امام بود و در دیگری مأموم[!] (۱)

ص:۱۵۲

۱- ۱) . عمده القاری: ۵ / ۱۹۱.

ما این قول را از سه محور بررسی و نقد می نماییم:

نخست. کلام بیهقی در جمع بین روایات نیز مضطرب و دگرگون است. به راستی آیا او نمی داند که نمازی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در آن امام بود، نماز ظهر روز شنبه بود یا روز یکشنبه؟

گویی برای او فقط این مهم است که پیامبر صلی اللّه علیه و آله را در نماز آخر - روز دوشنبه - مأموم قرار دهد تا از امامت صغری، امامت کبری را برای ابو بکر ثابت نماید!

دوم. نعیم بن ابی هند - کسی که به صحّت همه اخبار حکم کرد و به خاطر جاهل بودنش به واقعه، بدون این که یکی را تعیین کند، (مانند بیهقی) بین روایات را با تعدّد واقعه جمع کرده است - مردی است که عالمان رجالی او را تضعیف کرده و مورد طعن و عیب قرار داده اند و نمی توان به کلامش تکیه کرد؛ چنانچه در جای خود اشاره شد.

سوم. عینی به وجود اضطراب و دگرگونی در حدیث عایشه اعتراف کرده است. ابن حجر نیز به آن اعتراف نموده و پس از آن اختلاف را ذکر کرده است. این کار در ظاهر نشانه این است که او مطلب را به حال خود رها کرده و وجه خاصّی را اختیار نکرده است.

عینی پس از آن افزوده است: در این مورد، روایاتی که به نقل از صحابه - جز عایشه - نقل شده گوناگون و مختلف است؛ زیرا که در

حدیث ابن عبّاس آمده است: ابو بکر مأموم بود. و در حدیث انس آمده است: ابو بکر امام بود. این حدیث را تِرمذی و دیگران نقل کرده اند. (۱)

حقیقت مطلب

با توجه به تحقیقی که انجام یافته همانا این قضیّه، یک قضیّه بیش نبوده است و متعدّد نیست؛ زیرا که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در آن واقعه از خانه به سمت مسجد خارج شد و ابو بکر را از محراب کنار زد و شخص حضرتش برای مردم نماز خواند. در این واقعه پیامبر صلی اللّه علیه و آله امام بود و ابو بکر مأموم. پیش تر نیز خود ایشان در مدینه با مسلمانان نماز می گزارد و در صورت نتوانستن، فرد دیگری با آنان نماز می خواند.

این همان صورت حقیقی مطلب است که با تحقیق در وجوه ذکر شده، متن اخبار، تناقضات علمای اهل سنّت و توجّه به جریاناتی که پیرامون قصّه بود، به آن دست یافتیم. ما در بررسی های بعدی یافتیم که امام شافعی نیز به این مطلبی که ما به آن رسیده ایم تصریح می کند.

ابن حجر در این مورد گوید:

شافعی به صراحت بیان می دارد که پیامبر صلی اللّه علیه و آله برای مردم در دوران بیماریش - که به سبب آن وفات یافت - نماز نخواند مگر

۱- ۱) . فتح الباری: ۲ / ۱۹۷ و ۱۹۸.

یک بار، و آن همان نمازی بود که در حال نشسته خواند و ابو بکر در آن نماز، ابتدا امام بود، ولی پس از آن مأموم شد که صدای تکبیر را به گوش مردم می رساند. (۱)در این صورت ابو بکر در جایگاه پیامبر صلی اللّه علیه و آله ، جز یک نماز نخوانده که همان آخرین نماز پیامبر صلی اللّه علیه و آله بود که در آن مأموم شده است.

بنا بر این، مطلبی که شافعی به آن تصریح کرده است که ابو بکر «مأموم شد به طوری که صدای تکبیر را به گوش مردم می رساند»، برای بسیاری از اهل تسنّن سخت و دشوار آمده است. از این رو در روایت و بیان واقعیّت حال، از هوای نفسشان پیروی کردند. اکنون به تفاوتِ بین عبارت شافعی و عباراتی شبیه به آن که در بعضی اخبار آمده بنگریم.

برخی این گونه گوید: ابو بکر به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله اقتدا کرد، در حالی که ایشان نشسته بود و مردم به ابو بکر اقتدا کردند.

دیگری گوید: ابو بکر ایستاده نماز می خواند، و رسول خدا نشسته بود در حالی که ابو بکر به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله اقتدا می کرد و مردم به ابو بکر.

۱- ۱) . فتح الباری: ۲ / ۲۲۲ و ۲۲۳.

آن دیگری گوید: پیامبر نشسته نماز خواند، در حالی که ابو بکر برای مردم نماز خواند و مردم پشت سر ابو بکر بودند.

آن یکی گوید: ابو بکر به پیامبر اقتدا کرد و مردم به ابو بکر.

آخرین فرد گوید: رسول خدا آمد و کنار ابو بکر نشست تا ابو بکر نمازش را تمام کرد.

افرادی که این قضیّه را چنین نقل می کنند، هدفشان این است که نوعی امامت را برای ابو بکر - به پندار خود - به اثبات برسانند! در این صورت، سخنان آن ها به طور طبیعی و عملاً مضطرب و مشوّش خواهد شد! و به طور قطع این توهّم ایجاد خواهد شد.

از طرفی آن سان که اشاره شد، شارحان نیز درباره این جریان اختلاف کرده اند و گروهی از آن ها به غلط برخی از فروع فقهی - مانند صحیح بودن اقتدا به دو امام - را مطرح کرده و آن را پذیرفته اند!

در این زمینه بخاری بابی را تحت عنوان: «باب اقتدای شخص به امام و اقتدا کردن مردم به آن شخص» گشوده و آن حدیث را از عایشه ذکر نموده که در آن آمده است: رسول خدا نشسته نماز می خواند و ابو بکر به رسول خدا اقتدا کرده بود و مردم به ابو بکر. (۱)

۱- ۱) . صحیح بخاری: ۱ / ۲۵۲، کتاب جماعت و امامت، باب اقتدای شخص به امام و اقتدای مردم به آن شخص، حدیث ۶۸۱.

عینی پس از نقل این حدیث می گوید: به اعمش گفته شد: آیا پیامبر صلی اللّه علیه و آله نماز می خواند و ابو بکر به او اقتدا کرد و مردم به ابو بکر؟

اعمش با سر پاسخ داد: آری!

عینی در ادامه گوید: شَعْبی نیز با این روایت، به جایز بودن اقتدای مأمومین به یکدیگر استدلال کرده است. این مطلب را طبری نیز اختیار کرده است و بخاری نیز به آن اشاره کرده است، که - إن شاء اللّه - بیان خواهد شد. البته این مطلب ردّ شده است؛ چرا که ابو بکر مکبّر و رساننده صدا بوده و در این صورت، معنای اقتدا، اقتدای ابو بکر به صدای پیامبر بوده است. به دلیل این که آن حضرت نشسته بود و ابو بکر ایستاده؛ در نتیجه بعضی از افعال آن بزرگوار بر بعضی از مأمومین پوشیده بوده است. به همین جهت ابو بکر در حقّ آن ها مانند امام بود. (1)از این رو می بینیم جلال الدّین سیوطی، این حدیث را در شرح الموطّأ این گونه شرح کرده است:

منظور این است که مردم به وسیله ابو بکر افعال نماز پیامبر صلی اللّه علیه و آله را درمی یافتند؛ چرا که صدای پیامبر به خاطر آهسته بودنش به گوش

1- 1) . عمده القاری: 5 / 190.

مردم نمی رسید؛ پس ابو بکر آن را به گوش مردم می رساند. (۱)گواه بر این مطلب، حدیثی است که پیش از این از جابر نقل شد.

جابر گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بیمار شد. پس ما پشت سر آن حضرت نماز خواندیم، در حالی که نشسته بود، ابو بکر تکبیر ایشان را به گوش مردم می رساند.

بخاری نیز بابی را تحت عنوان «باب کسی که تکبیر امام را به گوش مردم می رساند» گشوده و این حدیث را ذیل آن نقل کرده است!! (۲)

۱۰- جایز نیست کسی بر پیامبر مقدّم شود

اشاره

آن چه تا کنون در وجوه دروغ بودن این داستان بیان شد، همه با چشم پوشی از این است که بر احدی جایز نیست که بر پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله مقدّم شود؛ ولی با نگرش به این قاعده مسلّم و قطعی - از نظر کتاب و سنّت - همه احادیثِ این جریان باطل می شود.

به راستی بزرگان فقها بر این قاعده تأکید دارند؛ از جمله آنان امام

۱- ۱) . تنویر الحوالک، شرح الموطّأ مالک: ۱ / ۱۵۶.

۲- ۲) . صحیح بخاری: ۱ / ۲۵۱، کتاب جماعت و امامت، باب کسی که تکبیر امام را به گوش مردم می رساند، حدیث ۶۸۰.

مالکی ها و پیروان اوست. و از قاضی عیاض نقل شده که گوید: این قاعده، از مالک و گروهی از اصحابش معروف است. همچنین وی گوید: این سخن شایسته ترین سخنان است. (۱)حلبی بعد از نقل حدیث (عقب رفتن ابو بکر از جایگاه خود) می گوید: قاضی عیاض با استناد به این حدیث استدلال کرده است که بر کسی جایز نیست که بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله امامت کند؛ زیرا مقدّم بودن بر آن حضرت صحیح نیست، چه در نماز و چه در غیر آن. نه با عذر و نه بدون عذر؛ چرا که خداوند، مؤمنان را از آن نهی فرموده است و کسی نمی تواند شفیع پیامبر باشد؛ چرا که آن حضرت فرمود:

أئمّتکم شفاؤکم.

امامان شما، شفیعان شما هستند.

به این ترتیب نیازمندیم که درباره اقتدای پیامبر - در یک رکعت نماز - بر عبد الرحمن بن عوف نیز پاسخ دهیم که پاسخ آن خواهد آمد. (۲)در توضیح سخن قاضی می گوییم: او با این سخنش که می گوید:

۱- ۱) . نیل الأوطار: ۳ / ۱۸۲.

۲- ۲) . السیره الحلبیّه: ۳ / ۳۶۵.

«خداونـد، مؤمنان را از مقـدّم شـدن بر پیامبر صـلی اللّه علیه و آله نهی فرموده» اشاره می کند به فرمایش خداوند عزّ و جلّ که می فرماید:

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللّهِ وَ رَسُولِهِ». (۱)ای کسانی که ایمان آورده اید! بر خدا و رسولش پیشی نگیرید.

البته قاضی عیاض - آن سان که در فتح الباری آمده است - در این مورد، از امامش مالك بن انس پیروی کرده است. (۲)

دیدگاه ابن عربی مالکی

با این وجود به طور جدّی، سخن ابن عربی مالکی شگفت انگیز است. وی در ضمن مسائلی می نویسد:

مسأله پنجم. گفتار خداوند متعال است که می فرماید:

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللّهِ وَ رَسُولِهِ».

ای کسانی که ایمان آورده اید! بر خدا و رسولش پیشی نگیرید.

این آیه در بیان اصلی در عـدم اعتراض به سـخنان پیامبر صـلی اللّه علیه و آله ، وجوب پیروی از ایشان و اقتـدا به آن حضـرت است. به همین جهت پیامبر صلی اللّه علیه و آله در ایام بیماریش فرمود: به ابو بکر بگویید برای

۱- ۱) . سوره حجرات: ۴۹ : ۱۰.

۲- ۲) . فتح الباری: ۲ / ۲۲۳.

مردم نماز بخواند.

عـایشه به حفصه گفت: به او بگو: ابو بکر مردی دل نازک است؛ اگر در جایگاه شـما بایسـتد، مردم از فرط گریه صـدایش را نمی شوند.

پس به علی بگو (۱) برای مردم نماز بخواند.

پیامبر فرمود: شما همچون زنان مصر در زمان یوسف به دنبال خواسته خود هستید. به ابو بکر بگویید برای مردم نماز بخواند[!]

۱- ۱) . این حـدیث به سه لفـظ بیـان شـده است: ۱ . «بـه دیگری بگـو»؛ ۲ . «بـه عمر بگـو»؛ ۳ . «بـه علی بگـو». و ایـن از جمله تعارضـات زیـاد موجود بین متون این جریـان واحـد است! ولی ما به خاطر بیم از طولانی شـدن بحث، از پرداختن به آن چشـم پوشـی می کنیـم. در عیـن حـال گریزی نیسـت کـه امر عجیـب تری از ایـن مرد - یعنی ابن عربی مـالکی - را بیـان کنیم و آن تعارضـی است بین این نقـل از کتـاب احکام القرآن، و کتاب دیگرش العواصم من القواصم: ۱۹۲. وی در آن جا که در سـیاق ردّ و طعن بر شـیعه امامیه است می گویـد: «از این گفته شـیعه تعجّب نکنیـد. آن ها می گویند: پیامبر با آن ها مدارا می کرد و آن هـا را در نفـاق و تقیه کمـک می کرد. مگر فراموش کرده ای این سـخن پیـامبر صـلی اللّه علیه و آله را هنگامی که سـخن عایشه را شـنید که می گوید: به عمر بگویید برای مردم نماز بخواند، فرمود: شما همچون زنان مصر در زمان یوسف هستید، به ابو بکر بگویید برای مردم نماز بخواند».

منظور آن حضرت از این که «شما همچون زنان مصر در زمان یوسف هستید» این است که شما فتنه گرید که از کار جایز، به کار غیر جایز رو می کنید. (۱)آری، ابن عربی به خوبی می داند که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله با این سخن خود که «شما زنان همچون زنان مصر در زمان یوسف هستید» آن دو زن را فقط به خاطر فتنه گری که داشتند به زنان زمان یوسف تشبیه کرده اند؛ در نتیجه او حدیث را از عبارت «به عمر بگو» به عبارت «به علی بگو» تحریف کرده است تا از نظر او، تشبیه شدن آن دو زن به زنان زمان یوسف کامل شود؛ چرا که آن دو می خواستند امر جایز را «که همان نماز ابو بکر است» به امر غیر جایز «که همان نماز علی است» برگردانند. بنا بر این، همه احادیث این مسئله باطل است.

بطلان احادیثی که بیان گر نماز پیامبر صلی اللّه علیه و آله پشت سر ابو بکر هستند، خیلی واضح و روشن است.

امّا بطلان احادیثی که دلالت دارند که پیامبر صلی اللّه علیه و آله امام بود نیز واضح است؛ زیرا طبق این احادیث، ابو بکر پیوسته در نماز بوده است و بنا بر روایت صحیحی - پیرامون نماز خواندن او برای

۱- ۱) . احکام القرآن: ۴ / ۱۴۵.

مسلمانان - هنگامی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله برای آشتی دادن به نزد قبیله بنی عمرو بن عوف رفتند، هنگامی که حضرتش در میان آن قبیله حاضر شد ابو بکر مشغول نماز بود، در این موقع ابو بکر «عقب رفت» و گفت: بر ابن ابی قحافه روا نیست که پیش روی رسول خدا نماز بخواند.

اکنون متن این حدیث را از سهل بن سعد ساعدی ملاحظه کنید.

سهل ساعدی گوید:

روزی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به نزد قبیله بنی عمرو بن عوف رفت تا بین آن ها آشتی دهد. وقت نماز فرا رسید. مؤذّن نزد ابو بکر آمد و گفت: آیا برای مردم نماز می خوانی که اقامه را بخوانم؟

گفت: آری.

سپس ابو بکر نماز خواند.

در این هنگام رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آمدند، در حالی که مردم مشغول نماز بودند. پیامبر صلی اللّه علیه و آله از صف ها عبور کرد تا در صف نخست ایستاد. مردم دست زدند تا آمدن پیامبر را به ابو بکر بفهمانند؛ ولی ابو بکر همچنان مشغول نماز بود و رو برنگرداند.

وقتی مردم زیاد دست زدند، ابو بکر رو برگرداند[!] و رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را دید. رسول خدا به او اشاره کرد که در

جایت بمان. ابو بکر دستانش را بلند کرد و خدا را به خاطر آن دستوری که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به او داد ستایش کرد[!]. سپس ابو بکر عقب رفت تا در صف نمازگزاران قرار گرفت و رسول خدا جلو ایستاد و نماز خواند.

هنگامی که نماز تمام شد، پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: ای ابو بکر، زمانی که به تو دستور دادم، چه چیز مانع تو شد که در همان حال بمانی؟

ابو بکر عرض کرد: برای ابن ابی قحافه جایز نیست که جلوتر از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نماز بخواند.

ابن حجر به این تعارض توجّه کرده است؛ از این رو در شرح حدیث این گونه می نویسد:

ابو بکر نماز خواند؛ یعنی: نماز را شروع کرد.

در عبارت عبد العزیز مذکور این گونه آمده است: ابو بکر جلو ایستاد و تکبیر گفت.

و در روایت مسعودی از ابن حازم این گونه نقل شده است:

ابو بکر نماز را شروع کرد.

طبرانی نیز این گونه آورده است.

با این بیان، به فرق بین دو جایگاه پاسخ داده می شود، به گونه ای

که در آن جا ابو بکر از ادامه امامت جماعت امتناع ورزید؛ ولی در ایّام بیماری پیامبر صلی اللّه علیه و آله امامت را ادامه داد؛ به این بیان که در آن روز پیامبر رکعت دوم از نماز صبح را پشت سر او خواند[!]، - چنانچه موسی بن عُقْبَه در المغازی به این مطلب تصریح کرده است - گویی وقتی که بخش بیشتری از نماز خوانده شود، خوب است که امام، امامت جماعت را ادامه دهد و آن جایی که جز مقداری اندک از نماز نگذشته، امامت را ادامه ندهد. (1)به راستی این ادّعا از ابن حجر خیلی عجیب است؛ زیرا در احادیث پیشین آمده است: «ابو بکر نماز خواند»؛ همان طور که در این حدیث نیز چنین آمده است؛ همان حدیثی که آن را به «یعنی ابو بکر نماز را شروع کرد» تفسیر نمود. برای آگاهی بیشتر می توان به حدیث یکم و هفتم از احادیثی که در صحیح بخاری نقل شده مراجعه کرد.

فراتر این که در بعضی از آن احادیث آمده است:

«هنگامی که ابو بکر مشغول نماز شد، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در خود احساس راحتی و سبکی کرد». به حدیث هشتم از احادیث بخاری مراجعه کنید.

۱- ۱) . فتح الباری: ۲ / ۲۱۴.

ولی برخی از دروغ گویان نیز درباره این حدیث چنین روایت کرده اند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله پشت سر ابو بکر نماز خواند!

هیثمی در ذیل این روایت می نویسد:

این روایت را طبرانی نقل کرده و در سندش عبد اللَّه بن جعفر بن نجیع وجود دارد که او از نظر نقل حدیث جدّاً ضعیف است. (۱)بنا بر این روشن شد که نه برای ابو بکر؛ بلکه برای هیچ یک از افراد امّت جایز نیست که جلوتر از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بایستد، چه در نماز و چه در بقیه امور.

۱۱- سخنرانی پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله بعد از نماز

آنگاه که این جریان اتّفاق افتاد، پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله ، در حالی که به علی علیه السلام و فضل بن عبّاس تکیه کرده بود، برخاست تا بر فراز منبر قرار گرفت و در حالی که دستاری بر سر بسته بود بر روی منبر نشست، سپس حمد خدا گفته، او را ستایش کرد و مردم را به کتاب و عترتش؛ اهل بیتش سفارش نمود و آن ها را از رقابت و نزاع و بغض و نفرت داشتن از یکدیگر باز داشت و با آن ها خداحافظی کرد. (۲)

۱- ۱) . مجمع الزوائد: ۵ / ۳۳۰، کتاب خلافت، باب خلفای چهارگانه، حدیث ۸۹۳۳ .

۲- ۲) . جواهر العقدین: ۲۳۴.

۱۲- دیدگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره این قضیّه

آنگـاه که متن اخبـار و دلالـت آن هـا را ملاحظه کردیم، دیـدیم که بین اخبار تعارض و اختلاف وجود دارد و به نوعی دروغ پردازی شـده است، و بـا توجّه به این که یـک قضـیّه بیش نبوده، در عین حـال هیـچ راه صـحیحی برای جمع بین آن هـا وجود نـدارد. پس از پژوهش و بررسـی به این نتیجه رسـیدیم که نمـاز ابو بکر در دوران بیماری پیامبر صـلی اللّه علیه و آله ، به طور قطع به دستور آن حضرت نبوده است.

اکنون برمی گردیم به مولایمـان امیر مؤمنـان علی علیه السـلام تا از طرفی از دیـدگاه آن بزرگوار در اصل قضـیه آگاه شویم و حضرتش شاهدی بر آن چه ما نتیجه گرفتیم باشند؛ و از طرف دیگر بفهمیم که نماز ابو بکر به دستور چه کسی بوده است؟!

در این زمینه ابن ابی الحدیـد معـتزلی از اسـتادش ابـو یعقـوب بن اسـماعیل لمعـانی، پیرامـون آن چه بین امیر مؤمنـان علی علیه السلام و عایشه اتّفاق افتاده چنین حکایت کرده است:

هنگـامی که بیمـاری رسـول خـدا صـلی اللّه علیه و آله شـدّت یـافت، حضـرتش لشـکر اسـامه را حرکت داد و ابو بکر و دیگر بزرگـان مهاجران و انصار را در آن لشـکر قرار داد، و اطمینان داشت که در آن هنگام علی علیه السـلام - در صورتی که برای پیامبر صلی اللّه علیه و آله اتّفاقی افتد - به

خلافت خواهد رسید و مطمئن شد که اگر از دنیا برود مدینه از کسانی که بخواهند با علی علیه السلام در امر امامت به نزاع برخیزند خالی خواهد بود. و علی علیه السلام به راحتی و آرامی آن امر را به دست خواهد گرفت و برای او بیعت انجام و تمام خواهد شد؛ از این رو اگر یکی از مخالفان بخواهد خلافت را از او بگیرد، به این راحتی امکان فسخ آن نخواهد بود.

به این ترتیب عایشه کسی را در پی ابو بکر فرستاد و به او اعلام کرد که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله می میرد.

ابو بکر از جیش اسامه جدا شد و خود را به مدینه رساند و شد آن چه شد و قضیه نماز خواندن ابو بکر با مردم نیز اتّفاق افتاد. همان مطالبی که معروف است.

بنا بر این حضرت علی علیه السلام به عایشه نسبت داد که او به بلال - آزاد شده پدرش - دستور داده که به ابو بکر بگوید برای مردم نماز بخواند؛ زیرا رسول خدا صلی اللّه علیه و آله - چنانچه روایت شد - کسی را معیّن نکرد و فرمود: «باید یکی از مردم برای آن ها نماز بخواند».

آن سان که در خبر وارد شده است، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در حالی که آخرین لحظات زندگی خویش را می گذراند و به حضرت علی علیه السلام و فضل بن عبّاس تکیه کرده بود، برای خواندن

نماز صبح از خانه خارج شد تا این که در محراب ایستاد و پس از خواندن نماز وارد خانه شد و به هنگام بالا آمدن آفتاب رحلت کرد.

از این رو پیامبر روز نماز خواندنش را دلیلی برای برگرداندن امر خلافت به خودش قرار داد و فرمود:

أيّكم يطيب نفساً أن يتقدّم قدمين قدّمهما رسول اللّه فى الصلاه؟

کدام یک از شما راضی می شود که در نماز بر قدم های رسول خدا مقدّم شود؟

اهل سنّت خروج رسول خدا صلی اللّه علیه و آله برای نماز را به کنار زدن ابو بکر حمل نکرده اند؛ بلکه به اهمیّت دادن آن حضرت بر نماز - تا آن جا که ممکن باشد - حمل کرده اند.

بر اساس همین نکته با ابو بکر بیعت شد. همان نکته ای که علی علیه السلام آن را مورد اتهام قرار داد که سرآغازش از عایشه بود.

از طرفی حضرت علی علیه السلام همواره این مطلب را در خلوت به اصحابش بسیار تذکّر می داد و می فرمود: پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فقط به جهت انکار این امر و خشم بر عایشه فرمود:

إنّكنّ لصويحبات يوسف.

شما همچون زنان زمان یوسف هستید.

ص:۱۶۹

چرا که او و حفصه، به تعیین پدرشان مبادرت ورزیده بودند، و آن حضرت این کار را با خروج از خانه و کنار زدن ابو بکر از محراب تدارک نمود؛ ولی از طرفی به جهت جایگاه قوی عایشه که مردم را به ابو بکر فرا می خواند و زمینه خلافت را برای او فراهم می کرد؛ و از طرف دیگر به جهت تثبیت جایگاه ابو بکر در نفوس مردم، بزرگان مهاجران و انصار که از ابو بکر پیروی کردند؛ این عمل رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فایده ای نداشت و تأثیری نکرد.

ابن ابی الحدید در ادامه می گوید: به استادم گفتم: آیا تو می گویی عایشه پدرش را برای نماز معیّن کرد، در حالی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله او را انتخاب نکرده بود؟!

گفت: البتّه من این را نمی گویم؛ بلکه علی علیه السلام این مطلب را می گفت و تکلیف و وظیفه من غیر از تکلیف و وظیفه اوست. او در آن صحنه حاضر بود؛ ولی من حاضر نبوده ام. (۱)

چکیده پژوهش

به راستی که ما در این پژوهش، مهم ترین و صحیح ترین احادیثی را که در این مورد نقل شده بود، ارائه نمودیم. آنگاه در آغاز، آن ها را از

۱- ۱) . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۹ / ۱۹۶ - ۱۹۸.

نظر سندی بررسی کردیم؛ در نتیجه هیچ حدیثی را نیافتیم که مورد پذیرش باشد و بتوان در چنین قضیه ای قطعی بدان تکیه کرد؛ زیرا که راویان آن احادیث یا «ضعیف»، یا «مدلّس»، یا «ناصبی»، یا «عثمانی» و یا «خارجی» هستند. با این حال بودن این حدیث در صحاح سودی نمی بخشد و پذیرش همه این احادیث فایده ای ندارد.

آنگاه با چشم پوشی از سند آن ها، متن و دلالت آن ها را مورد بررسی قرار دادیم و با توجّه به این که این قضیه یک قضیه بیش نبوده و تکرار نشده است - آن سان که شافعی و دیگر بزرگان فقه و حدیث که پیرو سخن او هستند به آن تصریح کرده اند - ما آن احادیث را متناقض و گوناگون یافتیم که یکدیگر را تکذیب می کردند، به گونه ای که هیچ وجه جمعی برای آن ها ممکن نبود.

از طرفی ملاحظه کردیم که دلایل و شواهد خارجیِ محکم تأکید می کنند که محال است پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله به ابو بکر دستور دهد که در جایگاه آن حضرت نماز بخواند. بنا بر این خلاصه امر اتفاق افتاده چنین است:

هنگامی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله بیمار شد، ابو بکر به فرمان آن حضرت غایب بود. وی به همراه اسامه بن زید در سپاه او بود. پیامبر خود برای مسلمانان نماز می خواند تا آن زمان که در آخرین نماز،

ضعف و ناتوانی بر آن بزرگوار غلبه کرد و بیماریش شدّت یافت و علی علیه السلام را خواست؛ ولی آن حضرت را فرا نخواندند!

پیامبر دستور داد که یکی از افرادی که در مدینه بود برای مردم نماز بخواند.

هنگامی که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله متوجّه شد که ابو بکر برای مردم نماز می خواند - در حالی که به امیر مؤمنان علی علیه السلام و فرد دیگری تکیه کرده بود - در واپسین لحظات زندگی خویش از خانه خارج شد تا ابو بکر را از محراب کنار بزند و خود برای مسلمانان نماز بخواند - نه به خاطر این که به ابو بکر اقتدا کند! - و به این ترتیب برای همگان اعلام کند که نماز ابو بکر به امر او نبوده؛ بلکه به دستور دیگری بوده است!

در پایان از دیدگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام آگاهی یافتیم که آن حضرت معتقد بودند که دستور نماز ابو بکر از طرف عایشه بوده است و «علی با حقّ است و حقّ با علی» ، آن سان که در احادیث بسیاری بر این حقیقت بین مسلمانان اتّفاق نظر شده است. (۱)

---

۱ - ۱) . سنن ترمذی: ۵ / ۳۹۸، کتاب مناقب، باب مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام، حدیث ۳۷۳۴، المستدرک: ۳ / ۱۳۵، کتاب معرفت صحابه، باب مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام، حدیث ۴۶۲۹، جامع الاصول: ۷ / ۱۷۶، کتاب فضائل و مناقب، باب فضائل اجمالی صحابه، حدیث ۶۳۸۲، مجمع الزوائد: ۷ / ۴۷۶ - ۴۷۷، کتاب فتن، باب اتفاقات جنگ جمل و صفّین و غیر این دو مورد، حدیث ۱۲۰۳۱، تاریخ بغداد: ۴ / ۳۲۲ و منابعی دیگر.

درود خداونـد متعال بر رسول و فرسـتاده امین او، و بر امیر مؤمنان علی علیه السـلام و پیشوایان معصوم او باد، و تمام حمـدها و سپاس ها از آن پروردگار جهانیان است.

ص:۱۷۳

کتاب نامه

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه.

«الف»

۳. أحکام القرآن: ابن العرب مالکی، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۶.

۴. إحیاء علوم الدّین: ابو حامد غزالی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

۵. الأربعین فی اصول الدّین: فخر الدین رازی، مکتبه کلیات الأزهر، قاهره، مصر، چاپ اول، سال ۱۴۰۶.

۶. الإستیعاب: ابن عبد البرّ، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۷. الإصابه فی تمییز الصحابه: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۸. الأنساب: سمعانی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۰۸.

«ب»

۹. بغیه الطلب فی تاریخ حلب: ابن عدیم، دار الفکر، بیروت، لبنان.

ص:۱۷۵

«ت» ۱۰. تاریخ بغداد: خطیب بغدادی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۷.

۱۱. تاریخ الطبری: طبری، از منشورات کتابفروشی ارومیّه، قم، ایران.

۱۲. تاریخ الکبیر: بخاری، دار الفکر، بیروت، لبنان.

۱۳. تاریخ مدینه دمشق: حافظ ابو القاسم علی بن حسن معروف به ابن عساکر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۲۱.

۱۴. تحف العقول: ابن شعبه حرّانی، مؤسسه نشر الاسلامی، قم، ایران، چاپ چهارم، سال ۱۴۱۶.

۱۵. تدریب الراوی: جلال الدّین سیوطی، دار الکتاب عربی، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۴.

۱۶. تذکره الحفّاظ: ذهبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

۱۷. تقریب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۵.

۱۸. تلخیص الشافی: ابو جعفر محمّد بن حسن طوسی، معروف به شیخ طوسی، دار الکتب اسلامیه، قم، ایران، چاپ سوم، سال ۱۳۹۴.

۱۹. تنویر الحوالک: جلال الدّین سیوطی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۲۰. تهذیب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

«ج»

۲۱. جامع الأُصول: ابن اثیر، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۷.

۲۲. الجرح و التعدیل: ابن ابی حاتم رازی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۲۲.

۲۳. جواهر العقدین: سمهودی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

«خ»

۲۴. الخصائص: نَسائی، مجمع إحیاء الثقافه إسلامیّه، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۹.

«ر»

۲۵. روضه الواعظین: فتّال نیشابوری، منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۳۶۸.

«س»

۲۶. سنن ابن ماجه: ابن ماجه قزوینی، دار الجیل، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

۲۷. سنن ابی داود: ابو داود، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

۲۸. سنن تِرمذی: محمّد بن عیسی تِرمذی، دار الفکر، بیروت.

۲۹. سنن النسائی: نَسائی، دار المعرفه، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۴.

۳۰. السیره الحلبیّه: علی بن برهان الدین حلبی، مکتبه التجاریه الکبری، قاهره، مصر، سال ۱۳۸۲.

«ش»

۳۱. شذرات الذهب: ابن عماد، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۳۲. شرح المواقف: سیّد شریف جرجانی، منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۲.

۳۳. شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید معتزلی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۳۸۷.

ص:۱۷۸

«ص»

۳۴. صحیح بخاری: ابو عبد اللّه محمّد بن اسماعیل بخاری جعفی، دار ابن کثیر، دمشق.

۳۵. صحیح مسلم: مسلم نیشابوری، مؤسسه عزّ الدین، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۰۷.

«ض»

۳۶. الضّعفاء الکبیر: عُقَیلی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

«ط»

۳۷. طبقات الشافعیّه الکبری: سُبکی، دار احیاء الکتب العربیّه.

۳۸. الطبقات الکبری: ابن سعد، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.

«ع»

۳۹. عمده القاری فی شرح البُخاری: بدر الدّین عینی، دار الفکر، بیروت، لبنان.

۴۰. العواصم من القواصم: ابن عربی مالکی، دار الکتب السلفیّه، چاپ اول، سال ۱۴۰۶.

«غ»

۴۱. الغدیر: علامه عبد الحسین احمد امینی، مرکز الغدیر، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

۴۲. غرائب القرآن و رغائب الفرقان: علامه نظام الدین حسن بن محمّد قمی نیشابوری، الباب حلبی، مصر.

«ف»

۴۳. فتح الباری: ابن حجر، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۰.

۴۴. الفصول المختاره: ابو القاسم علی بن حسین موسوی معروف به سید علم الهدی، کنگره بین المللی بزرگداشت شیخ مفید، قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۳.

۴۵. فضائل الصحابه: احمد بن حنبل، جامعه امّ القری، مرکز بحث العلم و احیاء التراث الاسلامی، مکه، عربستان سعودی، چاپ اول، سال ۱۴۰۳.

۴۶. فوات الوفیات: ابن شاکر کتبی، دار صادر، بیروت، لبنان.

۴۷. فواتح الرحموت بشرح مسلّم الثبوت: محبّ اللّه بن عبد الشکور، مطبوع در حاشیه المستصفی.

ص:۱۸۰

۴۸. فیض القدیر: مناوی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

«ک»

۴۹. الکاشف: ذهبی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

۵۰. الکفایه فی علم الروایه: خطیب بغدادی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۹.

۵۱. کنز العمّال: متقی هندی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول،سال ۱۴۱۹.

۵۲. الکواکب الدراری: کرمانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ دوم، ۱۴۰۱.

۵۳. الکواکب الدریه فی تراجم الساده الصوفیه: مناوی، چاپ اول.

«ل»

۵۴. لسان المیزان: ابن حجر، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول،سال ۱۴۱۶.

«م»

۵۵. مجمع الزوائد و منبع الفوائد: هیثمی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۲.

۵۶. مرآه الجنان: یافعی، دار الکتب الإسلامیّه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۱۳.

۵۷. المستدرک: حاکم نیشابوری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

۵۸. مسند احمد: احمد بن حنبل شیبانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.

۵۹. مطالع الأنظار فی شرح طوالع الأنوار: عبد الرزاق بن رزق اللّه.

۶۰. معرفه علوم الحدیث: حاکم نیشابوری، دار الافاق الجدیده، بیروت، لبنان، چاپ چهارم، سال ۱۴۰۰.

۶۱. معرفه الصحابه: ابو نعیم اصفهانی، بیروت، لبنان.

۶۲. مقتل الحسین علیه السلام: مقرّم، دار الکتاب الإسلامی، بیروت، لبنان، چاپ پنجم، سال ۱۳۹۹.

۶۳. الملل و النحل: شهرستانی، دار السرور، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۳۶۸.

۶۴. المنهاج: نَووی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۶۵. منهاج السنه النبویه: ابن تیمیّه حرّانی، مکتبه ابن تیمیّه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۰۹.

۶۶. الموطأ: مالک بن انس، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۶.

۶۷. میزان الإعتدال: ذهبی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

«ن»

۶۸. نفحات الازهار: آیه اللّه سید علی حسینی میلانی، نشر الحقایق، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۲۶.

۶۹. نیل الأوطار: شوکانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۲۰.

«و»

۷۰. وفیات الاعیان: ابن خَلّکان، دار صادر، بیروت، لبنان.

ص:۱۸۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹